

213 2 98-365915-106

Armitage



*Iranian American  
Jewish Federation*

# شرفار

## نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی



An Affiliated Organization of  
Jewish Federation Council  
of Greater Los Angeles

سال پانزدهم - شماره ۱۰۶ - ادار ۵۷۵۷ - ژانویه و فوریه ۱۹۹۷ - بهمن و اسفند ۱۳۷۵



327

مروری بر آثار و زندگی مشفق همدانی

BEHROOZ ZINATI, D. D. S.  
Orthodontics for Children & Adults

زینت بخش دندانهای شما ...

دکتر زینتی



دکتر بهروز زینتی ... ارتودنتیست

متخصص در ردیف کردن دندانها و زیبائی فک و صورت

نوجوانان - بزرگسالان

قبول اکثر بیمه ها

(818) 986 - 8669

Encino

مطب در انسنو

16550 Ventura Blvd., Suite 320  
Encino, CA 91 436

مشاوره اولیه رایگان

(310) 652 - 2010

Beverly Hills

مطب در بورلی هیلز

240 S. La Cienega Blvd., Suite 404  
Beverly Hills, CA 90211

# مهران مهرداد

## Mehran Mehrdad

Investment Executive

**Complete Financial Services**

۱-۸۰۰-۷۵۹-۸۴۶۴

**STOCKS**

**BONDS (CORPORATIONS, MUNICIPALITIES, GOVERNMENT)**

**MUTUAL FUNDS**

**RETIREMENT PLANNING**

**COLLEGE EDUCATION PLANNING**

**ANNUITIES / INSURANCE**

**MANAGED ASSETS**

**سهام**

**اوراق قرضه (دولتی، شرکتی، ایالتی)**

**صندوقهای تعاونی پول**

**انواع حسابهای بازنشستگی**

**برنامه ریزی تامین شهریه دانشگاه**

**بیمه عمر و انیوتی**

**حسابهای جاری و سپرده تحت مدیریت**

Voice Mail: (310) 273 - 7637

Baraban Securities, Inc.  
11611 San Vicente Blvd.,  
Barentwood, CA 90049.

Tel: (310) 273 - 7637  
(800) 991 - 7991  
Fax: (310) 273 - 3278

**MEMBER: SIPC, NASD**



## بلا گردان جان و تن دعای مستمندان است.

### چه خبر از قوطی های صداقا؟

یاران عزیز، صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران، سازمانی است که با همت، خواست و یاری شما بنیان نهاده شده.

چندی پیش با بخشی از اعانه های اهدائی شما، پنج هزار قوطی صداقا (صداقا باکس) آماده و به منازلتان ارسال شد، به امید آنکه وسیله دیگری باشد برای تقویت بودجه صندوق اضطراری. پس از گذشت قریب یکسال فقط ۱۰۴ عدد از این قوطی ها را دریافت کرده ایم.

تمنای عاجل داریم هرچه زودتر این قوطی ها را که امیدواریم تاکنون پر شده باشد را به ما مسترد دارید. از آنجا که ما پرسنل یا داوطلب کافی برای مراجعه به منازل و جمع آوری قوطی ها نداریم، با رساندن صداقا باکس خود به یکی از افراد و موسسات زیر ثواب خود را چند برابر کنید.

1251 S. Los Angeles St. Los Angeles. Tel: (213) 746 - 8041

آقای الیاس اسفندی

1061 S. Fairfax Av., Los Angeles. Tel: (213) 938 - 1800

آقای حق نظر فرح نیک

1005 Schuyler Road Beverly Hills. Tel: (310) 859 - 0677

آقای سلیمان رستگار

351 S. Robertson Blvd., Beverly Hills. Tel: (310) 652 - 3333

آقای منصور پور اتحاد (سایه فیلم)

6505 Wilshire Blvd., Suite # 510 Los Angeles Tel: (231) 655 - 7730

فدراسیون یهودیان ایرانی

8440 Wilshire Blvd., Beverly Hills

کنیسه فدراسیون یهودیان ایرانی (فقط روزهای شنبه صبح)

16200 Ventura Blvd., Suite 201, Encino. Tel: (818) 906 - 3666

خدمات بیمه استحقاقیان

Century Discount, 18254 Sherman Way, Reseda. Tel: (818) 708 - 7080

دکتر فرهاد شاریم داروخانه سنچری

همانطور که اشاره شد صداقا باکس ها با اعانه های شما یاران تهیه شده، عدم بازگشتان به «صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران» خسارتی است که متوجه صندوق، متوجه شما و همه جامعه میگردد.

با سپاس فراوان

مهین الیاسیان، گیتی بروخیم، مهشید کاشانی، الیاس اسفندی، دکتر ایوب ابراهیمی،

حق نظر فرح نیک، رאו داوید شوفط، و دکتر داود فروزانپور،



*Iranian American  
Jewish Federation*

6505 Wilshire Blvd., Suite 510  
Los Angeles, CA 90040  
Telephone : (213) 655 - 7730  
Fax : (213) 655 - 1221

## شوفار

### نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

• شوفار بوسیله فدراسیون یهودیان ایرانی که سازمانی است غیر انتفاعی منتشر میشود. هدف ما اعتلای فرهنگ یهود، حفظ و بزرگداشت ارزشهای قومی و اخلاقی یهودیت و توسعه فرهنگ ایران زمین در میان یهودیان ایرانی است. • نویسندگانی که نوشته هایشان در این نشریه به چاپ میرسد همگی قلم خود را برایگان در اختیار شما گذاشته اند. • مقالاتی که با ذکر نام نویسنده یا منبع خبری چاپ میشود در محدوده مسئولیت نویسنده یا منبع خبری مربوطه است. • به استثنای نوشته هائی که «حق طبع محفوظ» اعلام شده، نقل و اقتباس از شوفار با ذکر مأخذ آزاد است. • شوفار مسئول مندرجات آگهی ها نیست.

سیون ابراهیمی - سردبیر

عزت اله دلجانی - مدیر امور مالی

الیاس اسحاقیان - مدیر داخلی

### شورای نویسندگان

دکترهوشنگ ابراهیمی	شکوه درویش
نینا استوار	فرزانه طالعی
ناصر اوهب	سام کرمانیان
گیتی بروخیم	گیتا کروبیان
دکتر باروخ بروخیم	ابراهیم ویکتوری
نوراله خرازی	پروانه یوسف زاده
خبرنگار عکاس: منصور پوراتحاد	

### بهای درج یک نوبت آگهی

تمام صفحه (داخل)	۲۵۰ دلار
نصف صفحه	۱۵۰ دلار
یک سوم صفحه	۱۲۵ دلار
یک چهارم صفحه	۱۰۰ دلار

## پیش گفتار

با تقدیم بهترین شادباشها از سوی فدراسیون یهودیان ایرانی و شورای نویسندگان شوفار بمناسبت فرا رسیدن موعد پسخ عید رهانی ملت یهود از قید بردگی مصریان و نیز عید نوروز، سالی پربرکت و شادی و سلامتی برای یکایک شما آرزو میکنیم.

در طی سالیان متعددی که شوفار منتشر شده و بدست شما میرسیده، این نشریه یهودی ایرانی به چنان رشدی دست یافته که از حد انتظار خود ما دست اندرکاران شوفار نیز خارج بوده است. همزمان با افزایش تعداد نویسندگان و مترجمان ارزنده ای که به جمع ما پیوسته اند، برتعداد مشترکان و دریافت دارندگان شوفار نیز افزوده شده است. نشریه ای که شماره های چند صفحه ای اولیه آن چند صد عدد بود ولی اکنون با کم و بیش ۱۰۰ صفحه مطلب در تیراژی بالاتر از ۵۵۰۰ شماره پخش می شود و روز به روز نیز براین تعداد افزوده میگردد. این گنجینه ای است نه فقط امروزیان از خواندن آن لذت میبرند، بلکه میراثی است که میماند برای نسل های بعد از ما، و منبعی برای اعقاب ما وقتی که بخواهند به کندوکاو در ریشه هایشان پردازند.

اما این رشد ناگهانی طبعاً متضمن خرج بیشتر هم هست. نشریه ای که همه نویسندگان و دست اندرکارانش بدون هیچگونه چشمداشتی قلم میزنند و قدم برمیدارند، علاوه بر نوشتن، خرج های زیاد دیگری نیز دارد. از تدوین گرفته تا چاپ و هزینه توزیع پستی، همه و همه خرج برمیدارد - خرج هائی که روزیروز بر روند تصاعدی آنها افزوده میشود، و خلاصه آنکه خرج شوفار بر دخلش می چوید. آنها چربیدنی که کفه ترازوی خرج آنچنان سنگین تر از دخل است که بر بودجه فدراسیون فشاری عمده میآورد. و از آنجا که منابع درآمد مالی فدراسیون نیز محدود میباشد، بنابراین شوفار از لحاظ مالی در وضع بسیار نامطلوبی قرار میگیرد.

### چه باید کرد؟

در کمیته امور مالی شوفار می نشینیم و حسابها را زیرورو میکنیم و امکانات را بررسی میکنیم.  
تبلیغات: بکوشیم تبلیغ بیشتر بگیریم؟ کوشیده ایم و به نسبت صفحات نشریه آگهی کافی داریم.

## در این شماره میخوانید

- ۵ پیشگفتار ..... صیون ابراهیمی  
 ۷ فدراسیون یهودیان ایرانی در خدمت مردم  
 ۱۶ چنین گفت هر متصل  
 ۱۸ عرفات و یارانش  
 ۲۱ مروری بر زندگی و آثار مشفق همدانی  
 ۲۶ خورشید به تنهانی می تابد ..... فرزانه طالعی  
 ۳۰ رابطه علم و منهب ..... ناصر مقیمی  
 ۳۵ پول خون ..... نوری خرازی  
 ۴۰ خاک خوب خدا ..... دکتر هوشنگ ابرامی  
 ۴۸ درباره «نان و رسم و سنن» ..... دکتر رحمت اله پیرنظر  
 ۵۰ خرده گیری های ناشی از ناآگاهی ..... مراد حریری  
 ۵۲ ما و شما  
 ۵۸ سرگذشت موشه دایان ..... مظفر تهرانی  
 ۶۷ از جزیره ثبات ..... نینا استوار  
 ۷۳ بیماری آتی زم ..... پرنسور شموتیل رهبر

## روی جلد

مروری بر زندگی و آثار مشفق همدانی  
 (گزارش در صفحه ۲۱)

### توضیح و پوزش

در خبر مربوط به ساختار هیئت اجرایی جدید فدراسیون یهودیان ایرانی، مندرج در شماره ۱۰۴ شوفار، نام آقای لطف اله حی، رئیس هیئت مشاورین عالی، از قلم افتاده بود که بدین وسیله از ایشان پوزش می طلبیم.

صرفه جوئی: (۱) تعداد صفحات شوفار را کمتر کنیم؟ اینهمه زحمت کشیده ایم تا اینهمه داوطلب به همکاری دست و پا کرده ایم - برآستی باید بکوشیم تا تعداد صفحات شوفار بیشتر هم بشود، نه کمتر. (۲) نوع کاغذ را عوض کنیم و مثل بعضی دیگر از نشریات از کاغذ کاهی استفاده کنیم؟ تفاوت بیش از حدود ۳۰۰ دلار برای ۵۵۰۰ شماره نیست - ارزشش را ندارد. (۳) دنبال چاپخانه ارزانتر برویم؟ رفته ایم و از این ارزانتر پیدا نکرده ایم.

**دریافت کمک:** با تعدادی از دوستداران شوفار تماس گرفتیم و از آنها کمک های مالی خواستیم و آنان نیز لطف کردند و مبالغ قابل توجهی به بودجه نشریه کمک کردند، اما این کمک ها هم بدلیل محدود بودن این افراد، دردی را دوا نکرد.

### پس راه حلی وجود ندارد؟

برای تمام این مسائل یک راه حل بسیار ساده وجود دارد و آنهم **پرداخت حق اشتراک** از سوی خوانندگان خوب ما است. هیچ راهی مستقیم تر از این نیست. **پرداختن قلم و یک چک ۳۶ دلاری در وجه شوفار کشیدن.** اگر کلیه مشترکین ما لطف کنند و حق اشتراک خود را بپردازند، کلیه نیازهای مالی شوفار برطرف میشود سهل است، کمکی هم به بودجه فدراسیون خواهد شد، فدراسیونی که کسری درآمد این نشریه مردمی را سالهاست میپردازد. اگر کلیه حق اشتراک ها پرداخت شود، ما آن توان را خواهیم داشت تا کیفیت چاپ و انتشار مجله را بهبود ببخشیم.

در میان ایرانیان برونمرزی، یکی دو نشریه وزین هست که بدون داشتن آگهی و فقط با پشتیبانی مالی دوستداران آن، یهودی و مسلمان، سالیان دراز است بروی پای خود ایستاده است. ما یهودیانی که در پشتیبانی از یکدیگر زیانزد همه مردم جهانیم، حتماً میتوانیم نشریه ای یهودی را بروی پای خود نگهداریم.

صورت حسابهای حق اشتراک شوفار برای شما پست شده است. قلم را بردارید و ۳۶ دلار بابت یکسال داشتن شوفار، برای نشریه مورد علاقه تان بفرستید. ما مثل همیشه این چراغ را فروزان نگه میداریم - البته با کمک شما.

دوستان داریم



# فدراسیون یهودیان ایرانی



An Affiliated Organization  
of  
JEWISH FEDERATION  
COUNCIL  
OF GREATER LOS  
ANGELES

## در خدمت مردم

گزارشگر: گیتی بروخیم (سیمانطوب)

عرضه آن خواهیم پرداخت.

پس از پرداخت مخارج تالیف و چاپ این اثر، کلیه درآمدهای حاصله از فروش آن به حساب مخصوص و انحصاری «صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران» واریز خواهد شد.

\* موعدهای نسیان در راه است. با نزدیک شدن اعیاد، اعضای کمیته صندوق، گذشته از رسیدگی به مشکلات دائمی خواهران و برادران نیازمند و بیمار، وظیفه خود میدانند با کمک به خانواده‌های مزبور ترتیبی دهند که حداقل در این روزهای عید از لحاظ مواد غذایی در مضیقه نباشند. این خود بار اضافه‌ایست که به بودجه صندوق تحمیل میشود. البته ما را از این بابت غمی نیست، زیرا هر ساله در چنین مواقعی دست بسوی شما یاران حساس و خوش طینت دراز کرده‌ایم و یکایک شما با گشاده دستی و نظر بلندی خود، بما امکان آنرا داده‌اید که هم کیشان نیازمندان را یاری کنیم. بزودی نامه هائی برای تقاضای کمک برایتان ارسال خواهیم

### مژده صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران

\* اعضای کمیته صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران اخیراً برآن شدند که با اقدامی فرهنگی، ضمن ارائه یک خدمت اجتماعی، باعث افزایش بودجه صندوق گردند. اقدام مزبور چاپ و انتشار کتاب «مرثیه‌ای برای زادگاهم»، اثر نویسنده محبوب و توانا «سیون ابراهیمی» است.

همکیشان عزیز ما، با قلم پرتوان سیون از طریق داستان‌ها و سرمقاله‌هایش در نشریه شوفاژ و با صدای گرم او از طریق برنامه‌های رادیویی موفق و پرشونده‌اش، آشنائی دیرین دارند. چاپ کتاب او مطمئناً مژده‌ای بزرگ برای دوستداران آثارش محسوب خواهد شد. کتاب مزبور هم اکنون در دست تهیه و چاپ است و در آینده نزدیک، در گردهم‌آئی که با حضور همکیشان علاقمند به علم و ادب برگزار خواهد شد به معرفی هر چه بیشتر و

### وام سریع برای امور کسبی و صنعتی

#### NEED A BUSINESS LOAN FAST ?

با همکاری متخصصان بانکی با تجربه و آشنا به موسسات وام بزرگ با سابقه کم نظیر

Well connected Banker/Broker. Able to arrange business loans quickly.

With impeccable time tested results

**R. M. A. & ASSOCIATES - (310) 440 - 4099**

و نیکوکار، خانم مهین الیاسیان (از شناخته شده ترین و پرتجربه ترین بانوان نیکوکار جامعه ما) و هم چنین خانم مهشید کاشانی، برای اطمینان از حقانیت تقاضاها، با افراد متقاضی کمک، تماس میگیرند و بعد بسته به وخامت وضع اقتصادی آنها، کمیته صندوق در حد امکان کمک هائی برایشان در نظر میگیرد.

یکبار دیگر از یکایک شما خواهران و برادران عزیز می که تحت تأثیر وجدان حساس و بیدارتان ما را یاری می کنید تا هم کیشان مستمندان را یاری کنیم، صمیمانه سپاسگزاریم.

### اخذ تابعیت

فعالیت های مداوم فدراسیون یهودیان ایرانی در راستای اخذ تابعیت برای کلیه هموطنان متقاضی، (بویژه آنانکه تصویب قوانین جدید اثرات نامناسب بر مزایانی که از دولت امریکا دریافت میدارند میگذارد) با یاری سازمان خدمات خانوادگی فدراسیون یهودیان لوس آنجلس همچنان ادامه دارد.

در حال حاضر یک گروه پنج نفری که در دفتر فدراسیون مستقر شده اند همچنان به سرعت به درخواستهای متقاضیان رسیدگی نموده و کار آنانرا به جریان می اندازند.

کرد و اطمینان کامل داریم از هرگونه مساعدتی دریغ نخواهید نمود.

به افراد نیازمند ورقه هائی برای خرید کلیه مواد غذایی موعده نیشان خواهیم داد. از یاران گشاده دست و رثوفمان یعنی آقایان: رحیم گلباری - فرامرز کاشانی - فرهاد کمالی و کیوان نوین بخت، روسای ایلات مارکت صمیمانه سپاسگزاریم. مخارج خرید مواد غذایی موعده نیشان نیازمندان، توسط صندوق اضطراری و ایلات مارکت مشترکا تأمین میشود.

\* در ماهی که گذشت بانوان فعال و نیکوکار «سازمان بانوان یهود ایران» به روال دیرین خود نیازمندی را مساعدت کردند. چون فرد مزبور از زحمتکشان جامعه بوده است به پیشنهاد این بانوان نیکوکار صندوق هم گامی مشترک در جهت کمک به این شخص برداشت. از این همکاری دوستانه و بی ریا خرسند و شادمانیم. «سازمان بانوان یهود ایران» یکی از حامیان صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران محسوب میشوند. چنین فعالیتهای مشترک و دوستانه ای مشوق کلیه نیکوکاران جامعه است.

\* جلسات ماهیانه صندوق اضطراری برای رسیدگی به مشکلات نیازمندان و ترتیب کمک به آنها مرتباً تشکیل میگردد. با وسواس و دلسوزی فراوان به تک تک تقاضاها که باید کتبا صورت گرفته باشد رسیدگی میشود. دو بانوی سخت کوش

**Dr. Esagoff**

**داروخانه هپس**

دربورلی هیلز

دکتر اشرا سحقی اف

آدرس: ۲۳۳ لاسینگای جنوبی  
چند قدم پائین ترازو بلشر بلوار

**HEPPS PHARMACY**  
233 S. La Cienega Blvd.  
Beverly Hills, CA 90211  
(1/2 Block South of Wilshire Blvd.)  
(310) 652-0550

• قبول اکثر بیمه های درمانی و مدیکال  
• تحویل دارو و سفارشات بطور رایگان در نزدیکی داروخانه  
• لوازم بهداشتی و آرایشی



دولتی است که پیش از وضع قوانین جدید به گروه انبوهی از سالمندان و نیازمندان تعلق می‌گرفته است. با توجه به موفقیت‌هایی که در اثر این تلاشها در مورد قانون Welfare Reform در سطح فدرال بدست آمده، کمیته‌های فوق کماکان فعالیت‌های خود را، این بار در سطح ایالتی (چون مطابق این قانون مسئولیت بخش‌های عمده‌ای از این قانون به عهده ایالت‌ها محول شده)، ادامه دادند.

بمنظور آگاهی همگان از چگونگی قوانین موجود، تغییر و تحولاتی که خواه در مسیر تغییر این قوانین خواه در راستای ابقای آنها انجام گرفته و خواهد گرفت از این پس از نظر خوانندگان شوفار خواهد گذشت.

فرماندار کالیفرنیا آقای ویلسون در بودجه پیشنهادی خود برای این ایالت، اصلاح قانون کمک‌های رفاه اجتماعی (welfare) را گنجانده است.

### بیمه‌های اجتماعی (SSI)

پیشنهاد فرماندار کالیفرنیا درباره (SSI) با قانون اصلاحی جدید فدرال در این خصوص برابر است که پناهندگانی که بیش از پنج سال در امریکا سکونت داشته‌اند و نیز خارجی‌ان مجاز برای اقامت در امریکا از این مزایا محروم میشوند مگر اینکه به تابعیت امریکا درآیند.

فدراسیون یهودیان ایرانی از کلیه افرادی که هنوز در این خصوص اقدام نکرده‌اند، بویژه سالمندان، بیماران و ساکنان خانه‌های سالمندان توصیه مینماید که از طریق یکی از بستگان خود با تلفن ۰۵۵۵-۶۵۳ (۲۱۳)، شماره ویژه‌ای که در دفتر فدراسیون برای این فعالیت در نظر گرفته شده، تماس بگیرند.

رئیس سازمان خدمات خانوادگی فدراسیون یهودیان لوس آنجلس خانم سیما فرمن طی نامه‌ای خطاب به فدراسیون یهودیان ایرانی و دست اندرکاران در این همکاری مینویسد:

«از سوی کارکنان سازمان خدمات خانوادگی فدراسیون یهودیان لوس آنجلس - بخش مهاجرت و اسکان، لازم میدانم نهایت سپاسگزاری خود را از همکاری شما در مورد برنامه اخذ تابعیت اعلام دارم.

سال نو به همگی شما مبارک باد».

### مسئله کمک‌های دولتی

کمیته فرعی روابط دولتی وابسته به کمیته روابط خارجی فدراسیون یهودیان ایرانی همکاری پیوسته و تنگاتنگی را با کمیته‌های مشابه خود در فدراسیون یهودیان امریکانی آغاز کرده که قصد آن پیشگیری و یا دست کم تقلیل زیانهای ناشی از تغییرات جدید در قوانین امریکا در مورد کمک‌های

## دکتر فرهاد فرزاد

جراح و متخصص بیماریهای چشم

Tel: (310) 247 - 8282

9301 Wilshire Blvd., Suite 406  
Beverly Hills, CA 90210.

عضو آکادمی چشم پزشکان آمریکا  
جراحی با لیزر - کنتاکت لنز

## مزایای پزشکی مدیکل (Medi - Cal)

مدیکل به پناهندگان واجد شرایط تعلق میگیرد، صرفنظر از اینکه SSI به آنان تعلق بگیرد یا نه. خارجیان مجاز به اقامت در امریکا چنانچه قبل از ۲۲ اوت ۱۹۹۶ وارد امریکا شده باشند نیز (صرفنظر از اینکه SSI به آنان تعلق بگیرد یا نه) مشمول مزایای مدیکل خواهند بود و چنانچه بعد از این تاریخ وارد امریکا شده باشند، تنها بمدت ۵ سال اقامت در امریکا مشمول مزایای اضطراری پزشکی (Emergency Medi - Cal) خواهند بود.

## کمکهای موقت Cal TAP

طبق طرح پیشنهادی فرماندار، Cal TAP جانشین AFDC خواهد شد. در CalTAP ضوابط جدیدی برای واجد شرایط بودن افراد، میزان کمک و محدودیت های زمانی آن پیش بینی شده است. براساس قوانین فدرال که اخیراً به تصویب رسیده، برای مزایای موجود یک محدوده زمانی پنج ساله قائل شده اند. علاوه براین کسانی که در تاریخ ۱ ژانویه ۱۹۹۸ از کمکهای دولتی بهره مند میشوند در طول یک مدت زمان ۳۶ ماهه میتوانند تنها من حیث المجموع ۲۴ ماه از این مزایای نقدی استفاده کنند.

به درخواستهایی که بعد از ۱ ژانویه ۱۹۹۸ برای دریافت کمک میرسد تنها معادل ۱۲ ماه کمک تعلق میگیرد که قابل وصول در جمع مدت ۲۴ ماه میباشد. در این بخش قانون در مورد کسانی که قادر به نگهداری از خود نیستند استثناء هائی منظور شده است.

به اشخاصی که از نظر جسمی ناتوانی ندارند شش ماه اول کمک طبق نرخهای معمول انجام گرفته و پس از آن ۱۵ درصد آن کم خواهد شد.

## کمکهای عمومی (GA)

کلیه مقررات رفاه اجتماعی که در آن کمکهای عمومی (GA) پیش بینی شده ملغی خواهد شد و به بخش های مختلف (County) اختیار لازم برای تعیین میزان کمکهای عمومی (GA) با توجه به اوضاع و احوال بخش مربوط بخود داده خواهد شد.

## گروه زندگی نو

با همکاری تعدادی از بانوان خیر جامعه، اخیراً گروه زندگی نو موجودیت خود را بعنوان یکی از شاخه های خدمات اجتماعی فدراسیون یهودیان

## دکتر فرشاد یادگار

### روانشناس

FARSHAD DAVID YADEGAR Psy. D.,

\* روان درمانی شخصی، زناشویی و خانوادگی \* تستهای روانی و سنجش هوش برای کودکان و بزرگسالان

\* روانکاوی کودکان و نوجوانان \* درمان مشکلات عاطفی، جنسی، افسردگی و اضطراب

معطب ها در ولی و لوس آنجلس - کلیه بیمه ها، مدیکل و مدیکر پذیرفته میشود.

(213) 882 - 8383 (818) 734 - 0938

2566 S. Overland Ave, Suite 500, Los Angeles, CA 90064

ایرانی اعلام نمود.

هدف این گروه آشنا نمودن افرادی است که یا همسر خود را از دست داده‌اند و یا از آنان جدا شده‌اند. شعار این گروه این است: «بدلیل خجالتی بودن یا کم روشی، درد تنهائی را تحمل نکنید».

علاقتمندان به داشتن آگاهی‌های بیشتر درباره فعالیت این گروه میتوانند با فعالان این خدمت بزرگ از ساعت ۲ تا ۵ بعدازظهر روزهای پنجشنبه از طریق تلفن ۷۷۳۰-۶۵۵ (۲۱۳) تماس بگیرند.

اطلاعات دریافتی صددرصد محرمانه تلقی خواهد شد.

### گروه پشتیبانی ایران و امریکا PALS

متأسفانه بسیاری از خانواده‌های ما با مسائل عاطفی و روانی بسیاری دست به گریبان هستند که عبارتند از روابط فردی، امور خانوادگی، مشکلات قبل از ازدواج، مشکلات بعد از ازدواج، تعلیم و تربیت در خانواده، صدمات ناشی از مسائل روانی و اجتماعی، خشونت در خانواده، افسردگی، اضطراب و هیجان، عوارض ناشی از فشار، مشکلات تغذیه، اعتیاد به الکل و مواد مخدر، احتمال ابتلا به بیماریهای آمیزشی کشنده، نیاز به پزشکی و بیمارستان.

فدراسیون یهودیان ایرانی با توجه به نیازهای روزافزون فوق، اقدام به تشکیل گروه مزبور نموده است که خوشبختانه تاکنون مورد استقبال و استفاده بسیاری از مردم ما قرار گرفته است.

شیوه کار این گروه اینستکه متقاضیان از طریق پیام گیر شماره ۷۲۵۷ - ۸۴۲ (۳۱۰) نام و تلفن خود را به آگاهی مسئولان این گروه میرسانند و در اسرع وقت یکی از داوطلبان گروه با آنان تماس گرفته و با توجه به نیاز متقاضی، ترتیب لازم را برای یاری رساندن از طریق متخصصان کارآزموده خواهند داد.

اسامی مراجعین و کلیه اطلاعات مربوط به آنان کاملاً محرمانه تلقی شده و متقاضیان با خیال راحت میتوانند مسائل خود یا آشنایان خود را با این گروه حرفه‌ای در میان بگذارند.

### گروه مکابی

گروه جوانان مکابی همچنان با توان و شتابی که درخور جوانان خوب جامعه ما است، فعالیت‌های خود را دنبال می‌کنند. برنامه‌های آتی این گروه فعال بقرار زیر میباشد:

\* یکشنبه ۲۳ مارس: جشن پوریم - پارتی ویژه جوانان در هتل بورلی هیلتون بال روم ورسای با حضور دی‌جی محبوب هومن نسترن. (به آگهی

**دکتر رفیع حی آوی Dr. R. Hayavi**

**دندان پزشکی اطفال و بزرگسالان**

با ۲۰ سال تجربه انجام کلیه امور دندان پزشکی و اورژانس

تلفن ۲۴ ساعته ۰۱۵۰ - ۸۸۸ (۳۱۰)

9025 Wilshire Blvd., Suite 209 (Between Doheny & Robertson) Beverly Hills, CA. 90211

گذشته تعهداتی را در کنیسای ولی (هتل ردیسون) بعهده گرفته‌اند و بعللی هنوز پرداخت نکرده‌اند مستدعی است که هرچه زودتر وجوه لازم را به دفتر فدراسیون به نشانی:

Iranian Jewish Federation

6505 Wilshire Blvd., Suite 811

Los Angeles CA 90048

Tel (213) 655 - 7730

ارسال دارند.

فدراسیون از یاری شما در این خصوص بسیار سپاسگزار می‌نماید.

\* کلاسهای بر میتصوا و بت میتصوا و آموزش زبان عبری:

کنیسای فدراسیون یهودیان ایرانی اقدام به افتتاح کلاسهای برای آموزش زبان عبری و نیز آماده نمودن فرزندان ما برای شرکت در مراسم بر میتصوا و بت میتصوا نموده است.

این کلاسها با استقبال شایان توجهی روبرو شده است. خانواده های علاقمند میتوانند از طریق تماس با دفتر فدراسیون ۷۷۳۰ - ۶۵۵ (۲۱۳) اطلاعات لازم را در این خصوص دریافت دارند.

### این تاریخ را یادداشت بفرمائید

یکشنبه ۲۲ ژوئن ۱۹۹۷ شب نشینی مشترکی از سوی فدراسیون یهودیان ایرانی - بخش

مندرج در بخش انگلیسی این شماره توجه فرمائید). \* ۲۷ تا ۳۰ مارس: تور اسکی لیک تاهو.

چهار روز و سه شب (به آگهی مندرج در بخش انگلیسی این شماره توجه بفرمائید).

\* ۴ تا ۷ آوریل - سفر خانوادگی و جوانان گروه مکابی با کشتی کارنوال به مکزیک (به آگهی مندرج در بخش فارسی این شماره توجه بفرمائید).

\* ۲۸ ژوئن تا ۱۰ ژوئیه - تور ویژه جوانان به اسرائیل: برای گروههای سنی ۳۶ - ۱۸ سال.

ما برای جوانان عزیزمان که تا بدین حد در فدراسیون یهودیان ایرانی دست به فعالیتهای گسترده برای پیوستن به یکدیگر و همبستگی با فدراسیون زده‌اند آرزوی موفقیت مینمائیم.

### کنیسای فدراسیون یهودیان ایرانی

فدراسیون یهودیان ایرانی با کمال خوشوقتی به اطلاع همکیشان ساکن ولی میرساند که مراسم نیایش روزهای روش هشانا و کیپور سال جاری در محل هتل مجلل ردیسون در وان نایز (با پارکینگ مجانی) برگزار خواهد شد.

فدراسیون از هرگونه پیشنهاد مفید و سازنده‌ای که از سوی علاقمندان شرکت در این مراسم در ولی دریافت دارد استقبال خواهد نمود تا بتواند به کمک خداوند کنیسای بهتری در روزهای مقدس امسال تشکیل دهد. از افرادی که سال



## اوکازیون

باغ بیلاقی با آتیه عالی - ۳۶۹,۰۰۰ دلار

۴ ایگر باغ درخت میوه های متنوع و منزل بیلاقی

با ۴ اتاق خواب و ۲ حمام با محل نگهداری اسب و احشام و فاصله ۱۵ مایل با دریا با زونینگ RE

لطفاً با روحی تفتی با شماره تلفن 0121 - 495 (805) و پیجر 531 - 1207 (805)

تماس بگیرید و برای وام مسکونی با خانم پونه تفتی با شماره 9009 - 554 (800) تماس بگیرید.

بانوان کنیسای فدراسیون و سازمان بانوان ارت - بخش بورلی وست در سالن بزرگ هتل هیلتون در بورلی هیلز برگزار خواهد شد.

پذیرانی همراه با شام کامل ۷۵ دلار برای هر نفر خواهد بود. لطفاً برای کسب اطلاعات بیشتر با تلفن ۷۷۳۰ - ۶۵۵ (۲۱۳) تماس حاصل فرمائید.

### فعالیت های تازه فدراسیون یهودیان ایرانی

\* فدراسیون یهودیان ایرانی بمنظور کمک به افرادی که کارت سبز ندارند و مایل هستند که در قرعه کشی سال ۱۹۹۷ شرکت جویند اوراق و تقاضانامه مربوطه را به فارسی و انگلیسی آماده کرده و بطور رایگان در اختیار کلیه هم وطنان قرار داده است.

در سال جاری ۵۵۰,۰۰۰ نفر از افرادی که در قرعه کشی شرکت کنند کارت سبز دریافت خواهند کرد. و از پی آن همسر و فرزندان زیر ۲۳ سال افرادی که موفق به اخذ گرین کارت میشوند نیز

کارت سبز دریافت خواهند کرد.

به تقاضاهای رسیده بعد از تاریخ ۵ مارس ۱۹۹۷ رسیدگی نخواهد شد. فدراسیون یهودیان ایرانی هیچ نوع مسئولیتی در مورد اقدام جهت وصول کارت سبز بعهده نمی گیرد.

لطفاً با تلفن ۷۷۳۰ - ۶۵۵ (۲۱۳) تماس حاصل فرمائید.

\* با توجه به احتیاج روزافزون سالمندان، فدراسیون یهودیان ایرانی موفق شده است که با همکاری کانون سالمندان یهودی ایرانی در یکی از مراکز موجود امکانات رفاهی لازم را جهت سالمندان فراهم سازد. در صورت دلخواه، غذای کاشر ایرانی، کارمند فارسی زبان و سرپرست دلسوز ایرانی، بطور رایگان در اختیار کسانی که از این تسهیلات استفاده می کنند خواهد بود. یکی از ساختمان های مرکز مورد نظر بطور انحصاری در اختیار سالمندان ایرانی قرار خواهد گرفت. در پرداخت هزینه اقامت فدراسیون دخالتی نخواهد داشت.

برای کسب اطلاعات بیشتر لطفاً با تلفن: ۷۷۳۰ - ۶۵۵ (۲۱۳) تماس حاصل فرمائید.

## دکتر جیکوب اسحق اف

### دندانپزشک

استادیار دانشکده دندانپزشکی . U . C . L . A .

دندانپزشک کودکان و بزرگسالان

9301 Wilshire Blvd, Suite 409  
(at Rexford)  
Beverly Hills, CA 90210

- روت کانال
- روکش چینی و دندان های مصنوعی ثابت و متحرک
- زیبایی دندان ها با بایندینگ
- جلوگیری از پوسیدگی دندان ها
- جلوگیری از بیماری های لثه
- جراحی دهان و دندان
- قبول اورژانس های دندانپزشکی

## اعلام تشکیل مجمع عمومی

### به منظور تجدید انتخابات هیئت مدیره مجتمع فرهنگی نصح

چون برابر بند ۲ ماده ۴، دوره سه ساله هیئت مدیره نصح به پایان رسیده و برای انتخاب اعضاء جدید هیئت مدیره طبق اساسنامه و آئین نامه با توجه به بند ۱ و ۲ از ماده ۱ و بند ۲ و بند ۳ از ماده ۱۱ و بند ۱ از ماده ۱۲ پس از استماع گزارش کار هیئت مدیره به وسیله رئیس، خزانه دار و بازرس در سالن مجتمع به منظور اخذ تصمیم در تجدید انتخابات هیئت مدیره در این مجمع عمومی تشکیل می گردد.

از عموم اعضاء مجتمع دعوت می نماید که ساعت ۳ بعد از ظهر روز یکشنبه ششم آوریل ۱۹۹۷ برابر با ۲۸ آذر دوم ۵۷۵۷ در جلسه مجمع عمومی بمنظور تجدید انتخابات شرکت فرمایند. ضمناً اشخاصی که داوطلب عضویت در هیئت مدیره مجتمع هستند با توجه به شرایط عضویت می توانند ورقه تقاضای عضویت خود را از دفتر نصح دریافت داشته و نهایتاً تا تاریخ ششم مارچ ۱۹۹۷ مطابق با ۲۴ آذر یک ۵۷۵۷ به دفتر نصح ارسال دارند. تقاضاهای رسیده بعد از تاریخ فوق از درجه اعتبار ساقط می باشد.

نشانی: ۱۵۳۷ خیابان فرانکلین - سانتامونیکا - کد پستی ۹۰۴۰۴

تلفن: ۳۱۰-۴۵۳-۲۲۱۸

Address: 1537 Franklin St. - Santa Monica, CA. 90404

Phone : 310)453-2218

دبیرکل مجتمع فرهنگی نصح

دکتر روح اله کهنیم

تبصره: در جلسات عمومی ویژه انتخابات اعضاء هیئت مدیره هریک از دارندگان حق رأی طبق مفاد بندهای ۱-۲-۳ از ماده ۱۲ یک ساعت پیش از شروع اخذ رأی در محلی که برای تشکیل جلسه تعیین شده مراجعه و دفتر حضور و غیاب را امضاء و فهرست چاپ شده داوطلبان را که دارای شماره و مهر مجتمع می باشد دریافت و پس از علامت گذاری به صندوق رأی زیر نظر هیئت نظار به صندوق رأی می اندازد.



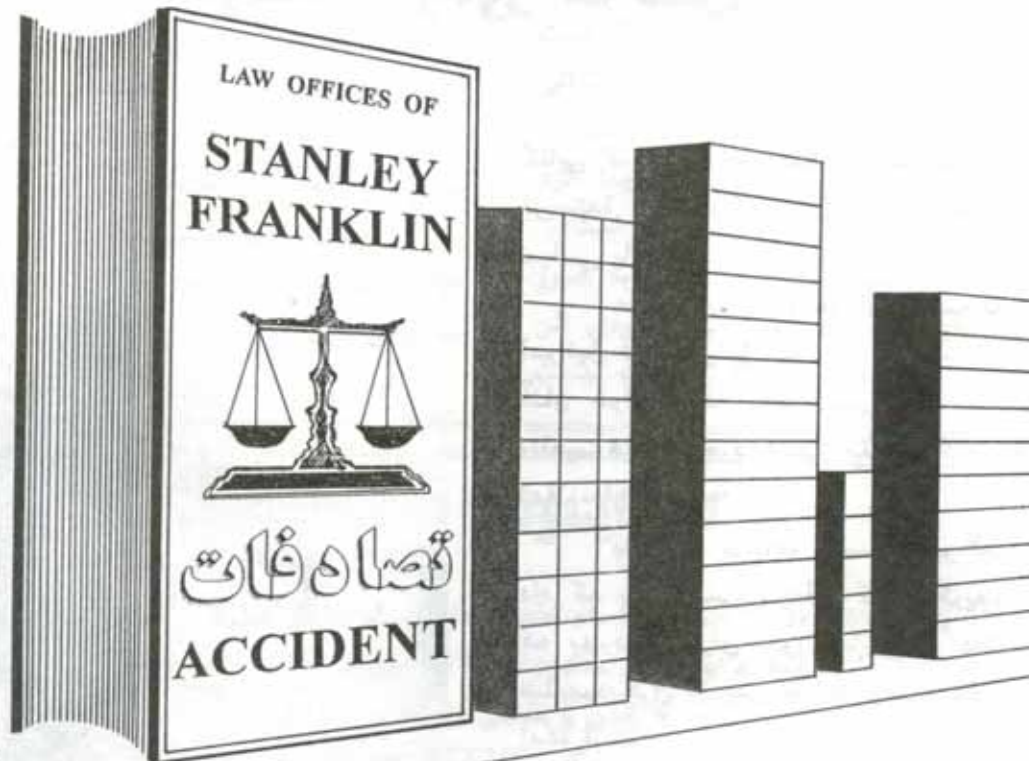
دفتر وکالت

استنلی فرانکلین

بهمکاری

پری فرانکلین

در محیط خانوادگی دفتر ما، صمیمانه تر به کار شما رسیدگی می شود



(818) 901-0344 ۲۴ ساعته

1 (800) 901 - 0344

(For outside of Los Angeles and subject to limited calling areas.)

5900 Sepulveda Blvd., Suite 340 Van Nuys CA 91411

# چنین گفت هرتصل

بمناسبت صدمین سال انتشار کتاب «کشور یهود»

## نوشته تنودور هرتصل

کتابی که با به ثمر رسیدن موجودیت اسرائیل، مقام نویسندۀ آنرا نزد یهودیان جهان تا حد یک پیامبر سیاسی بالا برد.

معاربو به یازده نفر از صاحب نامان سیاسی اسرائیل نسخه‌ای از کتاب را برای مطالعه داد و از آنان خواست تا پیش بینی‌های هرتصل را با واقعیت‌های موجود کنونی مقایسه کرده نظر خود را اعلام دارند.

بنیامین نتنیاہو نخست وزیر اسرائیل پاسخ داد که پیش بینی هرتصل که میگوید، «آن زمان که یهودیان برای خود سرزمینی داشته باشند، ضدیهودیگری از بین خواهد رفت» غلط از آب در آمده است.

وزیر دفاع، اسحق مردخای گفت، با کمال تأسف رویای هرتصل که «در سرزمین مستقل یهود، کار ارتش و ارتشیان به ایجاد صلح و فرستادن ناویز به فضا محدود خواهد بود» با حقایق ناخوشایند امروزی فاصله زیاد دارد.

رافائل ایتان وزیر کشاورزی گفت که آرمان هرتصل که «تصرف زمینهای کشاورزی از سوی دهقانان» است به تحقق پیوسته است، حال آنکه امیر پرز، رهبر اتحادیه‌های کارگری اسرائیل نوشت، «زحمتکشان یهودی هنوز برای دستیابی به حقوق



اخیراً روزنامه معاریو چاپ اسرائیل بخش ویژه‌ای درباره تنودور هرتصل و رویاهایش درباره «کشور یهود» منتشر نمود که در اسرائیل مورد توجه بسیار زیاد قرار گرفت.

این بخش بخاطر یکصدمین سال انتشار کتاب «کشور یهود» نوشته هرتصل بچاپ رسید -



حقة خود باید مبارزه کنند».

خانه بخانه در محله های یهودی نشین در گالوت  
میروند».

زبان شناس نامی نتیاوا بن یهودا گفت،  
«بخاطر اینکه عبری هر متصل خیلی ضعیف بود،  
درباره اینکه در سرزمین یهود بچه زبانی مکالمه  
خواهد شد بلاتصمیم بود و این مهم را به دیگران  
واگذار کرد و امروز عبری بر دیگر زبانها غلبه کرده  
است».

یاکو رختر، آرشیتکت نامی گفت، «هر متصل  
از معماری سرزمین رویاهایش این تصور را داشت  
که اسرائیل کشوری خواهد بود به شکل ممالک  
اروپائی، نشسته در میان مناظری توراانی». به  
اعتقاد رختر، این رویا به حقیقت نه پیوسته است.  
و بالاخره میراو میکانلی، خبرنگار معاریو  
پاسخ داد که تصور هر متصل آن بود که در سرزمین  
یهود، کلیه غذاهای سنتی یهودی معمول و مطلوب  
خواهد بود، حال آنکه همبرگر امریکائی و پیتزای  
ایتالیائی اکنون در صدر قرار دارد.

مریام بن پورات، خزانه دار کل اسرائیل از  
ضعف قانون اساسی اسرائیل سخن گفت و شوا ویس  
نماینده حزب کارگران در مجلس نوشت، «با کشته  
شدن یک نخست وزیر کشور یهود توسط یک یهودی  
دیگر، هر متصل در قبر بر خود لرزیده است».

راو اعظم ایسرائیل لائو موضع مذهبی  
هر متصل را که گفته بود، «به روحانیون احترام لازم  
گذاشته خواهد شد، ولی محدوده عمل آنان فقط  
کنیساها خواهد بود و بهیچوجه در اداره امور  
مملکتی دخالتی نخواهند داشت» بی اساس خواند.  
راو لائو که خود از بازماندگان هالوکاست است  
گفت، «من هرگز دوست ندارم در محدوده ای زندانی  
باشم. چنانچه هر متصل فرصت بیشتری میداشت، در  
میافت که مذهب را میشود از حکومت جدا کرد  
اما مذهب و ناسیونالیزم یهود جدائی ناپذیر است».  
رئیس آژانس یهود، اوراهام برگ، با غرور  
باین گفته هر متصل اشاره کرد که، «هزاران وودی آلن  
اکمدین مشهور یهودی) صندوق قرن قیمت بدست

## شرکت اینتونت - تامین کننده اینترنت

با قبول اشتراک ۳ ماهه، یک ماه تخفیف داده میشود (ای میل) و (پرسنال وب پیج)  
فقط برای مدتی محدود از ۹/۹۵ دلار تا ۱۴/۹۵ دلار در ماه  
با ما با تلفن و نشانی زیر تماس حاصل فرمائید

**intoNET, Inc.**

WE ARE THE COMPLETE *INTERNET SOLUTION PROVIDER*

**FREE ONE MONTH UNLIMITED ACCESS WITH 3 MONTHS SIGN UP INCLUDING  
E MAIL AND PERSONAL WEB PAGE, ONE TIME SPECIAL OFFER STARTING  
AT \$9.95 UP TO \$14.95 UNLIMITED ACCESS PER MONTH.**

**ISDN / WEB DESIGN / WEB HOSTING / VIRTUAL DOMAIN  
DEDICATED LINED / FIREWALL**

PLACE YOUR WEB ADDRESS ON YOUR BUSINESS CARDS, ADVERTISE ON THE INTERNET.  
IF YOU'RE A STARTER WE'LL HELP YOU SET UP, OUR MODEMS ARE ON 1/5 RATIO.

400 S. Beverly Drive, Suite 102  
Beverly Hills, CA 90212.

TEL: (310) 226-8674  
FAX: (310) 2256-8675

## عرفات و یارانش

در میان تلاطمات سیاسی جاری میان دولت اسرائیل و فلسطینی ها، موضع عرفات و اطرافیانش درخور تأمل است.

در شرایطی که دولت اسرائیل موضع کاملاً مشخصی نسبت به روند تلاشهای صلح دارد، میان آنچه سازمان آزادی فلسطین و در راس آن عرفات در مقابل فلسطینی ها و سایر اعراب میگویند با آنچه که میکوشند به دنیای غرب بگویند، تضادهائی درخور تأمل وجود دارد.

ما ذیلاً گوشه‌هایی از گفته‌های عرفات و یارانش را از نظر شما میگذرانیم.

### گفته‌های عرفات

باعث اتحاد و گاه جدائی ما شده بی ارزش است، ولی دیدار ما دیر یا زود در بهشت موعود است - فلسطین سرزمین ماست و اورشلیم پایتخت ما».

\* به نیویورک تایمز، «اسرائیل شیطان است و تمام ملل عرب باید به جنگ این شیطان بروند».

\* در یک سخنرانی در غزه، «ما مدیون و متعهد به همه شهدائی هستیم که بخاطر اورشلیم جان دادند - از احمد موسی گرفته تا یحیی عیاش». (موسی اولین عضو الفتح بود که در سال ۱۹۶۵ بقتل رسید و عیاش که به مهندس معروف بود - مغز متفکر پشت یک سلسله بمب‌های انتحاری حماس بود که در سال ۱۹۹۶ کشته شد).

\* «اگر اسرائیل خواسته‌های ما را رد کند با عکس‌العملی بوجود خواهد آمد و اسرائیل باید بداند که ما یک نیروی نظامی ۳۰۰۰۰ نفری داریم؟»

\* در یک تظاهرات عمومی در غزه، «ما قرارداد اسلو را امضاء کردیم، اگر یکی از شما به این قرار داد حتی یک اعتراض دارد، بگذارید بگویم که خود من صدها اعتراض به آن دارم».

\* «ای ملت بزرگ فلسطین، ما بشما قول میدهیم و ای شهدای پاک ما، ما بشما قول میدهیم که انقلاب را تا پیروزی دنبال میکنیم - تا

\* «اسرائیلی‌ها اشتباه می‌کنند اگر تصور کنند تنها راه ما صلح است. من به اله سوگند میخورم که اشتباه میکنند. خلق فلسطین آماده است تا آخرین دختر و پسر خود را قربانی کند تا روزی که پرچم فلسطین بر بالای همه دیوارها، کلیساها و مساجد اورشلیم به اهتزاز در آید».

\* به گروهی از اعراب حبرون که به او توصیه میکردند از خشونت علیه اسرائیل برای رسیدن به مقاصد خود استفاده کند: «آیا در حبرون سنگ‌هایتان برای سنگ پرانی تمام شده؟ هرچه سنگ دارید جمع آوری کنید و آماده باشید».

\* در سخنرانی خطاب به مجلس فلسطین: «گفتگوی مسالمت آمیز تاکنون به هیچ نتیجه‌ای نرسیده است. بالنتیجه ما باید آماده مواجهه با کلیه عواقب مترتب بر این امر باشیم. شما باید منظور مرا از اظهاراتم درک کنید».

\* در مصاحبه با روزنامه فلسطینی الایام، «باید توده‌های خلق ما در شهرها و قصبه‌ها در مقابل تجاوز اسرائیل به مسجدالاقصی قیام کنند».

\* به نیروهای امنیتی فلسطین در غزه، «ما برای اله می‌جنگیم، و آنها ما را می‌کشند و کشته میشوند. خون ما در مقابل رسالتی که

\* شیخ اکرام صبری مفتی اعظم فلسطین منتخب عرفات در نماز جمعه در مسجدالاقصی، «فلسطینی‌ها باید با تمام قدرت خود در مقابل تصرف اورشلیم مبارزه کنند. اورشلیم در تصرف دشمن است و مسلمانان جهان باید آنرا با جهاد آزاد کرده تحت حکومتی اسلامی و عربی قرار دهند. جهاد تنها یک جنگ نیست - بلکه بکار بردن همه امکاناتی است که ما را به اورشلیم باز میگرداند».

\* فیصل حسینی مشاور عرفات، «نه فقط در اورشلیم که در کلیه مناطق اشغالی و حتی در سرتاسر خاورمیانه، نهضت سنگ پرانی از نو آغاز خواهد شد».

\* فریح ابومیدین وزیر دادگستری فلسطین از قول عرفات، «یک بار دیگر میگویم که اسرائیل بزرگترین دشمن خلق فلسطین باقی خواهد ماند، نه فقط حالا، بلکه در آینده».

\* شیخ اوشبک، مقام ارشد امنیتی فلسطینی، «نوری که اکنون برفراز غزه و جریکو می تابد، بزودی برفراز نگو و گالیلی خواهد تابید».

روزی که پرچم مملکت ما بر فراز برج های اورشلیم به اهتزاز در آید».

\* در نامه‌ای خطاب به رهبر روحانی حماس شیخ یاسین و تروریست حماس شیخ حونام که در حمله به یک اتوبوس در سال ۱۹۸۹ چهارده اسرائیلی را به قتل رساند، «برادرم، شیخ یاسین و برادر روحانیم شیخ عبدالهادی حونام، من به تلاش شما برای آزادی فلسطین ارج میگذارم. فلسطین آزادی خود را مدیون شما است».

\* در نامه‌ای خطاب به صدام حسین، «فلسطینی‌ها جهاد خود را تا تاسیس کشوری که پایتخت آن اورشلیم است دنبال خواهند کرد».

\* در یک سخنرانی در مسجد ژوهانسبورگ در افریقای جنوبی، «این جهاد ادامه خواهد یافت. ما با جهاد اورشلیم را آزاد خواهیم کرد. نه! این پایتخت آنان نیست، پایتخت ما است».

### گفته های یاران عرفات

\* هانی الحسن، مشاور عرفات، در رثای مرگ فتحی شکاک یکی از رهبران جهاد اسلامی، «فتحی شکاک غولی میان غولهای خلق فلسطین است، یکی از غول های ملت ما. به اسلام ایمان داشت و به اشاعه آن. او معلم نسل‌هایی بود که میدانستند آنجا که وحدت است، غلبه وجود دارد و آنجا که ترس است، شکست».





**CENTURY PHARMACIES  
& HOME HEALTHCARE CENTER**

# داروخانه های سنچری

و مرکز وسایل سلامتی و بهداشتی در منزل

داروخانه ای که نیازهای داروئی و بهداشتی شما را بر آورده می کند  
با موجودی فراوان از انواع داروها و محصولات بهداشتی



با ما درباره تمام مشکلات داروئی خود تماس بگیرید

- تخفیف مخصوص سالمندان
- تحویل مستقیم دارو به منزل و از طریق پست
- کلیه انواع وسایل مخصوص سالمندان
- تختهای الکتریکی بیمارستانی
- جوراب و اریس، کرسی های طبی و کمربند های طبی



داروخانه های سنچری مورد اطمینان پزشکان طراز اول ایرانی و آمریکائی ساکن لوس آنجلس



**داروخانه های سنچری از  
THRIFTY & SAV-ON  
و دیگر داروخانه ها ارزاتر است**



⊗ داروخانه های سنچری نامی که میشناسید و به ان اطمینان دارید ⊗

قبول مدیکل و مدیکر و اکثر بیمه های جدید HMO  
اگر بیمه دیگری دارید با ما مطرح کنید

پیکو جنب ایلات مارکت 18254 SHERMAN WAY RESEDA (818)708-7080	بورلی هیلز روبروی ساختمان شهرداری 415 CRESCENT DR. BEVERLY HILLS 310 - 246 - 5999	وست لوس آنجلس شاپینگ ستر صورتی رنگ 11870 SANTA MONICA BLVD SANTA MONICA 310 - 473 - 1568	8722 PICO BLVD LOS ANGELES 310 - 657 - 6999
--	--	---	---

# مروری بر زندگی و آثار مشفق همدانی

نویسنده، مترجم و روزنامه نگار یهودی



## ۱ - زندگی

ربیع مشفق همدانی که جمع انتشارات او بزبان فارسی از سی هزار صفحه تجاوز میکند و یکی از پرکارترین مترجمان و نویسندگان ایرانی در قرن بیستم بشمار میرود بسال ۱۲۹۱ شمسی برابر با ۱۹۱۳ میلادی در شهر همدان در یک خانواده متدین یهودی پا به عرصه وجود نهاد. تحصیلات دوره ابتدائی و سیکل اول متوسطه را در مدرسه آلیانس همدان پایان رساند و در تمام مدت تحصیل در دبستان و دبیرستان شاگرد اول بود. مشفق از همان آغاز کودکی عشق خود را به ادبیات ابراز داشت و بخت با او یاری کرد و مسیو کهن رئیس مدرسه و استاد زبان فرانسه به این عشق پی برد و برای شکفتن و بارور کردن آن دامن همت به کمر بست. این مرد قلم در کتاب «خاطرات نیم قرن روزنامه نگاری» خود نقش موثر مسیو کهن را در تشویق وی بسوی ادبیات چنین توصیف می کند:

«من در عمر خود استادی مدبرتر، روانشناس تر و بویژه انسان تر و دگر دوست تر از مسیو یوسف کهن مدیر مدرسه و استاد زبان فرانسه که خوشبختانه دوران مدیریت او مصادف با تحصیل من در مدرسه آلیانس بود ندیده ام. او که به استعداد من در نویسندگی پی برده بود برای تشویق من به نگارش از هیچ کوششی مضایقه نکرد. او معمولاً انشاهای شاگردان را جمع آوری میکرد و با

آشنائی با زندگی و خدمات بزرگان چیزست لذتبخش و آموزنده. بهمین سبب تهیه و انتشار زندگینامه ها در میان هر قوم و ملتی، چه کوچک و چه بزرگ، رواج بسیار دارد. این کار پسندیده متأسفانه در میان ما یهودیان ایرانی یا مرسوم نبوده و یا به آشکالی ناقص صورت پذیرفته. ما هنوز یک جزوه چند برگی درباره زندگی سلیمان حنیم بزرگترین مؤلف فرهنگهای انگلیسی در ایران، یا درباره سلیمان کهن صدق دانشمند و مورخ و یا درباره خیلی از کسان دیگر که خادم جامعه و باعث افتخار همکیشان خود بوده اند نداریم. مسلم است که بزرگداشت های مرسوم زمان ما که در اصل رنگ و مایه ای دیگر دارند هرگز جایگزین اینکار نخواهند بود. بهر تقدیر، مشفق همدانی از جمله مردان بزرگیست که مانند دیگر بزرگان هم عصرمان، آنطور که باید او را نه شناخته ایم و نه آنکه به نسل بعد از خود شناسانده ایم. مروری بر زندگی و آثار او که در دو قسمت خواهید خواند کوششی است ناچیز در این راستا.



از راست بچپ: مشفق همدانی، روحانی، بدرالملوک بامداد، پرفسور هاز،  
مهرانگیز منوچهریان، کتابی و کسمانی در دانشسرایعالی تهران

ادارات و اولیای دانشجویان یهودی و مسلمان انجام یافت، از مشفق به عنوان یکی از زبده ترین دانش آموزان تقدیر شد و او چون دیپلم خود را به خانه برد دید مسیو کهن بخطی زیبا و بزبان فرانسه پشت آن چنین نوشته است: «دانش آموزی باهوش و ساعی که آینده ای درخشان دارد».

پس از اتمام تحصیل، مشفق به اصرار مسیو کهن یکسال در مدرسه آلیانس همدان به تدریس پرداخت و سپس در امتحانات سیکل دوم که برای اولین بار صورت می گرفت شرکت جست و به اتفاق دو دوست عزیزش زنده یاد پرویز رهبر و اسحاق لاله زاری که هر دو نیز از خادمان فرهنگ ایران شدند تحصیلات خود را ادامه داد. در همین زمان پدر مشفق که از بازرگانان بنام و صدیق همدان بود با بحران مالی و شکست اقتصادی روبرو شد و در وضعی دشوار با شش فرزند خود راهی تهران گردید. مشفق برآن شد که بهر قیمت شده به

خود به خانه می برد و اغلاط آنها را تصحیح میکرد و برمیگرداند و بهترین انشاء را برای شاگردان میخواند. از همان نخستین درس انشاء تا پایان سه سال تحصیل متوسطه که او تدریس این ماده را به عهده داشت همیشه انشاء مرا به عنوان نمونه می خواند و از آن ستایش میکرد. مسیو کهن یک روز در کلاس خطاب بمن گفت: ربیع! قلم تو سلیس و روان است. تو لامارتین کلاس ما هستی.

تشویق مدیر و معلم مدبر، مشفق را چنان پروبالی داد که از همان آغاز نوجوانی در میدان خیال انگیز نویسندگی به پرواز درآمد و برای قدرت بخشیدن به قلم خود به مطالعه آثار نویسندگان بزرگ پرداخت.

پس از پایان جشن فارغ التحصیلی که باشکوه تمام در حضور سپهبد امیراحمدی فرمانده لشکر غرب و عده ای از فرماندهان نظامی و مدیران

یاری پدر بشتابد و برای حمایت از او و خانواده‌اش کاری دست و پا کند. در این زمان یکی از معلمان او به نام عبدالله نجم آبادی که در دبیرستان پهلوی به وی ریاضیات تدریس میکرد به او دست یاری داد و برای آنکه مشفق را که در آنهنگام بیش از ۱۹ سال نداشت بکاری مشغول کند پا بمیدان گذاشت. جالب و شاید باورناکردنی است که این نویسنده و مترجم چیره دست یهودی در همین سن و سال کتاب «فلسفه عشق» شوپنهاور را به فارسی ترجمه و توسط «کلاله خاور» در تهران انتشار داده بود! شوپنهاور فیلسوف آلمانی سبکی پیچیده دارد و برگرداندن نوشته‌هایش بزبانی دیگر کاری سهل نیست. علاوه براین در آن سالها فقط آثاری از «استادان معظم و فاضلان مقدم» امکان چاپ و انتشار می یافت.

نجم آبادی ترجمه فارسی «فلسفه عشق» را که با انشائی سلیس و روان نگارش یافته بود نزد استاد جلال همائی دبیر ادبیات دبیرستان دارالفنون برد. او که میدانست این دبیرستان مدت زیادست برای تدریس زبان فرانسه در سیکل اول در جستجوی یک دبیر ورزیده است تصمیم گرفت از وجود مشفق برای تدریس استفاده کند. این امر کار ساده‌ای نبود چه آنکه شاگردانی که می‌بایست در کلاس مشفق همدانی تعلیم ببیند بیش از دو سه سال با او اختلاف سنی نداشتند. نجم آبادی از پای ننشست. ترجمه مشفق را که از زبان فرانسه بعمل آمده بود نزد شمس آوری رئیس کارگزینی وزارت فرهنگ برد و او را مجاب کرد که در استخدام مشفق نباید درنگ کند. شمس آوری متقاعد شد و مشفق نوجوان را نزد علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ برد. حکمت دستور داد فقط برای یک ماه به عنوان کارآزمائی مشفق به تدریس در دارالفنون که در آنزمان عالی‌ترین موسسه آموزشی ایران بود مشغول شود و چنانچه از عهده برآید ترتیب استخدام او داده شود. مشفق با پیروی از تدریس استادش مسیو کهن در تعلیم زبان فرانسه چنان از عهده آزمایش برآمد که جای تأمل در استخدام او با حقوق بسیار مناسب نماند.

مشفق در سن ۲۱ سالگی به خدمت نظام وظیفه درآمد و در دانشکده افسری به عنوان افسر وظیفه مشغول شد و پس از اتمام این دوره در مسابقه مهمی که در وزارت خارجه برای انتخاب یک مترجم ورزیده به جای صادق هدایت برگزار شده بود شرکت جست و مقام اول را حائز گردید. در این وزارتخانه در خبرگزاری پارس بکار پرداخت. در آنزمان خبرگزاری پارس یکی از مهمترین ادارات وزارت امور خارجه بود زیرا از تمام جهان با بی‌سیم خبر میگرفت و در اختیار روزنامه‌ها قرار میداد و جرائد و رادیو برای تهیه اخبار منبع دیگری نداشتند. گذشته از آن چون وضع دنیا روز بروز بحرانی‌تر میشد دولت و مخصوصاً شخص رضاشاه علاقه شدیدی به آگاهی از اخبار داشتند. البته استخدام مشفق در این پست بسیار حساس به آسانی صورت نگرفت و رقیبان و حاسدان برای او کارشکنی‌ها کردند اما عبدالله انتظام که به نبوغ و استعداد خارق‌العاده مشفق پی برده بود راه را برای پیشرفت او هموار کرد و دیری نپایید که این مرد دانشمند یهودی به ریاست خبرگزاری پارس یعنی یکی از حساسترین ادارات دولتی ایران برگزیده شد. مشفق که عاشق تحصیل بود جز آنکه علاوه بر زبان فرانسه، برزبان انگلیسی تسلط کامل یافت به ادامه تحصیل در دانشسرایعالی پرداخت و با موافقت وزیر امور خارجه توانست ساعاتی را در هفته، در کلاس درس حاضر شود. همچنین بعلت مطالعات فردی موفق شد موافقت اولیای دانشسرا را برای گذراندن بعضی امتحانات بدون حضور در کلاسها جلب کند. او توانسته بود در همین سالها دو کتاب دیگر یکی «آزردگان» اثر داستایفسکی و دیگری کتاب «مغناطیس شخصی» را منتشر کند. علاوه براین اولین اثر خود «عشق و عشق» را که تصویری گویا از وضع اجتماع زمان بود منتشر کرد. دکتر صدیق اعلم رئیس دانشسرایعالی که مثل دیگر دانشمندان ایران پس از آشنائی با مشفق پی برده بود که با یک شخصیت ممتاز روبروست و خود از هواخواهان و پیروان «جان دیوئی» فیلسوف بزرگ



مشفق همدانی در نخستین سالهای جوانی

مطبوعات ایران یکی از زنده ترین مجلات هفتگی ایران بود تاسیس کرد. این مجله ابداعات بیشماری را عرضه داشت. از پشت جلد رنگی و تفسیرهای عمیق سیاسی که بقلم خود مشفق به نگارش در می آمد گرفته تا صفحه ادبی و سرمقاله های آن همه مکتب تازه ای را در روزنامه نگاری پایه گذارد. بی جهت نبود که کسانی چون استاد سعید نفیسی، دکتر میمندی نژاد، محمد حجازی و دیگر بزرگان علم و ادب ایران با کاویان همکاری دائمی داشتند. گذشته از اینها کاویان دارای یک ایدئولوژی عمیق سیاسی بود و هیچ ایراندوستی نمیتواند نقش این مجله را در خدمت به جامعه ایران انکار کند.

مشفق همزمان با تاسیس کاویان بزرگترین موسسه مطبوعاتی و انتشاراتی ایران را در میدان بهارستان بنام «انتشارات صفی علیشاه» بنیادگذار. این موسسه که برادر ادیب دیگر او منصور مشفق

امریکائی بود از مشفق خواست به عنوان رساله پایان تحصیلی خود در رشته علوم تربیتی کتاب «مدرسه و شاگرد» این فیلسوف را از انگلیسی به فارسی ترجمه کند. مشفق از عهده اینکار برآمد و در دوره وزارت دکتر صدیق اعلم در وزارت فرهنگ نه تنها این کتاب چاپ شد بلکه این وزارتخانه مشفق را به ترجمه اثر دیگر از دیونی مبتکر و مبدع مکتب «پراگماتیسم» در رشته آموزش و پرورش دعوت کرد. ترجمه آثار جان دیونی دشمنان تازه ای برای مشفق آفرید. سران حزب توده که ناشر کمونیسم در ایران و غلامان حلقه بگوش سردمداران شوروی بودند سخت بخشم آمدند و کتابی در رد فلسفه پراگماتیسم انتشار دادند و به هتاکی به مشفق همدانی پرداختند. این کتاب بنام «تحلیل جهان بینی بورژوازی» در مسکو و بزبان فارسی انتشار یافت و در آن مشفق «مترجم بورژوازش» خوانده شد و او را متهم کردند که مبالغ هنگفتی از امریکانیان رشوه گرفته است! اما مشفق که مترجمی سرسخت است و بکار خود ایمان دارد سومین اثر بزرگ جان دیونی را بنام «اخلاق و شخصیت» نیز بزبان فارسی انتشار داد.

در بحبوحه جنگ دوم جهانی و پس از اشغال ایران بدست متفقین و پایان دادن به سلطنت رضاشاه، مشفق همدانی با همکاری دکتر مصباح زاده استاد دانشگاه تهران و عبدالرحمن فرامرزی که او را در روزنامه نگاری «استاد» خوانده اند روزنامه معروف کیهان را که بعداً به موسسه ای عظیم بدل شد بنیان نهاد و به سردبیری این روزنامه برگزیده گردید. مشفق پیش از آن ضمن شغل اداری و تحصیل در دانشسرا و ترجمه آثار معتبر با روزنامه ها و مجلات تراز اول مثل روزنامه های مهر و ایران و مهرگان نیز همکاری داشت.

مشفق که به عنوان یک مرد پیشرو و بلند اندیشه هرگز نمی توانست در یک مقام و یک مرحله معین درجا بزند، در گرماگرم ملی شدن صنعت نفت خود مجله «کاویان» را که به گواهی تاریخ



این زبان به فارسی ترجمه و در ایران انتشار داد. برای مدتی نیز توانست مجله‌ای بزبان ایتالیایی در رم منتشر کند.

مجموعه ترجمه‌ها و تالیفات مشفق همدانی فزون از پنجاه عنوانست. کتاب "تحصیل‌کرده‌های" او که اثر خود اوست بیش از هجده بار در ایران منتشر شده است.

در شماره آینده از آثار این عزیز فرزانه که از افتخارات بزرگ نه تنها جامعه یهود، بلکه جامعه فارسی زبان دنیاست به کوتاهی سخن خواهم گفت.

(که خود چند دیوان از شاعران بزرگ ایران را ویراسته و انتشار داده) در آن نقش بزرگی داشت، توانست بسیاری از شاعران، نویسندگان و مترجمان جوان ایرانی را به ایرانیان بشناساند و آثار آنان را برای نخستین بار انتشار دهد.

بدنبال تغییراتی که در نظام سیاسی ایران بعمل آمد دفتر مجله کاویان را آتش زدند، مشفق را مدتی بزندان انداختند و سپس بدستور بختیار رئیس سازمان امنیت او را اجباراً از ایران تبعید کردند. مشفق ناگزیر با خانواده‌اش به ایتالیا رفت و در آنجا ساکن شد. در این کشور بود که بزبان ایتالیایی نیز چنان مسلط شد که کتابهایی را از



از: مهین عمید (نگاه)

## نفس

ای آنکه بودی هر نفس همچون نفس در دسترس  
در این دیار بی‌کسی یاد تو باقی ماند و بس  
دیگر نمی‌گیری خبر زاحوال مرغ دریدر  
در خود شکستم حالیا آخر بفریادم برس  
ای زائر بی‌اعتنا روزی سفر کن سوی ما  
گر دیدن ویرانه را دور از وطن کردی هوس  
گلبن گلپیرای ما با دیده‌ی بینا بیا  
گلبوته‌ی امید را پیچیده بین در خاروخس  
همبال من پیدا نشی، هستی ولی با ما ننی  
مردیم و کس آگه نشد از تنگنای این قفس  
گیرم گشایم بال را، آخر چه پروازی، کجا!  
جولانگه عنقا کجا و سیر و پرواز مگس  
گم کرده راه سینه را غمهای سرگردان ما  
یکبار دیگر چون نفس، بازآ بمان در دسترس  
در جام تنهائی ما ماندست دُرد غم بجا  
یارب نماند همچو ما این باده‌ها در جام کس  
در هر «نگاه» آشنا شوی جونی مرا  
روزی که بر گوشات رسد راهی نمانده بازپس



## خورشید به تنهائی می تابد

\* حتی وقت آن را نداریم تا بفهمیم چرا وقت نداریم.

\* مگر پایه و بنیان یهودیت بر فرزانگی و عقل و دانش نیست؟

\* اعتقاد، تا جائیکه تعریفش را شنیده‌ام، خریدنی نیست.

این مصرف‌کنندگی پشیمان نمی‌کند. پشیمانم نمی‌دارد چرا که راهی بسوی سرچشمه‌ای یافته‌ام تا شستشونی کنم و روح را صفائی بدهم. بالی یافته‌ام تا با آن بتوانم از جایگاه دیرین خود پرواز کنم. برای این پرواز همه چیز امکاناً مهیاست. وسائل و تجهیزات و تسهیلات پرواز وجود دارد. تنها مشکل برسر ناچیزست بنام «وقت». وقت در این دیار کمیاب شده و آنانی که می‌گویند برای خودتان وقت بسازید درست گفته‌اند اما گویا از موقعیت کنونی لوس آنجلس بی اطلاع هستند وگرنه چنین شعار نمی‌دادند. البته این نقص ربطی به دموگرافی شهر لوس آنجلس ندارد و ربط پیدا میکند به همین گروه مختصر خودمان که چگونه بدنبال پدیده‌های من درآوری بیهوده، معناهای واقعی زندگی را گم کرده‌ایم و وقت گرانبهایمان را بر سر زانודات تلف می‌کنیم و حتی وقت آن را نداریم تا بفهمیم چرا وقت نداریم. این خودش مسئله مهمی است.

با آنکه مدتهاست به خودم سفارش کرده‌ام از غرزدنهای جقیرانه و اضافه دست بردارم تا صدای خشمگینانه‌ام در گوشم نیچد و رنج مضاعف نکشم، باز بنظر میرسد در حال غرزدن هستم. مرا



مدتی است 'میل نوشتن درونم خشکیده. عطش در یادگیری بیشتر از خواستم در نوشتن شده. مانند اسفنج، تشنه تجربه‌های تازه هستم و اگر این میل در کسی اثر کند و تشنگی به آنان هم سرایت نماید به بیراهی نرفته‌ام.

پیوسته‌ام به فوج مصرف‌کنندگان صرف این دنیا و در حال بلعیدن هوای تازه هستم که مرا از

بیخشید. آخر مکررا" از کوتاهی عمر شنیده‌ایم و اینکه قدر لحظات را بدانیم و از شما چه پنهان هرچه قدر سعی می‌کنم قدر بدانم نمی‌شود.

احساس می‌کنم می‌خواهم بطرف نقطه روشنی بدوم اما زنجیر به پایم بسته‌اند. بنظر می‌رسد در یک دایره معیوب و بی انتها گیر کرده‌ام در عین حالیکه مهره‌های این دایره ظاهرا" از هم جدایند و کار خودشان را می‌کنند اما بوسیله یک رشته پنهان بهم متصلند. شاید متصل لغت درستی نباشد، در اصل همه به هم آویزانند و در حال چرخش. می‌چرخیم و می‌چرخیم و حال سرگیجه و هیچکس قادر نیست سر جایش بایستد تا لااقل با ایست یکنفر این سیکل معیوب از حرکت باز بماند.

تازه برای شرکت در این چرخش‌های معیوب کارت هم برای همدیگر می‌فرستیم و همه را به چرخش دعوت می‌کنیم و بعد لباسهای زرق و برق دار و کفشهای ناراحت می‌پوشیم و نقاب خوشحالی به صورت می‌زنیم و می‌رویم دز پیست رقص. تمامی سالهای غربت در پیست‌های رقص رقصیده‌ایم و بچه‌هایمان را هم رقصانده‌ایم. این طفلک‌ها شاهد چه مناظری که نبوده‌اند. از یکطرف شاهد هنرنمایی مامان و پاپا در مهمانیها هستند که چگونه با سرویز عالی و میزامپیلی و لبخند بر لب حفظ آبرو می‌کنند در حالیکه چند دقیقه پیش‌ترش شاهد هنرنمایی مامان و پاپا در خانه بودند که چه بیرحمانه برسروکول هم زدند و بهم ناسزا میگفتند. خب لابد ما فکر می‌کنیم فقط باید در برابر جمع آبروداری کرد نه در کنج خانه و در برابر چشمان بی‌گناه فرزندانمان. آنان که بالاخره هر طوری شده بزرگ می‌شوند و می‌روند پی کارشان ولی واقعیت اینستکه بعد که بزرگ شدند و پی کاری نرفتند و در زندگی ناموفق شدند ما تازه می‌فهمیم چه طوری بزرگ شده‌اند!

دیگر اینکه در خانه تاب و قرار نداریم. دیوارهای خانه آزارمان میدهد، تنهائی را نمی‌توانیم تحمل کنیم، از خانه فرار می‌کنیم، از محل کار فرار می‌کنیم و بعد مسافرت‌های بی‌معنی را

جایگزین این تنهائی‌ها می‌کنیم. می‌رویم لاس وگاس. شاید هم دوست نداریم اما می‌رویم. همه می‌روند ما هم می‌رویم. فرزندان قدونیم قدمان را هم می‌بریم در محیط پر از دود و فساد کازینو و لابد بعدها هم انتظار داریم دست به ورق و عرق و سیگار نزنند. در آنجا و در هیاهوی ماشینهای قمار مشکلاتمان را لحظاتی گور می‌کنیم. فکر می‌کنیم فراموش کرده‌ایم غافل از اینکه مشکلات در غالب وجود ما فرم و شکل خودشان را دارند و جانی گم نمی‌شوند و پنهان کردنش راه رهائی نیست تنها حکم قرص آسپیرین را دارد که صبح به صبح دو تا می‌اندازیم بالا.

خب از تنهائی که می‌ترسیم از اجتماع بد هم می‌ترسیم پس بناچار راهی بجز چسبیدن به همدیگر و آویزان بودن به یکدیگر نمی‌یابیم. بعد به یکباره در اثر گروهی زندگی کردن، گروهی شکل هم می‌شویم. از هم تقلید می‌کنیم. یعنی یکروزه لباس جان و تن عوض می‌کنیم و یکدفعه می‌بینی همه یک نخ قرمز نازک به مچ دستشان بسته‌اند. این دیگر چیست از کجا آمده که ما بی‌خبریم. بعد که رویت را سخت می‌کنی و میپرسی منظور از بستن این نخ چیست، هر کس به نوعی و به نوبه خود تعریفی می‌کند و تنها چیزی که زیاد بگوش می‌رسد کلمه «اعتقاد» است. حالا این چه نوع اعتقادیست که صادراتی وارداتی شده و چطور است که تا به دیروز وجود خارجی نداشته معلوم نیست.

اعتقاد، تا جائیکه تعریفش را شنیده‌ام، خریدنی نیست و ذره ذره و مرحله به مرحله و ریز ریز در وجود ما رخنه و رسوب می‌کند و آن رسوبات نهائی اعتقادات ما را تشکیل میدهند وگرنه یکروزه که نمی‌شود به چیزی اعتقاد پیدا کرد. تازه بعضی‌هایمان هم که اصلا" نمی‌دانیم چرا نخ قرمزپوش شده‌ایم. کسی به دستش بسته ما هم فکر کرده‌ایم حتما" دانسته اینکار را کرده ما هم با تکیه بر نادانسته دیگری نادانسته نخ قرمز پوش می‌شویم. اغلب آقایان به مچ پایشان

سر بزمین می افتم. این زمین افتادنها به این خاطر نیست که پای ما پیر و فرتوت شده و توان رفت را ندارد برای اینست که دکتر نسخه‌اشتهای تجویز کرده. برای همین نسخه‌های اشتباهی است که بازار روانشناسان و جادوگران گرم است. همین است که زندگی سخت و دشواری داریم. دنیای واقعی را نمی‌توانیم ببینیم.

دوستی دارم هرچند گاهی چند روزی اعتصاب سخن میکند. هیچ نمی‌گوید. اگر میان جمعی هم باشد کلمه‌ای حرف نمی‌زند. فقط گوش می‌کند. با کنجکاوی پرسیدم کار بسیار خوبی میکنی ولی چرا؟ خیلی ادیبانه گفت تا زمانی که صدای بیهوده و سهمگین دنیای ساختگی و متظاهر مادی در گوش منست قادر نیستم به گوش جان بشنوم. گفتم مگر چه میخواهی بشنوی که دهانت را می‌بندی؟ گفت دهان دیگران را که نمی‌توانم ببندم دهان خودم را می‌بندم تا به «صدای خداوندگار» به «صدای خالق» به «صدای هستی» گوش کنم. پرسیدم مگر خداوندگار و هستی صدا دارند. گفت نه تنها صدا دارد، بو و طعم و مزه دارد، قابل رویت و بوئیدن و شنیدن و لمس کردن و نواختن هم هست. هستی آهنگی دارد که نت آن را همگی ما از درون حفظیم و اگر «واقعا» گوش کنیم «واقعا» می‌شنویم و در نتیجه «واقعا» زندگی می‌کنیم و اگر واقعا زندگی کنیم دیگر احتیاج به نقاب زدن و فرار کردن نداریم. هر صبح همزمان با خورشید از خواب برمی‌خیزیم و طلوع می‌کنیم و مانند او بدون هیچ چشم داشت و توقع و دلیلی می‌تابیم و گرما می‌دهیم و همانطور که خورشید به تنهایی بر سر جایش ایستاده و به هیچکس تکیه نکرده جز خودش، ما هم برپا می‌ایستیم و می‌تابیم و از تابیدن هم خودمان گرم می‌شویم و هم دیگران را گرم می‌کنیم. این را می‌گویند واقعا «زنده‌گی» کردن.



می‌بندند که دیده نشود. اگر اعتقاد است که پنهان کاری ندارد. معلوم نیست چه شده که به این حد رسیده‌ایم. مگر پایه و بنیان یهودیت بر فرزاندگی و عقل و دانش نیست؟ چطور است که تمامی آن میراث‌گرا‌ن‌ها را رها کرده‌ایم و چسبیده‌ایم به ساده‌ترین راه که نخ بدست کردن است؟

زمانیکه قوه بینائی ما کم می‌شود به دکتر رجوع می‌کنیم و دکتر به نسبت ضعیفی چشم ما عینکی تجویز می‌کند که این عینک به کار شخص دیگری نمی‌آید و تنها مختص چشم ماست. حالا اگر در این میان دکتر اشتباه کند و نسخه اشتباهی بدهد و ما آن عینک را استفاده کنیم بی‌شک دنیا را آنطور که هست نمی‌بینیم. شکل و فرمی از دنیا می‌بینیم که خود دنیای واقعی نیست و فقط شباهتی به واقعیات دنیا دارد. بنابراین یا تیره و تار می‌بینیم، یا دو تا می‌بینیم، یا اصلاً نمی‌بینیم و یا دچار نوسان و سرگیجه شده و با



امور حسابداری و مالیاتی خود را

به اشخاص متخصص **CPA** و با تجربه بسپارید

مؤسسه حسابداری و مشاوره مالی

**الیاس عزیز لاوی CPA**

عضو انجمن های حسابداری رسمی **CPA** کالیفرنیا و امریکا

عضو انجمن حسابداران خبره انگلستان **FCA**

دارای ۲۰ سال تجربه در امور حسابداری و مالیاتی

- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی (افراد - شرکتهای سهامی و تضامنی - تراست ها)
- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی هدیه (Gift Tax Return) و مالیات بر ارث (Estate Tax Return)
- مشاوره در امور مالیاتی جهت کاهش بدهی مالیاتی، برنامه ریزی مالیاتی و ارزیابی Tax Shelter
- تهیه صورت محاسبه افزایش اجاره و هزینه های مربوط به ساختمان های تجاری و شاپینگ سنتر (C.P.I. and Pass Through Expenses)
- تهیه صورتهای مالی (Financial Statements) جهت اخذ وام از بانک ها و مؤسسات اعتباری
- طرح، تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری مالی و حسابداری قیمت تمام شده
- مشاوره در امور سرمایه گذاری جهت خرید و فروش مؤسسات تجاری از قبیل کارخانجات، مؤسسات خدماتی، مغازه های خرده فروشی و عمده فروشی، صادرات و واردات
- مشاوره در امور مربوط به حسابرسی مالیاتی I.R.S. Audit و ادعای خسارت از شرکت های بیمه

**ELIAS AZIZ-LAVI**

**CERTIFIED PUBLIC ACCOUNTANT**

8907 WILSHIRE BLVD., SUITE 301  
BEVERLY HILLS, CA 90211

Tel : (310) 657-2600

Fax: (310) 657-8981

## رابطه علم و مذهب

حتماً شما خواننده عزیز اغلب به بعضی از افراد تحصیلکرده و یا کسانی که آشنائی مختصری بفرضیه های علمی دارند برمیخورید و متوجه میشوید که اینان نسبت بمسائل دینی بی اعتنا بوده و بعضی از آنها منکر مقدساتند. آنها سعی دارند باستناد فرضیه های علمی بروی اصولیکه ادیان مختلف توصیه میکنند خط بطلان بکشند که البته جای تاسف است.

برای اطلاع خوانندگان عزیز در سال ۱۹۴۷ در آمریکا جنجالی برپا شد و دبیر یکی از دبیرستانهای ایالت تنسی بنام اسکوپ که فرضیه داروین را تدریس میکرد تحت تعقیب قرار گرفت و به محاکمه کشیده شد. رهبری مخالفت با اسکوپ را وزیر خارجه وقت بنام ویلیامز جنینگ بعهده داشت.

دانشمند برجسته فیزیک بنام روبرت میلیکان مسیحی برنده جایزه نوبل در رشته فیزیک، محققى که به اندازه گیری الکترون دست یافته بود و در آنزمان عضو آکادمی علوم آمریکا بود با همکاری عده دیگری از دانشمندان آنزمان تحقیقاتی در اینمورد بعمل آورد و سعی کرد تفاهمی بین دانشمندان و مذهبیین ایجاد کند و بترتیبی باین غائله پایان دهد. در زیر چکیده ای از نوشته او را در این خصوص میخوانیم:

عادی آنزمان نگران این مشاجره بود و قابل توجه اینکه نسبت معتقدین بمذهب در میان دانشمندان بیشتر از مردم عادی بود. ما پرسشنامه ای به چهار هزار نفر از دانشمندان بین سنین ۳۰ تا ۴۰ ساله ارسال داشتیم که در آن سه سؤال زیر مطرح گردید.

- ۱ - آیا شما خود را مذهبی میدانید - باینمعنی که معتقد بخدا هستید ولی در هیچیک از سازمانهای مذهبی عضویت ندارید؟
- ۲ - آیا شما خود را مذهبی میدانید و در یک یا چند سازمان مذهبی عضویت دارید؟

محاکمه اسکوپ وضع بسیار اسفناک و تلخی را بوجود آورده بود. مذهبیین دانشمندان را منکر خدا لقب میدادند و روز بروز دامنه خصومت بالا میگرفت و من معتقد بودم که این برخورد هم بعلم و هم بمذهب لطمه فراوان خواهد زد. لذا عده ای از دانشمندان آنزمان دور هم جمع شده و بجای قضاوت و اصرار دربارہ اینکه مقصر کیست، شالوده یک عهد نامه را بین مذهبیین و دانشمندان پی ریزی کردیم. من ماموریت یافتم مفاد این عهد نامه را تهیه کنم. باید تاکید کنم که هر فرد

۳ - آیا ترجیح می‌دهید که مذهبی بشمار نیاید؟  
در جوابهای رسیده، چهل درصد دانشمندان خود را مذهبی دانسته و بیکری از سازمانهای مذهبی تعلق داشتند. سی درصد خود را مذهبی دانسته ولی بهیچیک از سازمانهای مذهبی تعلق نداشتند باینترتیب ۷۰ درصد از دانشمندان خود را بطریقی مذهبی معرفی کردند. بنظر من جواب سی درصد بقیه که به سوال سوم جواب مثبت داده بودند قابل تعمق و تجزیه و تحلیل است. تصور می‌رود که اینان در تعبیر فرضیه مکانیزم که نیروی فیزیکی و شیمیایی را عامل حیات میداند دچار سوءتفاهم شده‌اند. این فرضیه منکر اصول اخلاقی که مذهب می آموزد نمی باشد.

بنظر من عرصه علم و مذهب متضاد نیست اگر چه نحوه عمل آنها متفاوت است. هدف علم یادگیری واقعیات و مفروضات است در صورتیکه هدف مذهب گسترش ایده آل‌ها و آگاهانیدن وجدان و تعالی منویات انسانی است.

بعد از محاکمه اسکوپ من در دانشگاه YALE درباره این موضوع نیز مباحثی را تدریس می‌کردم و سعی داشتم تضاد بین مذهب و علم را از میان بردارم. در آزمون پسر من در دانشگاه هاروارد مشغول تحصیل بود و خود را عضو باشگاه لیبرالها میدانست باشگاهی که در مورد همه چیز اظهار عقیده می‌کرده. پسر من نامه‌ای نوشت مبنی براینکه او شک دارد من که در رشته فیزیک تخصص دارم درباره مذهب اظهار عقیده کنم. در جواب باو نوشتم که پسر من ترا مقصر میدانم. تو از جانی تازه شروع کرده‌ای که من تمام عمر این راه را پیموده‌ام و احتیاجی نمی‌بینم که به باشگاه لیبرالها تلفن کنم تا برای من اظهار نظر کنند!

هر چند من سه فصل از کتاب خاطراتم را بموضوع رابطه بین مذهب و علم تحت عنوان «دو عامل مهم در پیشرفت و ترقی بشر» اختصاص داده‌ام، معهذ متأسفانه نمیتوان یک جواب کاملاً دقیق درباره مسئله‌ایکه من در اینجا عنوان میکنم پیدا کرد. با وجود این کوشش خواهم کرد که به

ریشه مطلب برسم.

ما در هیچ جای تاریخ به این سوال برنمی‌خوریم که انسان‌ها در مرحله‌ای از زندگی (اعم از مرد و یا زن) از خود پیرسند: چطور میتوانیم بکوشیم تا دنیای بهتری بسازیم. ما حالا خیلی بهتر از گذشته میدانیم تا زمانیکه یک اقدام دستجمعی نکنیم جنگها، جنایتها، خونریزی‌ها و کشتار توده‌ها همچنان ادامه خواهد داشت. نسل امروز کلیه امکانات را برای معدوم کردن بشریت در اختیار دارد بنابراین ما فقط دو راه در پیش داریم: یا دنیای بهتر و یا اضمحلال کامل آن.

افراد واقع بین قبل از کشف بمب اتم، براین عقیده بوده‌اند که هیچ ملتی روی کره زمین هر قدر ثروتمند و مقتدر باشد قادر نخواهد بود جان سالم بدر برد حتی اگر در جنگی پیروز گردد.

کلید جواب به سوال من اینستکه آسایش مردم و پیشرفت بشر برروی دو ستون استوار است: یکی مذهب و دیگری اشاعه علم و دانش. مبانی مذهب ما را به مسئولیتهای اخلاقیمان آگاه میکند. جای تأسف است که با گذشت زمان شاخ و برگهایی به بعضی از مذاهب اضافه شده است که همه از خرافات سرچشمه میگیرند. در نظر بگیریید در همین آمریکا انواع گوناگون مذاهب منشعب از یک دین وجود دارد که مسلماً عده‌ای از آنها راه خطا میروند. بنظر من فقط یک حکمت الهی صحیح وجود دارد و متأسفانه همه بآن واقف نیستند. تمام مذاهب معتقد بیک عامل مشترک (که من آنرا قوانین طلانی میخوانم) هستند و آن قانون طلانی عبارتست از «تو به تنهایی بهترین قاضی اعمال هستی». از ابتدای خلقت به انسان نیروی انتخاب بین خوب و بد داده شده و همین اختیار است که هر فرد باید خود را ملزم به انجام اصولی بداند. اگر بخواهیم از تاریخ بیاموزیم، خواهیم دید که در طول تاریخ بشر افرادی چون جان ویلینگر و یا آدولف هیتلر بوده‌اند که راه پلیدی‌ها را انتخاب کردند و شاهد بودیم که چه جنایاتی بدست اینان بوقوع پیوست. کار یک انسان متمدن سرکوب کردن

رشد علم و دانش نباید باشد بلکه او باید از شعورش استمداد بطلبد و دانش خود را بآنجا برساند که از میدان گرفتن اینگونه افراد جلوگیری کند و آنها را از میان بردارد و راهنمایی برای دیگران باشد که بجای پلیدی محبت و انسانیت را انتخاب کنند. البته در اینجا این سؤال پیش میآید که متشاء راهنمایی انسان از کجا باید باشد؟ منتسکیو در سال ۱۷۴۷ یعنی ۲۵ قرن پیش جواب این سؤال را میدهد. او میگوید، «هرگاه بدانم چیزی برای من قابل استفاده ولی برای اعضای خانواده ام مضر است آنرا رها میکنم و هرگاه، بدانم چیزی برای اعضای خانواده ام مفید ولی برای مملکت مضر است سعی میکنم آنرا فراموش کنم و هرگاه بدانم چیزی بنفع مملکت من ولی برای اروپا مضر است و یا اگر بدانم برای اروپا مفید و برای نوع بشر مضر است آنرا یک جنایت میدانم».

متاسفانه هیتلر برخلاف این نظریه منافع آلمان را به خرابی جهان ترجیح داد. بنظر من بهتر است گفته منتسکیو را اینطور اصلاح کنیم که هر فردی باید راهی را انتخاب کند که آسایش بشر را تعالی بخشد. در چنین شرایطی است که قادر خواهیم بود دنیای بهتری بسازیم و باین ترتیب هر فرد موظف خواهد بود که از اصلی پیروی کند که منافع اکثریت را فدای آرزوهای زودگذر خود نکند. بنظر من این روح مذهب است. یکی از دانشمندان بنام آلفرد وایتهد مذهب را یک حق شناسی جهانی توصیف میکند. بنظر من این وظیفه مسئولان عبادتگاه ها است که حق شناسی جهانی را تعمیم داده و تبلیغ کنند و مسلماً این عملی نیست مگر اینکه از فیض علم و دانش نیز بهره مند گردیم.

بکرات دیده ایم که افراد اهل علم و دانش اهمیت کوشش برای توسعه اخلاقیات را دست کم میگیرند. کافی است آنها لیستی از افراد خود خواه، جنایتکار، تبهکاران و افرادی که هیچگونه قدمی برای بهبود وضع اجتماعی برنمیدارند تهیه کنند، خواهد دریافت که این

فهرست خیلی طولانی خواهد بود و متوجه خواهند شد که عدم اعتنای بعضی از دانشوران بمبانی مذهب و اخلاقیات لطمه جبران ناپذیری باجماعی که خود در آن زندگی میکنند میزند.

با کمال تاسف از طرف دیگر گروهی از رهبران مذهبی هستند که معتقدند اگر قلب همه پاک باشد جهان بدون عیب خواهد بود. این نظر نمی تواند درست باشد کمالینکه ترس و وحشتی را که تفتش عقاید، جنگهای مذهبی، تغییر دین بزور ارباب و ظلم، که از طرف خیلی از مقامات مذهبی مسیحی (بویژه در طی قرون وسطی) اعمال شده است نزد خود مجسم کنید - این جنایات را این سنگدلان علی الظاهر برای خاطر خدا مرتکب شده اند.

بگذارید برای شما یک مثال بیاورم. من از منابع موثق اطلاع پیدا کرده ام که در کشورهای چون هندوستان بهداشت کودکان در بدترین وضع قرار دارد و علت آن اینستکه برخی از رهبران دینی معتقدند آب روان مقدس است لذا قابل شرب و مناسب برای شستشو میباشد، بدون آنکه متوجه باشند این آب ممکن است آلوده به آبهای فاضلاب و انواع و اقسام میکرب باشد.

یک نمونه دیگر را در عرصه اجتماعی در نظر بگیرید که در واقع عارضه ای است که بیش از جنگ جهانی دوم تلفات بیار آورده است. این عارضه در نتیجه موعظه های بظاهر صمیمی و پرمعنی و در نهایت گمراه کننده مدعیان و طرفداران فلسفه های مارکس و لنین بوجود آمده: فلسفه ای که اعتقاد دینی را سُست و برادرکشی را برای رسیدن به هدف مباح میگرداند. این سیستم محکوم به فناست و متاسفانه قبل از آنکه فروپاشد تلفات زیادی بجای خواهد گذاشت.

ما در دنیای زندگی میکنیم که علوم فیزیک، شیمی، بیولوژی، زمین شناسی، روانشناسی، اقتصاد و تاریخ هر روز شاهد توسعه و پیشرفت بیشتری است و کاربرد جدیدی در زندگی روزمره مردم دارد. بدیهی است در متن این پیشرفت آنچه



اکثر دانشمندان معتقدند که نظم جهانی چرخش سیارات و آنچه در جهان ما میگذرد در کنترل یک نیروی غیرقابل تصور است که ما آنرا خدا میدانیم. انیشتین این بزرگترین نابغه قرن معتقد است که دیوانه نزد خودش فکر میکند که خدا نیست. این جمله از اوست: «برای من کافی خواهد بود به راز حیات دانمی، حیاتی که مملو از آگاهیهاست و تا ابدیت ادامه دارد، پی ببرم: آن رازیکه در ساختمان دنیای بیکران منعکس است رازیکه ما با کمال خضوع سعی داریم ذره ای از آنرا که در طبیعت آشکار است بفهمیم - آن شعور و عقل کلی که این جهان را آفریده است.

من صمیمانه اعتقاد دارم که ترویج علم و دانش برای کشف حقایق و تحقیقات علمی برای آگاهی بیشتر بشر در دنیایی که زندگی میکند و تعمیم فضائل اخلاقی با ارشاد رهبران دور از تعصب خشک مذهبی، رهبرانی که خرافات را از دین بزدایند، لازم و ملزوم یکدیگرند.

لازمه شکوفائی انسان است آگاهی بیشتر او بوجدان پاک و منزه است. پیشرفت رشته های علمی توأم با بالا بردن ارزشهای اخلاقی یعنی در هم آمیختن علم و مذهب که بتواند زندگی متکی به دلائل عقلانی را برای جامعه تامین کند. علیرغم شکستهایی که نصیب اجتماعات مختلف شده است فلسفه همکاری علم و دانش با مبانی دین و اخلاقیات و مذهب رو به گسترش است راه دیگری برای رهائی ملتها وجود ندارد.

بنظر من علم و مذهب بمانند دو خواهر هستند که دست در دست هم برای توسعه علم و همچنین گسترش مبانی اخلاقی ملت ها را بسوی خوشبختی سوق میدهند. از طریق مذهب بمسئولیت اخلاقها و اجتماعی واقف میشویم و انسانی پاک و منزه و فارغ از هرگونه تعصبات خشک و خرافات میسازیم و از طریق علم و دانش راههای رسیدن به هدفهای عالی و حل شدن مسائل را یاد میگیریم. علم راهنمای ماست در این زمینه ها.

دفتر حقوقی

# شاهرخ مختارزاده

وکیل رسمی دادگستری در کالیفرنیا

Law Offices of

**Shahrokh Mokhtarzadeh**

2049 Century Park East, #720

Los Angeles, CA 90067

**(310) 788-0370**

Fax: (310) 788-0353

**PAYMAN KHORRAMI, M.D.**  
Diplomate American Board of Internal Medicine  
Gastroenterology

## دکتر پیمان خرمی

دارای برد تخصصی در امراض داخلی  
فوق تخصص در بیماریهای گوارشی

\* UCSF Medical School Graduate

# فارغ التحصیل از دانشگاه UCSF

\* Internal Medicine Degree from UCSD

# تخصص امراض داخلی از دانشگاه UCSD

\* Gastroenterology Fellowship Training at UCLA

# فوق تخصص گوارشی از دانشگاه UCLA

\* Member American Gastroenterology Association

# عضو انجمن گوارشی و انجمن

and American Society of Gastrointestinal Endoscopy

اندوسکوپی آمریکا

\* Diagnosis and Treatment of Gastrointestinal,

# تشخیص و درمان بیماریهای معده، روده،

Liver, Pancreas, and Gall Bladder Disorders

کبد، لوزالمعده، و کیسه صفرا

\* Gastrointestinal Endoscopy

# اندوسکوپی روده و معده



2080 Century Park East  
Suite 1804  
Los Angeles, CA 90067



(310) 553-5588

«این پول‌ها پول خون است. این سپرده‌های لوطی خور شده قربانیان هولوکاست در بانک‌های سوئیس بوی استخوان و گوشت و رگ و پی سوخته و خاکستر شده آنان را میدهد و حاشا کردن و بالا کشیدن و بلعیدن آنها شوم است و خیانت در امانت است و زمامداران و بانکدارهای سوئیسی و خیلی از ساکنین آن کشور را بدنام و آلوده و ناپاک کرده است.»

نوشته: نوراله خرازی (نوری)

طرح‌ها: آثار بازمانده از قربانیان هولوکاست که بعد از سقوط نازی‌ها در سوراخ دیوارهای اردوگاه‌های مرگ پیدا شده.

## پول خون

زُعمای این قوم مرفه و ثروتمند و از خود راضی و شانس آورده و ممسک که با شاه هم پالوده نمیخورند و حتی خدا را هم به مهاجرت و تبعیت نمی‌پذیرند حال ماسک از صورتشان افتاده است و چهره حقیقی خود را بدنیا نشان داده‌اند. و چهره‌ای چندان زیبا نیست.

زمزمه خیانت در امانت دولت و خیلی از بانکداران آنها و همکاری با رژیم منفور نازی‌ها طی جنگ دوم و قبول کردن و باصطلاح «آب کردن» شمش‌های طلای دزدی شده هیتلر ورد زبان دنیاست و رسانه‌های همگانی آبادی برایشان باقی نگذاشته‌اند و عوام فریبی و حرص و آز این صرافان و رباخواران این سرزمین بهشتی را پیش کشیده و زندگی را برای آنان جهنم کرده‌اند.

عکس‌العمل و حرکات مذبحخانه این

لکه‌های ننگین و شرم‌آور و خشم‌انگیز فاجعه هولوکاست هرگز پاک شدنی نیست و هرچند صباحی از این باغ شوم و مسموم میوه تلخ و زهرناک تازه‌ای میرسد و خون راه می‌افتد.

بیش از نیم قرن پس از این سانحه هنوز بعضی از جنبه‌های دردناک و شرم‌آور و مخفی آن مثل آتش پنهان در زیر خاکستر از نو زیانه میکشند و شعله‌ور شده دل را میسوزانند و همچون جراحاتی مملو از چرک و خون سرباز میکنند و بی‌رحمی و حرص و خیانت و جنایت جنس دو پا را برملا میسازند و بوی خون به مشام میزند.

مثل اینکه این روزها سوئیسی‌ها هم تو زرد در آمده‌اند و پتّه خیلی از زمامداران و بخصوص بانکداران آب زیرکاه و مرموزشان بروی آب افتاده و آبروئی برای خود و ملت خود باقی نگذاشته‌اند.



بانکداران و زمامداران گندهماغ در طی چند ماه اخیر رقت انگیز و عبرت انگیز بوده است: اول حاشا کرده و اهانت نموده اند و بعد پوزش طلبیده اند و حال هم عقل و (...) شان قاطی شده و تازه این اول کار است.

\* \* \*

در سال های قبل از جنگ دوم خیلی از یهودیان اروپائی که احساس خطر کرده بودند بخشی از سرمایه های خود را بصورت حساب های نمره دار در بانک های امین (!) سوئیس بودیعه سپردند ولی این نگون بخت ها که سرانجام از کوره های آدم سوزی هیتلر و اردوگاههای مرگ سر درآوردند نمیدانستند که گوشت را دست گریه های عابد سوئسی سپرده اند و چه خود و چه وراث آنان هرگز رنگ این پول ها را نخواهند دید.

طی سالهای بعد از جنگ همیشه زمزمه وجود چنین حسابهای بگوش میرسید ولی بانکداران و زمامداران سوئسی و این طلاپرستان خدانشناس بوضع توهین آمیزی این شایعه ها را انکار میکردند. و حال هم که این ماجرا برملاء شده است، بدست و پا افتاده اند و میکوشند موضوع را ماست مالی کنند و مبلغ این ودیعه ها را ناچیز جلوه دهند درحالیکه سازمان های مختلف یهودیان امریکا این وجوه لوطی خور شده را معادل هفت میلیارد دلار (یعنی هفت هزار میلیون دلار و شاید هم بیشتر) تخمین میزنند و آنها برای بازماندگان هولوکاست مطالبه میکنند.

در معاملات شرم آور شمش های طلای دزدیده شده رژیم هیتلری هم همه میدانند این بانکدارهای حریص چوب طلا شده اند و هم از آخور خورده اند و هم از توبره و بعد لب و دهان خود را پاک کرده اند. شاید هیچکس غیر از خدا و بانکدارهای سوئسی مبلغ حقیقی این سپرده های بالا کشیده شده را نداند چون این خرمرد زندان پول پرست ادعا میکنند خیلی از اسناد مربوط به این

حساب های بی صاحب و نمره دار در ماشین های کاغذ خورد کنی تبدیل به پوشال شده و از بین رفته اند.

در این حیص و بیص سفیر کبیر سوئیس در واشنگتن هم با خجالت و شرمساری و عذرخواهی فراوان از پست مهم خود استعفا داد چون متن تلگراف محرمانه ای که او برای دولت متبوع خود در ماه ژانویه فرستاده بوده افشاء شده همه را بخشم درآورد. این مردک که طبعاً با داشتن پست سفیر کبیر از گل های سرسید مملکت خودش است به گروه ها و موسسات یهودیان امریکا که دولت و بانک های سوئیس را تحت فشار قرار داده و مطالبه این میلیارد دلار را برای بازماندگان قربانیان هولوکاست کرده اند بی رحمانه حمله کرده و آنان را غیر قابل اطمینان دانسته و این ماجرا را یک اعلان جنگ برعلیه مملکت خود دانسته است. او در این تلگراف محرمانه از دولت خود خواسته است



111 Degeel fin 45



پیش خودشان خیال کرده اند میرغضبان نازی هربار که یهودیان را دسته دسته به اطاق های گاز میفرستاده اند بدست یک یک آنها گواهینامه فوت میداده اند؟ یا حتی مادری حامله و نیمه عریان و پابرهنه دست بدست کودک خود بسوی بازداشتگاه مرگ میرفته از مامورین اس اس رسید میگرفته است؟ آیا آن روزی که سیاه قلبان هیتلری کنیسانی در بسته و مملو از مردان و زنان در حال دعا را در پراگ به آتش کشیدند گواهینامه مرگ هرکدام را برای بستگانشان پست کردند؟

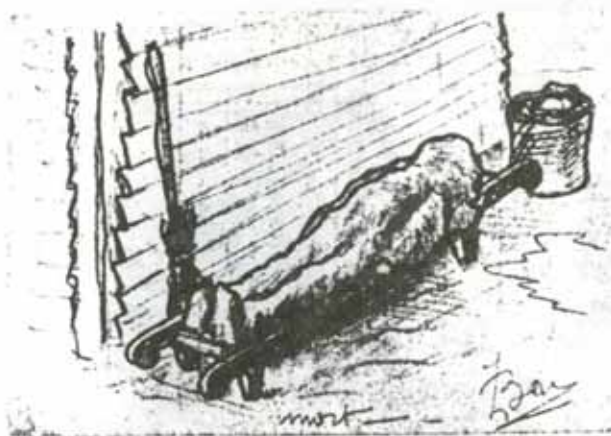
این درخواست های باورنکردنی و انکارها و عکس العمل های خصمانه دولت و بانکدارهای سوئیسی حتی نیمی از ساکنین آن خطه را هم بخشم در آورده و مضمنز کرده است و اخیراً بیش از صد نفر از افراد معروف آن سرزمین از روانشناس و استاد دانشگاه گرفته تا کارگردان و بازرگان و نویسندگان طی یک مانیفست چهار صفحه ای بدولت خود تاخته اند و سردمداران این ماجرا را متهم کرده اند که با این اقدامات خود وجهه و آبروی مملکت را در خطر انداخته اند و دنیانی را منزجر و مضمنز کرده اند.

شاید تنها زعما و بانکداران سوئیسی نیستند که از ماجرای هولوکاست روسفید در نیآمده اند چون همکار و همفکر و هم عقیده زیاد دارند و خیلی ها از این نمد خونین به نحوی کلاهی برده اند.

که باید بهر نحوی باشد در این جنگ پیروز شد و این طلبکاران سمج را سر جای خودشان نشاند و توپ هم سرسینه شان نگذاشت.

بی شرمانه تر از این شیرین کاری سفیر کبیر سوئیس در امریکا اظهارات چند هفته پیش یکی از کارمندان عالیرتبه یکی از بانک های سوئیس است که برای پرداخت این سپرده ها به فرزندان و وراثت قربانیان هولوکاست گواهینامه فوت آنان را مطالبه میکند. گرچه بعداً روسای بانک با دستپاچگی و شرمساری از این درخواست صمیمانه پوزش طلبیدند، نمیتوان به آسانی از سر این حرف گذشت و آنرا نادیده گرفت چون مثل خنجری زهرآلود در قلب می نشیند. آیا در مغز معیوب رئیس بانکی که این درخواست باورنکردنی را از بازماندگان قربانیان این فاجعه کرده است چه میگذاشته و چطور بخودش اجازه داده است چنین بی حیانی و قسی قلبی و حماقت را از خود نشان دهد؟ گواهینامه فوت برای بی گناهیانی که در اردوگاه های مرگ از بین رفته اند؟ زهی بیشرمی ... مدرک فوت برای آنانی که در کوره های آدم سوزی تبدیل به خاکستر شده اند؟ زهی بی حیانی و سیاه قلبی. این حرف توهینی است به ارواح همه ساکنین قبرهای دسته جمعی و بازماندگان فاجعه هیتلری و سیلی دردناکی است نه تنها بچهره هریهودی بلکه بصورت هر انسان حساس و باعاطفه.

این صرافان و رباخواران با قلب های کبره بسته خود حق چنین ستوالی را ندارند. آیا آنها



دزدیده شده را در بانک های سوئیسی سپرده اند و بخشی از آن احتمالاً به یهودیان اروپائی تعلق دارد. سرانجام سوئیس تحت فشار بین المللی با اکراه اجازه داده است که پُل والکر (رئیس سابق بانک مرکزی امریکا که شهرت جهانی دارد) به پرونده ها و حساب های بازماندگان هولوکاست در بانک های سوئیس رسیدگی کند. حال خدا میداند چه اسراری برملا خواهد شد.

این پول ها، پول خون است. این سپرده های لوطی خور شده قریبانیان هولوکاست در بانک های سوئیس بوی استخوان های سوخته شده و خاکستر شده آنان را میدهد و حاشا کردن و بالا کشیدن و بلعیدن آنها شوم است و سوئیس و خیلی از ساکنین آن کشور را بدنام و آلوده و ناپاک کرده است. این خیانت در امانت است و این زمامداران و بانکدارها، این گریه های عابد که خودشان را امین و پاک و طیب و ظاهر جلوه میدهند در مقابل خدا و دنیا مسئول و مقصرند.

این سپرده ها (چه هفت میلیارد دلار باشد چه هفت دلار) بیش از نیم قرن انکار کردن و حاشا کردن وجودشان بخشودنی نیست و لکه ای است بردامن سردمداران این ماجرای مخوف و از ورشکستگی اخلاقی و روحی آنان خبر میدهد و کفاره دارد. ولی این کفاره و این دین تنها دین مالی نیست و خیلی عظیم تر و مخوف تر و سنگین تر است. این دین وجدانی است، یک دین اخلاقی و دین انسانی است و پرداخت آن هیئات است و باین آسانی ها میسر نیست.

پاپ این نماینده مسیح در روی زمین ساکت ماند. کشتی های حامل پناهندگان هیتلری را در بنادر مختلف راه ندادند و آنها را برگرداند و بسوی مرگ حتمی فرستادند. متفقین ریل های راه آهنی را که حامل کویه های مملو از یهودیان بود و بسوی اردوگاههای مرگ میرفت بمباران نکردند، باین بهانه که این ریل ها جزء هدف های سوق الجیشی و نظامی محسوب نمیشدند. در این میان بانک های سوئیس هم برای سپرده های یهودیان دندان تیز کرده و شمش های طلای دزدیده شده هیتلری ها را برایشان آب کردند و خم به ابرو نیاوردند.

برنامه معروف ۶۰ دقیقه ای در دوم ماه فوریه اعلام کرد که در کانادا، در این مهد دموکراسی، نزدیک به دوهزارتن از جنایتکاران نازی به آرامی در ناز و نعمت زندگی میکنند و خیلی از آنها حتی اسم خودشان را هم عوض نکرده و در دفترچه تلفن شهرهای مختلف آن سرزمین میتوان آدرس و تلفن آنان را یافت! دولت های مختلف کانادا هم طی این ۵۰ سال از این ماجرای شرم آور با خبر بوده اند ولی بععلی صدایش را نیاورده اند.

در موزه معروف لوور زمزه ای بلند است که بیش از دوهزار از آثار هنری متعلق به یهودیان فرانسوی به کوره های آدمکشی گسیل شده زینت بخش دیوارهای این موزه است و متصدیان این موزه (دانسته یا ندانسته) در این سرقت هنری شرکت کرده اند.

سناتور داماتو فاش کرده است که طی جنگ جهانی دوم نازی ها بیش از ۱۰۰ تن طلاهای

# دکتر بیژن دانشگر

جراح و متخصص بیماری های زنان، زایمان و نازایی  
دارای برد تخصصی از آمریکا - عضو کالج جراحان زنان و زایمان

**Bijan Daneshgar, M.D. - F.A.C.O.G.**  
**Obstetrics, Gynecology & Infertility**



- \* Obstetrics Care
- \* Infertility
- \* Contraception Counseling
- \* Determining Baby's Sex Before Birth
- \* Artificial Insemination
- \* Ultra Sound and Fetal Monitor
- \* Tubal Ligation
- \* Papsmear and Cancer Screening
- \* Menopause and Hormonal Imbalance
- \* Laser, cryo and Hot Cauterly

مامایی و زایمان بدون درد  
نازایی  
جلوگیری از حاملگی  
تعیین جنسیت نوزاد قبل از تولد  
تلقیح مصنوعی  
التراسوند و مانیتور جنین  
بستن لوله های رحم  
چک آپ سالیانه زنان  
یائسگی و اختلالات هورمونی  
جراحی زنان با اشعه لیزر و برقی

مطب در دو منطقه بورلی هیلز و انسینو

250 N. Robertson, Suite 506  
Beverly Hills, CA 90211  
(310) 246-9000

16661 Ventura Blvd., Suite 611  
Encino, CA 91436  
(818) 905-6111

بیمارستان های وابسته

Ceder Sinai, Northridge, Tarzana and Valley Presbyterian



# خاک خوب خدا

## سیری در سرگذشت سرزمین اسرائیل

### دکتر بهوشنگ ابرامی

#### ۱۳ - انقلاب بزرگ علیه امپراطوری روم

و ستایش از او و مردم روم پاره‌ای از مراسمی بود که به حکم رومیان جبار باید در معبد به اجرا در می‌آمد. این قاعده طبیعی که هرچه مظلوم میدانی بیشتر به ظالم بدهد او را ظالمتر میکند برای جامعه یهود بسیار قابل لمس شده بود.

این درست که رفتار خشونت بار رومیان با یهودیان در خاک خود آنها پس از اعدام عیسی با جهش وحشتباری رو به صعود گذاشته بود اما آغاز چشمگیر آن دهه پیش از میلاد بود. از آنزمان پیروان موسی ناگزیر شدند در برابر زورگونی رومیان به چاره جویی بپردازند. در تاریخ سرزمین شهد و شراب فاجعه‌ای رخ میداد و مردانی دلاور در برابر دشمنانی زورمند قد علم میکردند. قوم از داود و یهودا مکابی حماسه‌ها در سینه داشت. و این بار

خشونت و ستمگری غاصبان رومی، از روزیکه عیسای یهودی به صلیب کشیده شد رو به افزایش گذاشت. اعدامها ادامه یافت و محدودیتهای اجتماعی روز افزون گردید. زور و ظلم بر جامعه زخم خورده آسیب پذیر بی انتها می نمود. بر مردم تهیدستی که نان روزانه خویش را به سختی بدست می آوردند مالیاتهای سنگین وضع گردیده بود. این مالیاتها به دربار سزار و ارتش زورگویی او که افرادش در ارض موعود پایگاه خود را استوار کرده بودند پرداخت میگردد. یهودیان حتی برای انجام مراسم مذهبی آزادی نداشتند. نیایشگران می بایست با اجازه ماموران و با حضور سربازان رومی در معبد به نیایش و ستایش می پرداختند. دعا برای بارگاه ظلم گستر امپراتور



یهودای دیگری در کشور یهودیه بپا خواست. همان یهودانی که در شرح عیسی از او یاد کردیم. یهودانی که زادگاهش جلیله بود. جلیله‌ای که پیش از آن امتحان خود را در برابر هجوم رومیان داده بود. هنگامی که عیسی کودکی شش ساله بود، یهودای جلیله‌ای «جنبش مقاومت» را پایه گذارد. او نیز مانند متتیا، پدر یهودا مکابی، مرد روحانی آزاد اندیشه‌ای بود. در این زمان مردان مرفه، آسوده خاطر و محافظه کاری بودند که سر تسلیم در برابر دشمن زورمند فرود آورده بودند و حتی گاه بدین امید واهی که آتش تند زورگونی رومیان را تعدیل کنند در اداره امور با آنان همکاری هم میکردند.

یهودای جلیله‌ای، مرکز گروه جانبازان (Zealots) را در جلیله بوجود آورد. افراد این گروه هیچگونه نقطه اشتراکی با فریسیان و صدوقیان یا گروه دیگری که برای گریز از زور و ظلم رومیان سر به دشت و کوه و بیابان گذاشته بودند نداشتند. اینان گروهی مبارز بودند. بسیار کسان، از یوسفوس فلاویوس تاریخنگار یهودی که تاریخ یهود را در عهد باستان به نوشته در آورده و اولین کسی است که از «زیلوتها» نام می‌برد تا تاریخ‌نویسان معاصر عقیده دارند که اگر بخاطر مبارزه مسلحانه جانبازان یهودی نبود معبد دوم خراب نمیشد. در درست یا نادرست بودن این نظر جای سخن بسیار است. جانبازان، مبارزان پرشور و شورشگران آزادی‌وستی بودند که یاد قیام قوم علیه فرعون را در دلها زنده میکردند. آنان تنها آمال و آرمانهای وطندوستانه نداشتند و تحت تعالیم یهودا دارای عقاید خاص مذهبی نیز بودند. این تعالیم چه بود؟ یهودای جلیله‌ای به هواخواهانش چه می‌گفت و از آنها چه می‌خواست؟ او می‌گفت یهودی خداپرست نمیتواند سزار پرست باشد و از یهودیان می‌خواست در برابر زورگونی امپراتور روم قد برافرازند و پایمردانه بایستند. او خود پرچم رهبری جنبش را برافراشت. در آنزمان سرزمین یهودیه رسماً جزء امپراتوری روم در آمده بود و سزار فرمان داده بود

تا برای اخذ مالیات سرانه بیشتر از ساکنان خاک خوب سرشماری دقیق بعمل آید. فشار سزار و دم و دستگاه فرعونی‌اش بر مردم یهودیه چنان ستمگرانه بود که تصور کوچکترین مقاومت از ذهن بزرگان قوم نمی‌گذشت و از همین روی پیشوایان مذهبی و گردانندگان شورای قانونگذاری عموماً مردم را تشویق میکردند که به خواسته‌های سزار تن در دهند و پرداخت مالیات سنگین سرانه را بی هیچ گفتگو بپذیرند. بسیاری از مردم نیز به پیروی از گفته‌های سران قوم در آغاز تن به خفت دادند.

در مقابل، گروهی دیگر از مردان و زنان به ویژه جوانان غیور همینکه پرچم مقاومت را در مشت یهودا جلیله‌ای دیدند بدنبال او راه افتادند. یهودا پیروانش را به مبارزه مسلحانه خواند. او بذر جنگهای چریکی را در خاک خوب کاشت، در پرتو تعلیمات او بتدریج جنگندگان شیردل آشتی ناپذیری پیدا شدند که در راه پرستش پروردگار و حفظ تورات جان برکف نهاده بودند و در برابر اعمال زورمندان رومیان غاصب سرسختانه مبارزه میکردند. اینان در این راه افتخار آمیز، بی آنکه توانائی اندک خویش را در برابر قدرت پیل افکن رومیان فراموش کرده باشند، از گذشته‌های مذهبی خویش الهام میگرفتند. عده‌ای از جوانان جان باز که همیشه خنجر برکم داشتند بنام «خنجرداران» معروف شدند.

نخستین برخورد شدید بین رومیان و یهودیان، در دوره حکومت کالیگولا که از سال ۳۷ تا ۴۱ سزار روم بود روی داد. او برای خود مقام الوهیت قائل بود و خود را خدا می‌پنداشت. کالیگولا به اتباعی که مقام خدائی او را نمی‌پذیرفتند با سنگدلی تمام رفتار میکرد. برای غیر یهودیان خاک خوب، بویژه یونانیان، گردن نهادن به این پندار خام کالیگولا کاری دشوار نبود. اما یهودیان کجا می‌توانستند او را خدای روی زمین بشناسند؟ فرمان سزار مبنی بر آنکه همه اتباع او از جمله ساکنان یهودیه باید او را پرستش کنند و در گردآوری و پرداخت خراج به بارگاه وی سخت

بکوشند دل‌های مریدان موسی را به لانه‌های دلهره بدل کرد. این فرمان، یاد فرمان «آنتیوخوس ایپیفانس» فرمانروای یونانی را پیش از قیام یهودا مکابی، در یادها زنده می‌کرد. تاریخ دوباره مرور میشد. گروهی از مردم یهودیه زیر فشار خرد کننده و تحمل ناپذیر ناچار شدند سوگند وفاداری به کالیگولا یاد کنند.

غیر یهودیان برای امپراتور در شهر «بینه» قربانگاهی ساختند. یهودیان بخشم آمدند و آن قربانگاه را با خاک یکسان کردند. سزار با شنیدن این خبر بخشم آمد و فرمان داد که کاهنان در معبد برای او قربانی کنند. با این فرمان، پایه‌های معبد به لرزه درآمد. معبد رو به انهدام میرفت. اندک اندک نه تنها بین یهودیان و رومیان بلکه بین یهودیان و غیر یهودیان مقیم یهودیه نزاعهای سختی در میگرفت. خونریزی آغاز گردید و خاک خدا بار دیگر آلوده به خون انسانها شد. مجبور کردن یهودیان به ادای سوگند وفاداری به سزار از تغییر مذهب اجباری چیزی کم نداشت. والی رومی در یهودیه صاحب قدرت بیشتری شد و شماره سپاهیان اجنبی در این سرزمین رو به افزایش گذارد. فرمان دیگر سزار یهودی آزار نصب تمثال او در همه کنیساها و پرستشگاههای یهودیان در خطه وسیع زیر فرمان او بود.

دیدار سران قوم با کالیگولا برای آنکه از او درخواست کنند تا در فرامین خود در زمینه عقاید مذهبی یهودیان تجدید نظر کنند و در عوض از پشتیبانی قوم مطمئن باشد از چندش انگیزترین صحنه‌های تاریخ یهود است. در این دیدار کالیگولا سران را به مسخره می‌گیرد. از آنها پرسشهای توهین آمیز میکند، بر درخواست آنان خط بطلان می‌کشد و در عوض با لجاجت ابلهانه‌ای که کار همه قلدران روزگار است دستور میدهد که مجسمه طلانی بزرگ او در جایگاه ده فرمان، یعنی مقدس‌ترین قسمت معبد که فقط کاهنان عالی‌مقام اجازه ورود بدانجا را داشتند نصب شود.

کار معبد در اینجا تمام شده بود. عمر آن بسر آمده بود. روحانیت و الوهیت از معبد رخت بر بسته بود. در معبدی که قرار بود پیکر زرین و غول پیکر کالیگولا را نصب کنند، در معبدی که کاهنان زیر نظارت سربازان رومی مجبور بودند به نام سزار قربانی کنند و در معبدی که نیایشگرانش با حضور افراد سپاه دشمن برای امپراتور دعا می‌خواندند چگونه ممکن بود که به خدای یکتا اندیشید و به پرستش او پرداخت. معبد دیگر معبد نبود. سزار که میدانست فرمان تازه او از جانب یهودیان بی جواب نخواهد ماند و بیشک واکنش شدیدتری از آنها سرخواهد زد باز هم به تقویت سپاه خود در سراسر خاک، بخصوص در اورشلیم پرداخت. روزهای آشوب نزدیک میشد. فقط ترور کالیگولا در روم بود که برخورد شدید بین دو نیرو را به تأخیر انداخت. توده مردم در یهودیه بر اثر رشد «جنبش مقاومت» بیدار شده بودند و دیگر نمی‌توانستند زور و ظلم روم را بپذیرند. کارد به استخوان رسیده بود و مرگ در راه هدف و آرمان ساده پذیر شده بود. آنچه بر سختی‌ها و پیچیدگی کارها می‌افزود فساد و انحطاط حکومت روم بود که وضع آشفته را آشفته تر میکرد.

رهبران جنبش مقاومت، پیشروان گروه جانبازان، به دو اصل توجه داشتند. یکی آنکه می‌گفتند یهودی نباید سزار را که موجودی فانی و میراست آقا و بزرگ خود بداند و دیگر آنکه بهیچ روی نباید ویرا ستایش کند. این دو اصل بهم پیوستگی داشت و نشانگر آن بود که رهبران جانبازان در این گمان نداشتند که پایه دین یهود بر یزدان سالاری استوار است و یهودی نباید زیر بار زور هیچکس برود ولو آنکه آن کس عالی‌ترین مقام روزگار را داشته باشد. مخالفت شدید گروه جانباز به ستودن سزار و نیز اعتراض جدی به پرداخت مالیاتهای سنگین کمرشکن به او از چنین اعتقادی سرچشمه می‌گرفت. یهودیه سرزمین مقدس بود و تقدیم باج و خراج بوسیله یهودیان ساکن آن به امپراتور روم و تعظیم و تکریم در برابر مجسمه و

تمثال او دلیل روشن بازگشت از یهودیت و برگشت به بت پرستی بود.

پس از گسترش عقاید و آموزشهای یهودای جلیله ای کسانی از پیشوایان مذهبی با وی همصدا شدند. در مقابل، کسانی دیگر بر سرسختی خود افزودند، محافظه کارانه در حفظ وضع موجود کوشیدند و به فرمانبری از فرمانهای سزار تن در دادند. جانبازان می گفتند پرداخت مالیات و پرستش امپراتوری که برای خود مقام الهی قائل است پیروان موسی را به بردگی و بندگی باز میگرداند و استقلال ملی را در خاک خدا بکلی ریشه کن میکند. آنان خام اندیشه نبودند. واقعیت را به عیان میدیدند و می دانستند که ایستادگی در برابر امپراتوری که دنیا را به هراس افکنده کاری ساده و کوچک نیست. خطر را ناچیز نمی شمردند. اما دو چیز به آنها دل میداد. یکی خشم درونشان بود که وجودشان را یکپارچه آتش کرده بود و دیگری ایمانشان به مدد الهی که آزادی را بدانان نوید میداد.

جانبازان عشق آتشی برای آزادی از خود نشان میدادند. ایمان آنها در راهی که پیش میرفتند خلل ناپذیر بود و آتش شورشان برای غلبه بردشمن خاموش ناشدنی. آنها در پرتو آموزشهای یهودای جلیله ای براین عقیده پای استوار بودند که تنها رهبر آنان خدای یکتاست و از همین روی در راه عقیده خود هرگونه رنج و دردی را شگفت آورانه تحمل میکردند. قیام یهودا در نخستین سال شکوفائی قربانی بزرگی داد و آنها کشته شدن خود او بدست رومیان بود. اما مردان راه یهودا از پای ننشستند. بازماندگان قیام او، با آنکه خون برادران خود را بر خاک میدیدند حلقه های زنجیر مقاومت را محکمتر کردند. مردان و جوانان دیگر از جمله از گروه فریسیان بدانان پیوستند. جنبش همه گیر شد و سراسر سرزمین یهودیه را فرا گرفت. گو اینکه کانون آن هنوز جلیله بود و «جلیلیان» و «جانبازان» دو واژه مترادف بودند اما همه جا جنگهای چریکی مسلحانه علیه رومیان وجود داشت.

رومیها هم کشته میدادند. آنها هم به خاک و خون می غلتیدند و اینجا و آنجا پای می کشیدند.

خاک خوب در امید و ابهام فرو رفته بود. از آغاز والیگری پیلات ستمگر که هر روز کسانی از یهودیان را به صلیب می کشیدند به بعد هر روز اوضاع یهودیه وخیم تر میشد. دیگر دشوار بود که توده مردم لب فرو بندند و خاموش بنشینند و تماشاگر صحنه های درد آلود باشند. گوا اینکه چون گذشته افرادی از جامعه مرفه و صاحب مقام همچنان با هرگونه ایستادگی در برابر دشمن مخالفت می ورزیدند اما توفان قیام درگرفته بود و آتش انقلاب هردم شعله خیزتر میشد.

رهبری گروه جانبازان پس از مرگ یهودای جلیله ای بصورت ارثی درآمد. یوسفوس از دو پسر یهودا به نامهای یعقوب و شمعون نام می برد که در اواخر دهه پنجم بدست والی روم به صلیب کشیده شدند. اعدام آندو بی گمان بخاطر پیگیری راه پدر بوده است. در سالهای ۶۴ تا ۶۶ که فلوروس (Florus) والی خونخوار رومی بر خاک خوب فرمان میراند انقلاب مردم یهودیه علیه امپراتور روم به اوج خود رسید. منجم آخرین پسر یهودا رهبر انقلاب بود. اما دیگر این تنها جانبازان نبودند که در میدان رزم می جنگیدند. انقلاب از درون یهودیه می جوشید. دیگ بخار منفجر شده بود. همه مردم رنج آشنا در شورش دست داشتند و همه مردم هر روز قربانی میدادند. سربازان رومی مانند گرگهای گرسنه درندگی میکردند و زن و مرد و پیر و جوان نمی شناختند. آنان با حملات وحشیگرانه شان هر روز قربانیها می گرفتند.

و این زمان، زمانی بود که نرون امپراتوری که تاریخ، توحش او را در حد جنون دانسته بر قلمرو گسترده روم حکومت میکرد. قیام ملت کوچک یهودیه علیه امپراتوری روم که در دنیای آنروز در عظمت و قدرت همتا نداشت غیر قابل قبول بود. اگر یهودیه کوچک پیروز میشد همه اقالیم و ایالات دیگری که زیر سلطه روم بودند گردنفرای می کردند. پس روم انقلاب را می بایست

در نطفه خفه میکرد.

اما انقلاب در نطفه خفه نشد، جان گرفت و بزرگ شد. انقلابی بزرگ که یکی از درخشانترین صفحات کتاب تاریخ خاک خوب را خلق کرد. انقلابی که قیام موسی را علیه فرعونیان برای نسل زنده، زنده کرد. انقلاب ۶۶ آرمانی مقدس داشت: دستیابی به آزادی و آزاد کردن معبدی که عملاً از دست رفته بود.

منحجم جلیله‌ای رهبر انقلاب در یک شورش دلیرانه، با همدستانش به انبار اسلحه رومیان حمله برد و با از میان بردن محافظان، سلاحهای جنگی بسیاری بدست آورد و میان مبارزان یهودی تقسیم کرد. او خود به‌مراه گروهی دیگر از جوانان جانباز برای بازستانی معبد به سوی اورشلیم تاخت اما در راه آزادی معبد جان باخت. مردم او را که از گیرائی روحانی برخوردار بود رهبر راستین خود و به روایتی ماشیح زمان می دانستند و برایش مقامی ارجمند قائل بودند. با اینهمه با از دست دادن او از پای نشستند.

انقلاب ادامه یافت. انقلاب بزرگی که دست تاریخ آنرا در بوته فراموشی نهاده، انقلابی که یکی از بزرگترین حماسه های بشری است و انقلابی که بسبب تفاوت فاحش دو نیرو ناباورکردنی ترین رزم آدمی را در راه گسستن زنجیرهای بیدادگری و زور و خفقان جان بخشید، ادامه پیدا کرد. توفان شورش خاموش شدنی نبود. چیرگی روم بر خاک خدا، بر خطه‌ای که پیروان موسی، این مظاهر آزادی و آزادگی، می زیستند باید پایان می یافت. معبدی که جایگاه ده فرمان بود و حالا کاهنان ناگزیر بودند در آن برای سزار قربانی کنند و از برای او دعا و نیایش، باید از چنگ خداناپرستان آزاد میشد. قانون اخذ مالیاتهای سنگین سرانه برای پرداخت به خدایان زور و ستم که در روم بارگاه فرعونى به راه انداخته بودند لغو میشد. به انحراف از جاده یهودیت در سرزمین یهودیه، باید خاتمه داده میشد و از جنگ و جدال گستاخانه غیر یهودیان با یهودیان در خاک خدا باید جلوگیری بعمل

می آمد. برای استقلال و آزادی این خاک باید وطن‌دوستان تا آخرین نفس مبارزه میکردند. امیدهای مسیحانی در دل عوام زنده شده بود.

مردم امید داشتند که حکومت ابدی ملت یهود جان بگیرد و جاودان بماند. گفته های پیشین انبیاء قوم براین امید می افزود. خونریزی و جان باختن و کشتن و کشته شدن جزء زندگی روزانه مبارزان شده بود. سربازان رومی در سراسر خاک از روستاهای دور افتاده گرفته تا قلب اورشلیم رخنه کرده بودند. انبارهای آذوقه را به آتش می کشیدند و هر کجا دستشان میرسید از کشتن زنان و کودکان دریغ نمی‌کردند. با اینهمه توفان انقلاب آرام نمی‌گرفت. جنگ، جنگ مسلحانه بود و جنگندگان یهودی تسلیم ناپذیر بودند. همین نیروی شگفت‌انگیز ملت کوچک یهودیه در برابر امپراتوری غول آسای روم ایمان به حمایت الهی را در دلها راسخ میکرد و یاد نبرد داود نوجوان را با دشمن هیولا پیکر زنده. یونانیان شهر سزاره، در سرزمین یهودیه، که بیش از آن با پشتیبانی رومیان در زدو خوردی خونین بر یهودیان شهر چیره آمده بودند و آنانرا از حقوق اجتماعی محروم کرده بودند اینک حساب کار را دانستند و در برابر انقلابیون جز خاموشی راه دیگر نیافتند.

خونخواری فلوروس والی رومی آتش انقلاب را گسترده تر و افروخته تر میکرد. در همین هنگام نرون امپراتور روم که تنها رقیب خود شاهنشاهی ایران را برای فرمانروایی در ارمنستان بزانو در آورده بود با اعمال جنون آمیزش از جمله به آتش کشیدن روم دنیا را به شگفتی واداشت. کار در برابر سزار مجنونى که دیوانگى آغاز کرده بود دشوارتر شد. در آغاز سال ۶۶ رومیان خزانه معبد را چپاول کردند و هزاران یهودی را به کشتن دادند. جانبازان با کارد و خنجر و تیر و کمان و نیزه و سنگ و چماق معبد را به سنگر رزم بدل کردند. آزادی‌دوستان جان برکف نهاده بودند تا جان خود را با آزادی خاک خوب تاخت بزنند. در بهار سال ۶۶ خورشید انقلاب تاریکیها

پای پیش گذارد. برگزیده ترین سردار روم فلاویوس وِسپاسین (Felavius Vespasian) را که بعداً خود به مقام امپراتوری رسید مأمور جنگ با یهودیه کرد. دیری از پیروزی انقلاب نگذشته بود که وِسپاسین از یونان، مهد ضد یهودیت به سوی خاک خوب بحرکت درآمد. پسر او تیتوس دولژیون بزرگ را که در خونخواهی مانند نداشتند از اسکندریه بسمت یهودیه کوچاند. از هر سوی لژیونهای دشمن به مقصد ارض موعود شتابان پیش تاختند. گویی یهودیه با پیروزی اش این توهم را برای روم پدید آورده بود که امپراتوری عظیم دیگری با او دست و پنجه نرم کرده است. روم ناگزیر بود که این «امپراتوری خیالی» را بر سر جای خود بنشانند.

یهودیه باز به جنبش در آمد. پس از انقلاب اینک باید با قویترین و بزرگترین سپاه آنروز جدال میکرد. روزگار، باردیگر دگرگون شد. آرامش پایان گرفت. اما مبارزه تمام نشد. مردم، درون خاک خوب آغاز به ساختن دژ و سلاح و سنگر کردند و هر روز به تمرینات جنگی پرداختند. خطر محسوس بود. مصیبت عظیم تازه ای در انتظار مردم بود. باز روز روشن رو به سوی ظلمت داشت.

وِسپاسین، سزار آینده روم، نخست به جلیله قلب انقلاب تاخت. این منطقه، کانون جانبازان بود و جمعیت بسیاری داشت. شماره آنان را در این سالها تا سه میلیون نوشته اند. هر یک از افراد این جمعیت، خرد و کلان، در برابر یورش بی امان دشمن به یک سرباز دلاور بدل شد و تا پای جان از سرزمین خود دفاع کرد. از همین روی بود که سردار بزرگ رومی با همه ساز و برگش و با همه کشت و کشتارش نتوانست برق آسا کار جلیله را یکسره کند. مقاومت مردم در این سامان بدرآزا کشید. از ماه و سال هم گذشت. دژها و سنگرهایی که مبارزان ساخته بودند، سلاحهای کشنده ای که در دست داشتند و سربازانی که از دشمن برخاک و خون می انداختند، همه و همه پیشروی دشمن را سخت و کند میکرد. با اینهمه

را از سرزمین یهودیه زدود. انقلاب به پیروزی پیوست. سربازان رومی وامانده و شکست خورده و کشته و زخمی بسیار داده، پس نشستند و خاک خوب را از وجود خود پاک کردند. یهودیه یکپارچه شورشادی شد. مردم، در کوی و برزن با نوای دف و کرنا به رقص و شادمانی و پایکوبی پرداختند. یهودیه استقلال یافت. انقلابیون حکومت را در دست گرفتند. کاهنان از اجرای قربانی برای امپراتور منع گردیدند. پرداخت مالیات به زورمندان پایان گرفت. آنها که محافظه کارانه تسلط روم را پذیرفته بودند از کار برکنار شدند. اما هیچ یهودی، یهودی دیگر را معدوم نکرد. پیروزی انقلاب سیاسی، انقلاب اجتماعی را نیز به ارمغان آورد. یهودیان زیر پرچم حکومت جدید ملی همدست و همدستان شدند. خاک خوب به آرامی نفس می کشید. توفان خوابیده بود. هرچند صباح برای آمرزش قربانیان انقلاب مراسم مذهبی پیا می گردید. مردم از هر سوی برای زیارت معبد هجوم می بردند. خداوند پاداش آنهمه جانفشانی و مبارزه را داده بود. حالا ایام بکام بود. حالا دفتر روزهای تلخ پردرد چیرگی سپاه روم بسته شده بود، حالا میشد عید پسخ، عید آزادی را در محیط آزاد جشن گرفت و شادمانه در دورادور معبد شامگاه را به پگاه رساند. مبارزان می بایست این ایام خوش پیروزمندان را برای آیندگان بیادگار بگذارند و چنین کردند. سکه هائی زدند با عباراتی چون «آزادی اورشلیم» «آزادی صیون» و «پیروزی صیون».

شکست سپاه روم و پیروزی کشور کوچک یهودیه، نرون دیوانه را دیوانه تر کرد. روم به تکان آمد. مگر میشد باور کرد که قشون امپراتوری جباری که دنیائی را به لرزه در آورده بود از فدانیان ملت یهود شکست بخورد. حیثیت روم بخطر افتاد. رومیان گفتند فرداست که مردم در دیگر متصرفات سر به شورش بگذارند و امپراتوری قدرتمند را به زوال و نیستی بکشانند. پس روم باید هرچه زودتر دست بکار میشد. نرون سفاک

## از جهانگیر صداقت فر مناجاتی با بهار



بهارا

برای من امسال  
نه سبزه نه گل

نه ترانه سرانی بلبل

نه صفای جویبار بیار

نه بر نسیم سحرگهان صبا نفسی

گلاب

افشان

نه ز هر شکوفه ی خندان

هزار میوه بیار بیار

نه اشگ شوق شبمنی

به مخمل بنفشه ها بنشان

نه عطر دلکش یاس و مریم و یاسمنی

نه ناز نرگس چشم خمار بیار

نه به نم نم باران صبحدمان

به باغ خانه طراوت

نه حال و هوای بهاری

به کوچه و بازار بیار

نه نوید عید بیار مرا

نه مژده ی فروردین

نه غنچه به شاخسار اقاقی

نه به باغچه قبای نونوار بیار

نه «سین» سلامت بیار، حتی

به هفت سین سفره ی غریبانم

نه به آشفته روزگار من

آرامش و قرار پایدار بیار

طمع مرا، بخدا،

بهارا

نه به مال و منال

نه به نیک فال سال فراوانی است

مرا بهار عزیز اما

فقط ز خاک وطن امسال

بوی جانفزای یار بیار

فقط ز آن عزیز دیار بی قرار، آری

پیام آشنای گمشده نی

برای من چشم انتظار بیار

دشمن، و جب به و جب پیش میآمد و هر جا را که میگرفت از آتش زدن و کشتن و خراب کردن دریغ نمیکرد. سرانجام، پس از یکسال واندی ایستادگی جلیله از پای درآمد و شکست خورد. اورشلیم با خطری هولناک روبرو شد. خون در شرانین مردم بجوش آمده بود. شبانه روز در راه نجات این شهر تلاش میکردند. دیوارهای دور آنرا استحکام میبخشیدند. انبارهای گندم و آذوقه را می انباشتند. دژهای تازه ای پیرامون شهر پیا میکردند و به ساختن سلاحهای سرد می پرداختند.

توفان سهمناک بسوی اورشلیم پیش میرفت و در سر راه قلعه ها و استحکامات یکی بدنبال دیگری خراب میشد و لژیونهای افسار گسیخته رومی که با شکست جلیله، پشت حریف خود را خالی کرده بودند بی امان پیش میتاختند. در بحبوحه جنگ روم با یهودیه، نرون درگذشت و ثبات سیاسی در روم برهم خورد. اکنون سه سال از مبارزه آزادیخواهان خاک خوب میگذشت. و سپاسین در سال ۶۹ به روم بازگشت و خود را امپراتور اعلام داشت. اما پسر او تیتوس با سپاهیانش همچنان در یهودیه ماندند. جنگ رومیان با یهودیان سه سال و اندی بدراز کشید. نه تنها انقلاب درخشان یهودیه بلکه ایستادگی شیردلانه مریدان موسی با ارتش خونریز روم که برای سزارش مقام خدائی قائل بود ماهیت یهودیت را در تاریخ بشریت به ثبت رساند. قرنهای پیش از آنکه انقلابهای آزادیخواهانه ای در دنیا روی دهد، یهودیان خاک خوب برای نجات آزادی قد علم کردند و نخواستند در برابر زور و ستم سر فرود آورند. پایان این قیام و مبارزه چند ساله پیدا نبود و ای بسا که به سیاهی می انجامید که انجامید. اما مهم آن بود که ملتی کوچک در برابر یک امپراتوری عظیم، پرچم آزادیخواهی برافراشت و این پرچم را تنها لحظه ای به زمین گذاشت که نیزه دشمن قلبش را شکافت.

در بهار سال ۷۰ سپاه روم به سرکردگی تیتوس، پسر سزار جدید، دور اورشلیم حلقه زد. آسمان اورشلیم را ابرهای تیره سیاهی پوشانده بود.



TOUR  
I  
S  
R  
A  
E  
L

WITH THE SEC IN THE SUMMER OF '97

**SPEND AN UNFORGETTABLE  
SUMMER  
TOURING ISRAEL**

THE SEC IS OFFERING 4 DIFFERENT PROGRAMS  
AT THE LOWEST PRICES AVAILABLE!!

\*TOURING  
\*MASADA  
\*ARCHEOLOGICAL DIGS

\*KIBBUTZ EXPERIENCE  
\*SNORKELING  
\*EILAT

**MUCH, MUCH, MORE!!**

HIGH SCHOOL (AGES 14-18) . . . JULY 1st - AUG 5th

COLLEGE (AGES 18-24) . . . . . JULY 1st - JULY 29th

YOUNG ADULT  
ISRAEL BLITZ (AGES 18-36) . . No.1 - JULY 1st - JULY 16  
. . . . . No.2 - AUG 16 - AUG 31

AN INTEGRAL ASPECT OF OUR PROGRAMS IS  
OUR EMPHASIS ON ENJOYABLE AND  
INFORMAL LEARNING

For more information call us at  
(213)653-7365



**مسافرت به اسرائیل در تابستان ۱۹۹۷**

**برنامه هیجان انگیزی از طرف SEC**

- هزاران جوان از کشورهای مختلف تاکنون توسط این گروه به اسرائیل مسافرت کرده و تجربیات بسیار مفیدی کسب کرده‌اند.
- SEC برای اعضای با تجربه خود دید متفاوتی را درباره تاریخ، فرهنگ و زندگی روزمره کشور اسرائیل ارائه می‌دهد.
- این مسافرت خاطرات زیبای همیشگی را برای همراهان خود بر جای خواهد گذاشت.

دانشجویان: ۱۸ تا ۲۴ سال	دانش آموزان: ۱۴ تا ۱۸ سال	جوانان: ۱۸ تا ۳۶ سال
مدت: ۴ هفته	مدت: ۵ هفته	مدت: ۲ هفته
تاریخ: اول تا ۲۹ جولای	تاریخ: اول جولای تا سوم آگوست	تاریخ: اول جولای تا ۱۶ آگوست یا ۱۳ تا ۲۸ آگوست
هزینه: از نیویورک: ۳۲۹۹	هزینه: از نیویورک: ۳۴۹۹ دلار	هزینه: از نیویورک: ۲۲۹۹ دلار
از لس آنجلس: ۳۴۹۹	از لس آنجلس: ۳۶۹۹ دلار	از لس آنجلس: ۲۴۹۹ دلار
هزینه شامل: بلیط هواپیما، هتل، خوراک کامل، ورودیه‌ها، بیمه پزشکی، ایاب و ذهاب و تورهای داخلی در اسرائیل.		
به اشخاصی که قبل از اول فوریه ۱۹۹۷ ثبت نام کنند تخفیف کلی داده خواهد شد.		

برای اطلاعات بیشتر با دفتر SEC با شماره ۷۳۶۵ - ۶۵۳ - ۲۱۳ تماس حاصل نمایید.

### «نان و رسم و صندلی»

#### متن سخنرانی خانم سرشار در کنیسه‌های ارتص و فدراسیون یهودیان ایرانی

در شماره ۱۰۴ شوفار، مطلبی زیر عنوان «نان و رسم و صندلی» به چاپ رسیده بود که این مقاله متن سخنرانی خانم سرشار در چند کنیسه در ایام روش هشانا و کیپور بود: نخستین بار در کنیسه‌ی ارتص (در ولی) در روز اول روش هشانا و سپس در روز کیپور در دو کنیسه‌ی فدراسیون یهودیان ایرانی (در بورلی هیلز و ولی).

همانگونه که رسم چند هزارساله ما یهودیان است، در این ایام مقدس کلیه جوامع یهودی و یکایک یهودیان دنیا موظفند رفتار و کردار خویش را بزیر ذره بین برده، ایرادات و اشکالات خود را دریابند و از خداوند تقاضای بخشش نمایند. بهمین سبب در چنین ایامی امری عادی است که کنیسه‌ها از دست اندرکاران و صاحب نظران شناخته شده در جامعه دعوت بعمل می‌آورند تا ایراداتی را که براساس برداشت شخصی خود بر جامعه وارد می‌بینند، بمرم تذکر دهند.

همانطور که در صفحه ۵ هر شماره شوفار ذکر شده و میشود، «مقالاتی که با ذکر نام نویسنده چاپ میشود، در محدوده مسئولیت نویسنده مربوطه است». به عبارت دیگر، هر چند شوفار اقدام به درج گفتارها و نوشته‌های صاحب نظران اجتماعی مینماید، صرف درج این مطالب به معنی تائید یا رد اینگونه مطالب از سوی فدراسیون یا نشریه شوفار نمیباشد. قدر مسلم اینست که چنانچه این انتقادات نمایانگر سیاست فدراسیون یا دست اندرکاران نشریه شوفار بود، بنام مسئولان فدراسیون یا شوفار چاپ میشود.

بیشتر اظهار نظرهایی که نسبت باین سخنرانی شده (موافق یا مخالف) و با ما در میان گذاشته شده، شفاهی است. در زیر به نامه آقای دکتر رحمت‌اله پیرنظر درباره این سخنرانی توجه بفرمائید.

کیپور ایراد کرده‌اید خواندم باید بگویم که بسیار متأسف شدم.

در اینجا روی سخن من با قسمت آخر سخنرانی شماست که تحت عنوان کرسی استادی ذکر شده است. بگذارید بگویم بجای اینکه اشک بر گونه‌هایم جاری شود زخمی بر قلب و روحم وارد شد. بعنوان یک فرد در مقام تدریس دانشگاهی و داشتن افتخار آشنائی با استادان و پژوهشگران تاریخ و ادبیات در شیکاگو، ایران و کشورهای دیگر میخواهم چند نکته را با شما در میان بگذارم. در آن سخنرانی به این نکات اشاره کرده‌اید:

«بسیاری از صاحبان اندیشه در مراکز علمی و پژوهش مشغول بودند و دیگران خرجشان را میدادند که فقط بنشینند و بخوانند.

خانم سرشار عزیز:

هنگام حرف بر لب مهر خاموشی زدن

تیغ را زیر سپر در جنگ پنهان کردن است

نویسنده این نامه کسی است که چند سال قبل پس از خواندن کتاب «در کوچه پس کوچه های غربت» و گوش دادن به نوار ضمیمه آن اشک بر روی گونه‌هایش جاری و بغض در گلویش پیچید.

در همان روز چنان تحت تاثیر مندرجات کتاب، مخصوصاً صدای شما در نوار ضبط شده قرار گرفتم که از شدت احساسات نامه‌ای توسط شرکت کتاب برای شما نوشتم که امیدوارم بدست شما رسیده باشد.

این بار که متن سخنرانی شما را در مجله شوفار لوس آنجلس (شماره ۱۰۴) تحت عنوان «نان و رسم و صندلی» که آنرا در روز روش هشانا و



در مقابل انتظار داریم که فرد دانشمند و پژوهشگر با پذیرش این احسان و قدردانی از کسانی که او را حمایت کرده اند بکار خود پردازند یعنی پژوهش کند.

یکی نیست به این استادان بگوید حال که با پول ما تحقیق می کنی و روی سبیل ما نقاره میزنی بر کرسی استادی خود تکیه بزنی - دم فرو بند و کار پژوهشی ات را انجام ده و سپاسگزار باش».

خانم سرشار، نمیتوانم باور کنم حتی در رشته روزنامه نگاری هم این توهین ها به پژوهشگران جانز باشد. شما چطور بخود اجازه میدهید که بیک دانشمند محقق و پژوهشگر بگویند دم فروبند از ما انتقاد مکن و آنچه مطابق میل من است بگو.

آمادگی برای شنیدن هر نوع انتقاد رمز موفقیت یک جامعه پیشرفته است.

زهی تاسف که این جملات در روزی گفته شده است که مردم با زبان روزه در محل های مذهبی جمع میشوند و از خداوند میخواهند که عناد و دشمنی را از بین آنها بردارد و گناهانشان را ببخشد. باید بگویم این گفته های شما مرا بیاد خطبه های ملاحی جمهوری اسلامی بعد از نماز جمعه می اندازد.

خانم سرشار، من از نزدیک با طرز زندگی بعضی از این استادان پژوهشگر آشنائی دارم. این گروه تمام وقت و عمر خود را با علاقه و از خود گذشتگی کامل صرف کارهای پژوهشی میکنند. در آن اوقاتی که ما و دیگران وقت خود را بتفریح و تفرج و شب زنده داری میگذرانیم، این گروه ساعتها منابع مختلف را مطالعه کرده و بکارهای تحقیقی میپردازند تا آنرا بصورت مقاله بمن و شما عرضه کنند.

افراد خانواده آنان، از موهبت و محبت زندگی خانوادگی محروم هستند. بدلیل اینکه وقت این پژوهشگران صرف مطالعات تاریخی و علمی و رفتن به زیر زمین موزه ها و کتابخانه ها برای

نسخه برداری از اسناد مهم تاریخی و ادبی برای استفاده شما و من شده است.

خانم سرشار این پژوهشگران که مورد احترام بشریت و مایه افتخار جامعه ما هستند احيانا اگر شبی به مهمانی یا شب نشینی دعوت شده اند، حضور این اشخاص باعث بهره گیری مدعوین و سرافرازی مهماندار است.

باید به شما عرض کنم که از نظر زندگی داخلی، این گروه خیلی با مشکلات مادی روبرو هستند و بعلت کمبود بودجه بخصوص در رشته های اجتماعی و تاریخی حقوقی که به آنها از طرف دانشگاهها یا موسسات مختلف پرداخت میشود برای زندگی روزمره ایشان کافی نیست. بنابراین ما نه تنها باید از آنان برای این «از خودگذشتگی» سپاسگزار باشیم بلکه حداقل کاری که میتوانیم انجام دهیم تامین مخارج مادی کارهای تحقیقی و انتشاراتی ایشان میباشد.

آیا پژوهشگران بزرگ، مانند ادوارد براون - محمد قزوینی - عباس اقبال - سعید نفیسی و بدیع الزمان فروزانفر و عده دیگر که از مقامات مختلف کمک گرفته اند محتاج «احسان» بودند؟

خانم سرشار، حمایت جامعه از پژوهشگران خود «احسان» نیست این وظیفه ای است که برای افراد آن جامعه «ترقی و سرافرازی» میآفریند.

پژوهشگران عمر و زندگی خود را برای اعتلای فرهنگ و زنده کردن تاریخ ما صرف می کنند. در هیچ جای دنیا، تا آنجا که من اطلاع دارم، این حمایت را «احسان» و آن از خودگذشتگی را «تکدی» نمی نامند.

چنین ادعاها و فرمانها بخصوص وقتی بچاپ میرسند، سند شرمندگی ما در قبال نسلهای آینده است. اندکی ب فکر بنشینید آیندگان چگونه بما خواهند نگرست؟

اجرای اینگونه فرمان ها، فضائی سرشار از اختناق در جامعه بوجود میآورد.

من آن چه شرط صواب است با تو میگویم تو خواه از سختم پند گیر و خواه ملال

## خرده گیریهای ناشی از ناآگاهی



بیکره حضرت موسی با ده فرمان

بیگمان اینگونه مصائب اجتماعی ناشی از همان بی اطلاعی و ناآگاهی ما از اهمیت دین یهود در ایجاد و رشد و نمو تمدن بشری است.

ما ممکن است خود از قوانین موسی ناآگاه باشیم و یا با اطلاع ناقص از آنها زبان به انتقاد بگشاییم اما ندانیم که این قوانین برای دیگر جوامع غیریهودی تا چه میزان حائز اهمیت است. نمونه‌ها در تایید این بیان فراوانست و ما در اینجا فقط به نمونه‌ای در شهر لوس آنجلس اشاره می‌کنیم و از همه خوانندگان تقاضا داریم که خود قبول زحمت بفرمایند و پس از مطالعه این چند سطر، اگر فرصتی یافتند به محل مورد اشاره تشریف ببرند و با چشمان خود واقعیت بزرگی را مشاهده بفرمایند.

در دادگاه قضائی لوس آنجلس کانتی، بر دیوار مرمرین آن سه مجسمه بزرگ نصب است که

در محافل و مجالس خانوادگی و دوستانه بسیار دیده‌ایم و شنیده‌ایم که کسانی به اصول و پایه‌های بنیانی دین یهود خرده می‌گیرند و بخصوص قوانین و مقررات آنرا کند و قدیمی میدانند. حتی هستند افرادی که اینگونه نقدها را با طنز و نیشخند نیز همراه می‌کنند. اگر این چنین انتقادهای از افرادی خارج از دین باشد می‌توان دلیل آنرا ناآگاهی مطلق ناقدان از یهودیت دانست اما دریغ که بعضی افرادی که خود را از قضا متدین هم میدانند و رسوم و سنن مذهبی را نیز بجای می‌آورند اغلب به این جرگه می‌پیوندند. ایندسته از افراد، گاهی هم زبان به شکوه و شکایت می‌گشایند که چرا جوانان ما از دین بدر میروند و در ازدواجها رو بسوی همسر غیر یهودی می‌برند و پس از مدتی یهودیت را بدست فراموشی می‌سپرند.



از چپ بر راست (۱) حضرت موسی (۲) کینگ جان (۳) توماس جفرسون

کم بگیریم و هیچگاه فرصتی پیش نیآوریم که بدرستی فرزندان خود را به اهمیت و اعتبار دین خود آشنا کنیم. مطمئن باشید که اگر جوانان ما یهودیت واقعی را، دور از خرافات و تهمتهای ناروانی که دشمنان خدا به آن میزنند، بشناسند هرگز به گمراهی و کجروی راه نخواهند سپرد.

بد نیست بدانید که مجسمه دوم مربوط به پادشاه انگلستان به نام King John است که در سال ۱۲۱۵ میلادی نخستین قوانین اروپائی موسوم به «ماگناکارتا» را از بیم وقوع جنگهای داخلی صادر کرد و مجسمه سوم از آن «توماس جفرسون» تدوین کننده اعلامیه استقلال امریکاست. لطفاً به عکسهای این صفحه توجه بفرمائید.

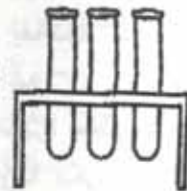
نشانگر پایه های قانونی و حقوقی اند. نخستین مجسمه از آن پیامبر ما حضرت موسی است که زیر آن عبارت «قانون موسی» و یا Mosaic Law حک شده است و برآستی قانون موسی چیست جز کتاب مقدس ما تورا؟ موسی بزرگترین متفکر و قانونگزاریست که قوانین او پس از ۳۳۰۰ سال نه تنها قابل اجراست بلکه یک دادگاه مهم در یکی از بزرگترین شهرهای دنیا و در بزرگترین مملکت مسیحی در پیروی خود از قوانین معتبر و اصلی و اجرای عدالت، نخست آنها را ذکر می کند.

آیا درد آور نیست که با چنین وضع و حالی که مسلماً می توان آنها را بهمه دادگاههای دیگر تعمیم داد ما یهودی بودن و یهودیت را دست



## آزمایشگاه تشخیصی طبی L.M.C.

LABORATORY MEDICINE CONSULTANTS



به مدیریت دکتر مرتضی کرندیان  
با مدرن ترین دستگاههای آزمایشگاهی و کامپیوتری در بورلی هیلز

\* سرویس سیار خون گیری با قرار قبلی  
\* تسهیلات برای هموطنان عزیز که بیمه ندارند

\* چک آپ کامل  
\* آزمایشات قبل از ازدواج  
\* آزمایشات ویروس ایدز و کلیه بیماریهای مقاربتی

قبول اکثر بیمه های درمانی مدیکل MEDICAL و مدیکر MEDICARE

**310-273-2124**

**FAX: 310-273-1868**

WILSHIRE REXFORD PLAZA  
9301 WILSHIRE BLVD., SUITE #205  
BEVERLY HILLS, CA 90210



# ما و شما

- \* پشوانه ما، مقالات، مطالب و نظریاتی است که صاحبان قلم و اندیشه برای نشر در شوفار می فرستند.
- \* در این صفحه تنها به نظرات و نامه‌هایی اشاره می‌شود که نام نویسنده (و یا گوینده نظر)، نشانی و شماره تلفن آن ذکر شده باشد. از چاپ نامه‌های بدون امضاء و یا پاسخ به تلفن‌های بی‌نام خودداری می‌شود. در صورت تمایل نام شما نزد ما محفوظ خواهد ماند.
- \* مقالات و مطالبی که به دفتر شورای نویسندگان می‌رسد متعلق به شوفار بوده و در صورت لزوم تصحیح و تلخیص می‌شود. از چاپ مطالبی که با خط مشی نشریه مغایرت داشته باشد معذوریم.
- \* تلفن شوفار ۷۷۳۰ - ۶۵۵ (۲۱۳) و آدرس ما پشت مجله چاپ شده است.

آرامگاه نبی خود را نداشته باشند.  
من از این موضوع بقدری غمزده و متأثر شده بودم که طی نامه‌ای مراتب را برای محمد رضاشاه نوشتم و توضیح دادم که نه شایسته این کشور است و نه شایسته این نبی که مقبره‌اش در چنین وضعی باشد. نامه را نوشته و پست کردم. مدتی بعد یکنفر مهندس از تهران بمحل وارد و مشغول صورت برداری گردید و بفاصله مدت کمی مقبره به شکلی آبرومند نوسازی شد.  
اگر باعث این بهسازی مقبره حضرت دانیال در شوش نامه من بوده باشد بارها فکر کرده‌ام که در حقیقت این من نبودم که این کار را کردم، بلکه کمک و الهام این نبی مکرم بود که مرا وادار باین پیشنهاد نمود.

\* آقای داود الیسا می نویسنند: پس از عرض ارادت. مجله شوفار شماره ۹۳ سپتامبر

\* آقای نصیر(نیسان) لایوان: می نویسنند:  
نخست لازم میدانم از خدمات شایسته و بشر دوستانه شما و یارانتان سپاسگزاری نموده از درگاه احدیت پاداش نیک برایتان مسئلت نمایم.  
بخاطر دارم که در سالهای جنگ دوم جهانی مقداری کار در جنوب کشور و اطراف اندیمشگ داشتم و به آنجا رفت و آمد میکردم، میدانستم که مقبره حضرت دانیال نبی در شوش است که چندان فاصله‌ای با اندیمشگ ندارد و یک روز که بقصد زیارت و دیدن آن رهسپار آنجا شدم. در آن زمان که نگهبانان آن مقبره مقدس اعراب ایرانی بودند که یهودیان را بداخل آن راه نمیدادند. بنابراین من با فاصله چند قدمی و روبروی آن ایستاده و غمگین بآن خیره شده بودم که چرا یک نبی که دارای کتاب هم هست و بکشور ایران خدمات شایسته نموده مقبره‌اش باید چنین بقعه کوچک و ناهموار و بدمنظری باشد و یهودیان نیز حق دسترسی و زیارت

۱۹۹۵ را مطالعه میکردم مقاله ای از الی ویزل برنده جایزه صلح نوبل بعنوان (تهدید مبلغین مسیحیت) که جوانان یهودی مقیم آمریکا را تهدید میکند نظرم را جلب کرد. این تبلیغات مخصوص کشور آمریکا نمیشد بلکه در کلیه کشورهای جهان حتی در کشور اسرائیل که خود شاهد آن بودم مبلغین زن و مرد با در دست داشتن نشریات بزبانهای مختلف و کتابهای مذهبی که مجاناً در اختیار افراد قرار میدهند در تمام اماکن عمومی و حتی در منازل و مراکز تحصیلی مشغول تبلیغ میشوند و با برپائی جشن ها و مراسم مذهبی و تهیه شغل برای بیکاران و کمک مالی، جوانان یهودی و غیر یهودی را بدام میاندازند.

به شهادت تورات مقدس تعداد مردان بالاتر از ۲۰ سال بدون احتساب زنها و بچه ها که از مصر خارج شده اند و بدستور خداوند توسط حضرت موسی سرشماری شده اند بالغ بر پانصد هزار بوده، با درنظر گرفتن تلفات. با اینحال با کمال تاسف مشاهده میشود که در این مدت طولانی به چه تعدادی تقلیل پیدا کرده ایم. نباید فراموش کرد که فتوای پیشوایان مذهبی ما دامن بر جلوگیری از ورود خارجیان و پیوستن به آئین یهودیت و نداشتن هیچگونه تبلیغات و کمبود مراکز تعلیمات مذهبی، ما یهودیان دنیا را برای همیشه در اقلیت نگاه داشته و مطمئن هستیم که این جریان ادامه خواهد داشت.

شالوده و اساس هر مذهب نخست در خانواده و سپس در آموزشگاه پایه ریزی می شود و این شاگردان مدارس می باشند که در آتیه اعضای کنیساها را تشکیل خواهند داد. هرگاه این جوانان در مراکز غیریهودی مشغول تحصیل بوده و تحت تاثیر گفتار چرب و نرم آموزگاران و تبلیغات مبلغین مسیحی کارکشته قرار گیرند هرگز هیچ قدرتی قادر نیست آنها را به دامن یهودیت برگرداند.

اینک برای جلوگیری از فرار این نوجوانان از

آئین یهودیت جایز است قبل از ساختن مراکز نیایش در فکر تاسیس مراکز آموزشی یهودی باشیم بدلیل آنکه اغلب کنیساها در ایام هفته برای نیایش بیش از چند ساعت گشوده نمیشد در صورتیکه مراکز آموزشی پنج تا شش روز در هفته برای آماه کردن جوانان برای حضور در کنیساها مفتوح میباشد. آن تعداد مدارس یهودی موجود در حال حاضر نیز بدلیل گرانی شهریه مورد استقبال قرار نگرفته و اولیای جوانان فرزندان خود را در مدارس غیریهودی ثبت نام میکنند.

این شاگردان مدارس غیر یهودی پس از اتمام تحصیلات خود یا در ایام تحصیل با افراد غیریهودی آشنا شده و سرانجام اتفاق میافتد که کارشان به ازدواج میکشد. با کمال تاسف باید اذعان کرد که آن عده از جوانان مایل به ازدواج با دوشیزگان یهودی به هزار و یک دلیل، مهمتر از همه توقعات زیاده از حد دوشیزگان و خانواده آنها از ازدواج منصرف میشوند. این یکی از مسئولیت های پیشوایان و بزرگان ما میباشد که بایستی مردم را در هر مکان و زمان از خطری که جامعه ما را تهدید میکند آگاه سازند. هرگاه نگاهی به بودجه سرسام آور مسیحیان و کلیساها که برای تبلیغ صرف میکنند بیاندازیم متوجه خواهیم شد که ما در مقام صفر قرار گرفته ایم. در حال حاضر اگر مقداری از مخارج سنگین عروسیها و جشن های مجلل و مراسم سوگواریها که باعث حسادت اقلیت های مذهبی دیگر خواهد شد بکاهیم و در عوض کمکی برای ساختن مراکز آموزشی نمائیم تا حدی از خطریکه فرزندان ما را تهدید میکند جلوگیری خواهیم کرد.

در تلمود آمده است «هر کس ایمان یک فرد یهودی را از هدر رفتن نجات دهد مانند آنستکه جهانی را نجات داده باشد».

در اجرای مراسم سوگواری و یادبود رفتگان که تعداد زیادی از دوستان و فامیل در آن شرکت میکنند و با کیتترینگ و گارسون چون مجالس ضیافت از آنها پذیرائی میشود میخواهیم بدانیم که

این تشریفات در کدام کتب یهودیان پیش بینی شده است؟ یادآور میشود که در ایام گذشته رسم بر این بود که در هفت روز سوگواری اقوام و همسایگان در منزل خود غذا تهیه کرده و برای عزاداران می‌آوردند چون این اشخاص بدلیل از دست دادن عزیزان خود قادر به پخت و پز نبودند. آن یگانگی و غم خواری کجا و این مراسم من درآوردی کجا؟ دیگر آنکه برای اجرای مراسم سوگواری حتماً از افراد سالخورده و مستمند دعوت میشد که با استفاده از سه وعده غذا و دریافت وجهی از تکدی و گدانی آن فرد جلوگیری میشد.

یسعیای نبی در فصل ۵۸ میفرماید! «هرگاه برسر سفره تو گرسنه‌ای نان بخورد و فقرای بدبخت را داخل خانه خودنمانی و برهنه‌ای را پیوشانی آنوقت هرگاه خداوند را بخوانی دعای تو را استجاب نموده ناله تو را شنیده تو را نجات خواهد داد!» اکنون این سنوال پیش می‌آید که آیا دعوت شدگان مراسم سوگواری گرسنه و مستمند میباشند؟ خیر.

\* آقای مهندس امیر شوشانی: (نیویورک) می‌نویسند: در جواب نامه به سردبیر منتشره در شماره ۱۰۴ گرامی مجله شوفار مراتب زیر را لازم به تذکر میدانم.

آقای داود الیسا در جواب نوشته‌های روبن ملامد زیر عنوان «کجا زندگی می‌کنیم» یادی از مهاجرت کرده‌اند، اما به کجا؟ ذکر نشده! ولی البته معلوم است به کشور مترقی و پیشرفته اسرائیل. بنظر من مسئله کشور اسرائیل اصلاً مطرح نیست. سنوال اینست آیا کشور اسرائیل نزدیک تر به ایران بود یا امریکا. آیا شما و من نوعی که رنج غربت را بجان خریداری کرده‌ایم چرا و برای چه به اسرائیل نرفتیم و اینجائیم؟

برمیگردیم به تاریخ قوم خودمان. خداوند بحضرت ابراهام ندا میدهد که از سرزمین اجدادیت رخت بریند و به کنعان ساکن شو. و این اولین قدم در پراکندگی قوم ما بود. زیرا از وقتی که خداوند

آدم ابوالبشر را آفرید و او را اشرف مخلوقات کرد و تمام علوم و ترقیبات و اکتشافات و صنایع و غیره را چون درهای نیکی و خوبی به روی بشر گشود، در مقابل آن جنایات و کجرفتاریها و بدیها را هم آفرید و خدای روی زمین یعنی بشر را آزاد گذاشت که هر راهی را که میخواهد انتخاب کند.

تازه این اول سرگردانی پدر مقدس ما ابراهام بود. بعد از او اسحق و یعقوب و موشه رینو هر یک بطریقی و از راهی سرگردان شدند. تا جائیکه خانواده یعقوب که در حدود ۷۲ نفر بودند مجبور به کوچ به مصر شدند و پس از حدود دو قرن توسط موشه از مصر خارج شدند و باز ۴۰ سال در بیابان سرگردان بودند تا اینکه آخرالمر به سرزمین موعود مهاجرت کردند.

اصلاً چرا راه دور برویم؟ حضرت آدم در اوان زندگی خود مجبور به مهاجرت از عدن به خارج از آن شد و این مسئله را قبول کنیم که پراکندگی مثل بختک روی قوم ما سایه افکنده است و سرنوشت، ما را محکوم به پراکندگی کرده است. چرا؟ یاد بیآوریم که خداوند بارها به اجداد مقدس ما ابراهام اسحق و یعقوب و موشه در جاهای مختلف تورا سوگند یاد میکند که نسل شما را آنقدر زیاد میکنم که مانند ریگهای کنار ساحل دریا و ستارگان آسمان که قابل شمارش نیستند در اکناف جهان شمال و جنوب و مغرب و مشرق پراکنده خواهید شد! آیا این سر و راز و رمز پراکندگی در چیست و چرا ما در این ۲۵۰۰ سال گالوت و پراکندگی اجباری هنوز پراکنده‌ایم و خودمان خبر نداریم؟ همانگونه که یادآوری شد این خواست خدا بوده است که ما پراکنده باشیم و در این خواست راز و رمزی وجود دارد که بعقیده بنده حقیر شاید مراد خداوند این باشد که ما از این پراکندگی جهانی بایستی استفاده میکردیم و مردم دیگر را به راه حق و حقیقت و خداپرستی که ندای یهودیت است رهنمون میشدیم و این کار وظیفه و رسالت تاریخی ما بوده است.

خداوند سرزمین کنعان را جزء ارثیه یهودیان

با کول باری از خستگی کار روزانه بطرف خانه می رفت.

در ظلمت غلیظ شب زنی را دیدم در لباس زیبا، اما سرشار از نیرنگ و خیانت. زنی یاهو گو و سرکش که پاهایش در خانه اش قرار نمی گرفت و گاهی در کوچه و زمانی در میان مردم در کمین ساده لوحان میبود.

زن به استقبال او آمد و چون جوان به او نزدیک شد زن او را بوسید و با تظاهر به حقیقت گفت: نزد من اکسیر عشق و خوشبختی موجود است و چون امروز به نذرهای خود وفا نموده ام به استقبال تو از خانه بیرون آمدم تا روی تو را ببینم و سحر عشق و خوشبختی در گوش تو بخوانم. اینک با من بیا که بستم را گسترده ام و با عطر و عنبر معطر ساخته ام. بیا تا هر دو از عشق تا صبح سیرآب شویم و خویشتن را از محبت خرم سازیم و درد و رنج روز و زمانه را فراموش کنیم.

زن یاهو گو یسر جوان را از زیادت سخنانش فریفته کرد و از تملق لبهایش او را غافل نمود. جوان ساده لوح به دنبال او، چون گاوی که بسلاخ خانه میروید و بد را از خوب تشخیص نمی دهد، روانه خانه زن شد. او پرنده معصومی بود که ناخواسته فریب می خورد و بطرف دام می شتابید و نمی دانست که با چه سرنوشت هولناکی روبرو است. چند صباحی نگذشته بود که جوان نگون بخت با هزاران غم و رنج از آن کشتارگاه عشق که روزی آن را کاخ آرزوی خود می پنداشت به بیرون پرتاب شد و دوباره پرنده زن بطرف خانه خود روان گشت.

خانم الف. پ، سپس چنین نتیجه گیری کرده اند که، «امروز ما شاهد جوانانی هستیم که گول این گرگ صفتان را می خورند و غافل از آنند که چه عاقبت شومی در کمین آن ها است و توجهی به واقعیت زندگی ندارند و به بیراهه میروند و پس از چندی نادم و پشیمان برمیگردند و در لاک تنهایی و انزوا فرو می روند.

آیا راه چاره چیست؟»

قرار داده است یعنی کسانی که براساس میل باطنی خود این توفیق را یافته اند که به اسرائیل مهاجرت کرده و ساکن آن شده اند، از این ارثیه وظیفه دارند که نگرهبانی و نگهداری نمایند و ما که بالاجبار یا اتفاق در خارج رحل اقامت داریم از این ارثیه پشتیبانی و طرفداری باید بنمائیم. ولی اینکه عملاً یا پوشیده چنانکه آقای داود الیسا در آخر نوشته خود ذکر کرده اند اینجا بنشینیم و بگوئیم ای خلائق یهودی ساکن در غیر سرزمین اسرائیل باید به سرزمین موعود کوچ نمائید واعظ غیر متعظ خواهیم بود.

بشما قول میدهم اگر روزی روزگاری بشر توانست بکرات دیگر سفر کند، یهودیان جزء اولین ها خواهند بود.

\* دکتر فریدون دلاروی خطاب به همکار ما آقای دکتر هوشنگ ابرامی درباره «خاک خوب خدا» مندرج در شماره ۱۰۴ شوفار می نویسند: باید بعرض شما برسانم که هم اکنون در جامعه ما، همانطور که خانم گیتی بروخیم روزنامه نگار محترم توضیح داده اند، بد کردن به یکدیگر و چوب لای چرخ دیگران نهادن، بدکاریها و تهمت و افترا، از دیگران بدگونی کردن، شایعه پراکنی تا حد پاشیدن زندگی دیگران و حسادت رسوخ فوق العاده ای کرده است.

ایشان در دنباله نامه خود با اشاره به فیلمی که اخیراً از زندگی عیسی دیده اند، پژوهشها و نظریات دکتر ابرامی را مورد تائید قرار داده اند.

\* خانم ا-پ (امضاء محفوظ) داستان زیر را از کتاب امثال سلیمان اقتباس کرده برای ما فرستاده اند:

از دریاچه خانه به بیرون نگاه میکردم. جوانی برانزنده و استوار و زود باور را مشاهده نمودم که در زوال روز و تاریکی شامگاه قدم زنان

گرامی را به این نوشته جلب میکنیم.

برای آندسته از کسانی که مایلند به این سازمان کمک مالی کنند نشانی آن بقرار زیر است:  
World Jewish Congress, 501 Madison Avenue,  
New York, N. Y. 10022.

\* خانم راشل مبصری: در نامه‌ای خطاب به خانم گیتی بروخیم می‌نویسند: سرکار خانم سیمانطوب عزیز، سلام. امیدوارم که خوب سلامتید.

نامه تشکرتان را با متن بسیار زیبا و موثر دریافت کردم. همکارانتان و شما در تشکر از دریافت اعانه، چنان سنگ تمام گذاشته‌اید که راستش را بخواهید من اعانه دهنده را شرمند کرده‌اید. حقیقت اینست که من و امثال من و تک تک افراد جامعه یهودی ایرانی در غربت باید از شما و همکارانتان که وقت و همت و گاه سلامت اعصابتان را بکار گرفته‌اید که قدمی مفید و سازنده بردارید و وسائلی فراهم آورده‌اید که آنکه نیازمند و سزوار کمک و یاری است پناهی بیابد، تشکر کنیم. آنچه که شما و همکارانتان میکنید کاری است بسیار دشوار، شما از یک جانب درد و درماندگی و مصائب و مشکلات افراد نیازمند را می‌بینید و با جان و پوست و گوشتتان حس میکنید و با غم و گرفتاریشان شریک و همدل میشوید و از جانب دیگر در تلاش و کوشش برای یافتن راه و وسیله کمک رسانی تمام توان و هم خود را مصروف میدارید و بهر وسیله‌ای میکوشید تا یاری و همدلی بقیه افراد جامعه را در حد مقدوراتشان طلب نمائید. همین کار یعنی وادار کردن مردم به این فکر که شکرانه بازوی توانا... خودش کلی همت و شاید بهتر باشد که بگویم سخت جانی میخواهد.

همتتان را میستائیم و بشما و همکارانتان در برپائی و تداوم صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران ارج می‌نهیم و صمیمانه امیدواریم در آنچه که میکنید موفق و پیروز باشید.

\* آقای پرویز رهبان: می‌نویسند، من یکی از خوانندگان پروپاقرص نشریه شما هستم و از اینکه مجله شما قدمی در راه آگاهی و مطلع کردن قوم یهودی ایرانی در امریکا بر میدارد بسیار خوشحالم. شاید اطلاعاتی که در لابلای صفحات مجله شما چاپ میشود هرگز در ایران بدست یک نفر یهودی نمیرسد و به همین دلیل ما از اتفاقاتی که در اطراف خودمان و در این دنیای بزرگ می‌افتد تا حدی بی‌خبر بودیم! بنظر من پیشرفت یک ملت خصوصاً اگر در اقلیت باشد همبستگی و استفاده از منابع خبری که مربوط به آن ملت است می‌باشد.

ایشان سپس نامه‌ای را که از کنگره جهانی یهود بدستشان رسیده (و متن آن به انگلیسی است) برای ما فرستاده و خواسته‌اند چنانچه صلاح میدانیم نسبت به ترجمه و درج آن در شوفار اقدام نمائیم.

با سپاس فراوان از این خواننده گرامی، باید به آگاهی ایشان برسائیم که شوفار نه فقط از لحاظ مالی، بلکه از نقطه نظر ترجمه و نوشته تکیه بر همه خوانندگان خود دارد. ما باین دلیل روی این نکته پافشاری می‌کنیم چون هفته‌ای نیست که چند مطلب انگلیسی که از سوی خوانندگان عزیز ما برای ترجمه مناسب تشخیص داده شده بدستمان نرسد. چه خوب بود اگر این عزیزان لطف میکردند و حتی بصورت خلاصه، هم شده ترجمه اینگونه مطالب را (با ذکر ماخذ) برای ما میفرستادند.

بهر تقدیر، متن نامه کنگره جهانی یهود که از سازمانهای بزرگ فعال یهودی در راستای احقاق حقوق مردم است درباره بقول عوام «بالا کشیدن» ثروت یهودیانی است که در زمان جنگ جهانی دوم حسابهای در بانکهای سوئیس داشتند و پس از کشتار یهودیان بسیاری از این حسابها را بانکهای سوئسی به نفع خود ضبط کردند. خوشبختانه در این شماره نویسنده خوب ما آقای نوراله خرازی در این باره مطلب جالبی نوشته‌اند که توجه خوانندگان





# دکتر بیژن عافار

متخصص جراحی لثه و کاشتن دندان (ایمپلنت)

استادیار UCLA در بخش جراحی های لثه

عضو انجمن جراحان آمریکا

عضو انجمن دندانپزشکان آمریکا و کالیفرنیا

**B.AFAR, D.D.S., M.S.**

Periodontics & Implant Dentistry

Fellow Of International Congress Of Oral Implantologist  
Associate Fellow Of American College Osseointegration

\* کاشتن دندان (ایمپلنت)

\* پیوند استخوان با آخرین متد Gore-Tex

\* درمان فرورنشستگی لثه

\* جراحی ترمیمی و زیبایی لثه

\* جراحی لثه

\* ترمیم لثه بدون جراحی

\* پیوند لثه

\* از بین بردن بوی بد دهان

ولی

مطب ها در:

وست وود

18607 Ventura Blvd., # 209  
Tarzana, CA 91356

Westwood Medical Plaza  
10921 Wilshire Blvd., Suite 904  
Los Angeles, CA 90024  
(310)443-4444

(818) 784-4867

دوشنبه تا پنج شنبه مریض می پذیرد.

ترجمه: مظفر تهرانی

## سرگذشت مُشه دایان

### سردار بزرگ ملت یهود



### در زندان

اعضای گروه شی مروون در نوامبر سال ۱۹۳۸ به کیبوتص هانی تا در مرز لبنان به عنوان محل اقامت دائم خود نقل مکان کردند. روت و من مدتی بعنوان مهمان با آنها بودیم سپس برای آنها آرزوی موفقیت نموده و به کلبه نجویی که از شورای دهکده ناهالل اجاره کرده بودیم بازگشتیم. کلبه ما دو اتاق خواب، یک آشپزخانه و یک باغچه کوچک برای سبزی کاری داشت. در ماه فوریه سال ۱۹۳۹ اولین فرزند ما یائل بدنیا آمد.

در ماه می همان سال دولت انگلستان سیاست جدیدی تحت عنوان کتاب سفید برای فلسطین اعلام نمود که براساس آن مهاجرت یهودیان به فلسطین در ظرف مدت پنج سال آینده محدود و بعد از آن عملاً قطع میشد و خرید زمین در بخش وسیعی از فلسطین محدود می گردید. این مقررات کاملاً مغایرت داشت با

مفاد اعلامیه بالفور که در سال ۱۹۱۷ توسط دولت انگلستان صادر شده بود و اگر بمرحله اجرا در می آمد تشکیل یک کانون یهودی در فلسطین که مهمترین اصل این اعلامیه بود کاملاً به مخاطره می افتاد. جوامع مسلح یهودی برآن شدند که در مقابل این سیاست جدید دولت انگلیس مقاومت کنند، و این تصمیم به معنای پایان همکاری جامعه یهود و مقامات انگلیسی بود. بنابراین هگانا یکبار دیگر تبدیل به یک سازمان غیرقانونی زیرزمینی شد.

در اواسط ماه اگست سال ۱۹۳۹ هگانا یک دوره آموزش فرماندهی آغاز کرد که من بعنوان معلم جهت آموزش تاکتیک های میدان نبرد برای یکی از این دوره ها تعیین شدم. از آنجا که انگلیسی ها بر مراقبت های خود افزوده بودند و فعالیت های یهودیان را بیش از پیش تحت نظر داشتند این دوره آموزشی بجای آنکه در یکی از پایگاه های معمولی هگانا برگزار شود در دهکده یاونی ال واقع در جلیله سفلی که تقریباً چهار مایل از کیبوتص دگانیا فاصله داشت برگزار گردید. و برای اینکه موضوع آموزش نظامی کاملاً پنهانی و سری برگزار شود ما ظاهراً چنین وانمود می کردیم که این محل تحت نظر فدراسیون ورزشی یهود می باشد و ما مشغول تمرین های ورزشی جهت پرورش اندام هستیم. هفته های اول آموزش سری ما آرام و بدون حادثه گذشت. ولی اولین زنگ خطر در سوم ماه اکتبر به صدا در آمد و این موقعی بود که ما مشغول سخنرانی و تدریس دروس نظامی بودیم که ناگهان دو افسر امنیتی انگلیس در مدخل چادر ظاهر شدند و ما هیچ فرصتی برای متفرق شدن نداشتیم. آنها چند لحظه ای بدون حرکت در جای خود ایستادند سپس برای یافتن اسلحه به جستجوی چادر پرداختند. کمی بعد سلاح هایی که در زیر تشک ها پنهان شده بودند پیدا کردند و بعد از بازپرسی کوتاه و صورت برداری از اسلحه های کشف شده به چادرها و کلبه های مجاور رفتند و با آنها هم به همین منوال رفتار نمودند. فرمانده گروه ما بلافاصله مراتب را به ستاد فرماندهی هگانا گزارش داد. مقامات هگانا او را موظف نمودند که گروه ما را به دو دسته تقسیم کند و هر دسته در جهت یکی از مجتمع های یهودی نشین که هگانا تعیین کرده بود حرکت نماید. دسته کوچکتر تحت سرپرستی ایگال آلون قرار گرفت. و دسته بزرگتر که مرکب از چهل و سه نفر بود به فرمانده گروه سپرده شد، من و مردخای سوکینک به عنوان راهنما تعیین شدیم.

متأسفانه ما در عزیمت خود تأخیر داشتیم چون وقت زیادی صرف جمع آوری وسایل مورد نیاز شد و موقعی که آماده حرکت شدیم ساعت دو بامداد بود. ما در تاریکی شب از دامنه های پرشیب تپه ها گذر کردیم و تا قبل از طلوع آفتاب مسافت قابل توجهی را پیمودیم ولی هنوز فاصله زیادی نسبت به اولین مجتمع یهودی نشین داشتیم. من و مردخای سوکینک که در پیشاپیش گروه حرکت می کردیم به منظور رفع خستگی نشستیم که کمی استراحت کنیم که ناگهان دو مأمور گشتی انگلیسی در برابر ما ظاهر شدند. بقیه گروه از ما فاصله داشتند و دیده نمی شدند آنها از ما سؤال کردند که در چنین ساعتی در این محل چه می کنیم. در پاسخ گفتیم به منظور کوه پیمانی باین منطقه آمده ایم. مردخای سوکینک حتی گواهینامه حمل اسلحه خود را نشان داد آنها متقاعد شدند و رفتند. ولی کمی بعد بازگشتند این بار مستقیم بطرف باقیمانده گروه که به ما نزدیک می شدند رفتند و آنها را در نقطه ای جمع کردند سپس به سراغ من و مردخای آمدند و ما را هم به جمع بازداشت شدگان اضافه کردند. آنچه که آنها را مظنون کرده بود اسلحه هایی بود که همراه افراد گروه بود. چنین بنظر می رسید که یک روستائی عرب مأمورین انگلیسی را متوجه عبور گروه نموده بود.

مأمورین انگلیسی بعد از بازداشت ما اسلحه هایمان را ضبط کردند و بلافاصله یک گزارش رادیونی به مرکز فرماندهی خود مخابره نمودند. در مدت کوتاهی یک افسر و تعدادی سرباز بعنوان نیروی کمکی به آنها ملحق شدند. ما برای مدت چند ساعت بلاتکلیف در همان محل باقی ماندیم تا اینکه بالاخره ما را سوار بر کامیون نمودند و بطرف زندان Acre براه افتادیم.

موقعی که کامیون بسوی زندان در حرکت بود من برروی یک تکه کاغذ خطاب به خانواده نوشتم: «ما بازداشت شده ایم ولی جای نگرانی نیست». پشت کاغذ هم آدرس منزل خود را نوشتم و هنگامی که در تقاطع یک چهارراه کامیون در حال توقف بود یکی از دوستانم را از دور تشخیص دادم بلافاصله کاغذ را دور یک سنگ پیچیده و آنرا بطرف دوستم پرتاب کردم. موقعی که در داخل کامیون با یکدیگر گفتگو می کردیم همه اعضاء گروه با خوشبینی براین عقیده بودیم که مسئله بسادگی حل می شود و ما بزودی آزاد خواهیم شد. اما وقتی درهای عظیم زندان ACTE برروی ما بسته شد و ما خود را داخل یک قلعه نظامی مخوف یافتیم روحیه همه ما تغییر کرد و دانستیم که این رشته سر دراز دارد.

ترک ها این قلعه را در قرن هجدهم موقعی که فلسطین بخشی از امپراطوری عثمانی بود ساخته بودند. مقامات انگلیسی این قلعه را بعنوان زندان مرکزی مورد استفاده قرار می دادند و بعد از جنگ جهانی دوم بسیاری از مبارزان یهودی را که برعلیه سلطه انگلستان بر فلسطین مبارزه می کردند در این قلعه حبس کردند و تعدادی از آنها را نیز به مرگ محکوم نموده و در همین زندان اعدام کردند.

مقامات زندان ابتدا آنچه را که همراه داشتیم از ما گرفتند و سپس ما را به یک محل نمناک و تاریک که در آنجا تعدادی تشک و پتوی پاره و کثیف برروی زمین ریخته شده بود راهنمایی کردند. ما آنقدر خسته و فرسوده بودیم که نه می توانستیم حرف بزنیم و نه به چیزی فکر بکنیم ولی قبلاً با یکدیگر توافق کرده بودیم که در موقع بازجویی فقط اسم و سن خود را می گوئیم و تقاضای وکیل می کنیم و چیزی را فاش نمی کنیم.

از فرط خستگی هر یک از ما خود را برروی تشکی انداخت که بخوابد ولی هنوز چشم هایمان گرم خواب نشده بود که چراغ روشن شد و چند پلیس انگلیسی وارد شدند و از ما سوال کردند که در میان ما چه کسانی انگلیسی می دانند. من و زوی برنر جزو چند نفری بودیم که بزبان انگلیسی آشنائی داشتیم. اول زوی را برای بازپرسی بردند. اطاق بازجویی تماماً نزدیک به محل اقامت ما تعیین شده بود که ما بشنویم در آنجا چه می گذرد که بدین طریق روحیه ما را ضعیف کنند. ما ابتدا کلمات نامفهومی را می شنیدیم و پس از آن صدای وارد شدن ضربات و در پی آن صدای ناله و ضجه زوی را، و بار دیگر گفتگوی نامفهوم آنها را شنیدیم و یکبار دیگر صدای وارد شدن ضربات و بدنبال آن صدای ناله و فریاد. چند دقیقه ای بدین منوال گذشت سپس در خوابگاه ما باز شد و زوی به درون سالن پرتاب گردید. زوی تلوتلو خوران بطرف تشک خود رفت و خویشتن را بر روی آن انداخت.

در این هنگام یکی از مأمورین انگلیسی داخل خوابگاه شد و اشاره کرد که حالا نوبت من است که به اطاق بازجویی بروم. وقتی به آنجا رفتم دو مأمور بازپرس سعی کردند مطالبی را مطرح بکنند که روحیه مرا خرد کنند آنها بمن گفتند با توجه به وضع اضطراری کشور حمل غیرقانونی اسلحه می تواند مجازات اعدام در پی داشته باشد و اگر چنین اتفاقی بیافتد دختر من یتیم می شود و همیشه سرافکننده خواهد بود که پدرش بعنوان یک مجرم جنائی اعدام شده است و تنها راه گریز از چنین مجازاتی پاسخ گفتن به سوالات آنهاست. ما تا بحال هیچگونه بازپرسی را تجربه نکرده بودیم و بدرستی نمی دانستیم چگونه با آن مواجه شویم ولی من پیش خود فکر کردم که به آن سوالاتی که می توانند جواب بدون ضرر داشته باشند پاسخ گویم. بدین طریق نه مطلب مهمی فاش می شود و نه اینکه بی جهت متحمل ضرباتی می شوم. بهمین دلیل وقتی از من سوال کردند که آیا ما به سازمان هگانا وابسته هستیم پاسخ من مثبت بود. چون انگلیسی ها بخوبی می دانستند که هگانا یک سازمان دفاعی است که صرفاً برای مقابله با حملات اعراب بوجود آمده است و از طرفی خود آنها هم تا چندی پیش با این سازمان همکاری داشتند، ولی موقعی که از من راجع به منبع تهیه اسلحه هایمان سوال شد من سکوت کردم. مأمور بازپرس بار دیگر مرا تهدید کرد که پاسخ نگفتن به سوالات آنها می تواند

مجازات اعدام در پی داشته باشد من همچنان به سکوت خود ادامه دادم. در این اثنا دو زندان بان بطرف من آمدند و چوب دستی خود را بالا بردند که بر سر من فرود آورند که من با لحن تهدیدآمیزی به آنها اخطار کردم که اگر بیهوده مرا مورد ضرب و جرح قرار دهند دوستان ما بیکار نخواهند نشست و آنها به مکافات عمل خود خواهند رسید. من هم چنین به آنها متذکر شدم که یهودیان و مردم انگلستان در مبارزه خود علیه هیتلر یک هدف مشترک دارند و ما هر دو به همکاری یکدیگر نیاز داریم. در این موقع مامورین انگلیسی بازجویی را متوقف کردند و مرا به نزد بقیه گروه بازگرداندند. گویا سخنان من تا حدودی تاثیر کرده بود چون آنها دیگر نه مرا تنبیه بدنی کردند و نه کسانی که بعد از من مورد بازجویی قرار گرفتند.

صبح روز بعد با صدای دسته کلید زندانبانان از خواب بیدار شدیم. به ما اجازه دادند برای تنفس هوای آزاد به طبقه فوقانی ساختمان برویم و ساعتی در آنجا بمانیم. بعد به عنوان صبحانه به ما نان پیتا و تعدادی زیتون دادند. بعد از ظهر آنروز به ما اطلاع دادند که می توانیم با یک وکیل که مقیم حیفا می باشد تماس بگیریم. روز اول زندان را ما صرف بررسی موقعیت خود و اندیشیدن به آینده ای که در انتظارمان هست نمودیم. وضع ما قبل از محاکمه بعنوان بازداشت شدگان تلقی میشد، بهمین جهت لباس های خودمان را می پوشیدیم، کار نمی کردیم و می توانستیم غذا از خارج دریافت کنیم. ما ترتیبی دادیم که صبح ها کمی ورزش کنیم و روزها برای گذراندن وقت، بر روی مقوائی که آنرا بشکل صفحه شطرنج در آورده بودیم با تکه های نان شطرنج بازی می کردیم.

بعد از چند روز بما اجازه داده شد که از کتاب های کتابخانه زندان استفاده کنیم. وکیلی که قرار بود در دادگاه از ما دفاع کند از حیفا بیدار ما آمد و ما او را در جریان جزئیات ماجرا قرار دادیم. به ما اطلاع داده شد که حمل اسلحه غیرقانونی یک جرم جنائی محسوب می شود و بهمین جهت در یک دادگاه نظامی مورد دادرسی قرار می گیریم و رای دادگاه قطعی می باشد و مورد تجدید نظر قرار نمی گیرد. شنیدن این مطالب خوش آیند نبود ولی باعث اضطراب ما نگردید، چون ما می دانستیم که انگلیسی ها می دانند که همراه داشتن این سلاح ها تنها بخاطر دفاع از جوامع یهودی در مقابل حملات اعراب می باشد و ما هیچ قصد سوئی نسبت به انگلیسی ها و یا مصالح آنها نداشتیم بهمین جهت نمی تواند مجازات سنگینی داشته باشد. از طرف دیگر ما روی سران جامعه یهود حساب می کردیم و عقیده داشتیم که آنها این مسئله را در سطح بالا مورد بررسی قرار خواهند داد و منتهای تلاش خود را برای کسب آزادی ما بعمل خواهند آورد.

به زندانیان ده دقیقه در هفته روزهای شنبه اجازه ملاقات داده میشد که دو نفر از هر خانواده اجازه داشتند به ملاقات بستگان خود که در زندان هستند بیایند. من در ایام هفته روزشماری می کردم که روز شنبه فرا برسد که موفق بیدار عزیزانم بخصوص یائل دختر نه ماهه ام که خیلی دلم تنگ او میشد بشوم. مادرم و همسرم روت معمولا بیدار من می آمدند و بقیه چون اجازه ورود نداشتند در خارج از محوطه زندان بانتظار می ماندند. معمولا مسئولین زندان از همراه آوردن یائل ممانعتی بعمل نمی آوردند. ملاقات زندانیان و خویشان آنها در دو طرف انبوه عظیمی از سیم های خاردار صورت می گرفت و ما برای اینکه از حال یکدیگر با اطلاع شویم بعلت وجود فاصله مجبور بودیم با صدای بلند و حالت فریاد با همدیگر گفتگو کنیم. معمولا در این احوال یائل با دیدن و تشخیص من در آغوش مادرش ببقاراری می کرد و با تکان های شدید سعی می کرد خودش را از بازوان مادرش جدا کند. و وقتی روت لحظه ای او را برزمین می گذاشت با سرعت سینه خیز بسوی من و در جهت سیم های خاردار حرکت می کرد برای من لحظه غیرقابل تحمل و رقت انگیزی بود که چرا نمی توانم او را در آغوش بگیرم. ده دقیقه وقت ملاقات، زمان بسیار کوتاهی بود و ما نمی توانستیم از دیدار یکدیگر سیر شویم بخصوص که زندان بانان عرب در دقایق آخر وقت ملاقات با گفتن کلمه یاله - یا اله این لحظات مغتنم را از ما دریغ می داشتند. محاکمه ما در تاریخ بیست و پنجم اکتبر سال ۱۹۴۹

یعنی یکماه بعد از آغاز جنگ جهانی دوم در یک اردوگاه نظامی نزدیک زندان Acre شروع شد. ما بعنوان متهمین در ردیف اول صندلی های دادگاه نشستیم. هیأت وکلاء مرکب از سه وکیل بود که یکی از آنها پدر زن من زوی شوارتز بود آنها در دو طرف ما نشسته بودند. در روی نیمکت های مقابل، نارنجک ها و سایر مهماتی که از ما بدست آمده بود قرار داده بودند و بر روی زمین دادگاه سایر اسلحه های ما را بطرز جالبی چیده بودند. دادستان یک افسر ارشد، و هیأت قضات سه افسر انگلیسی بودند. همه ما متهم به حمل غیرقانونی اسلحه بودیم ولی یکی از افراد اتهام دیگری نیز داشت، اوشالوم تو متهم بود که به هنگام بازداشت، تفنگ خود را بطرف مأمور گشتی انگلیس نشانه گرفته است.

متن دادخواست بسیار صریح و روشن بود: حمل غیر قانونی سلاح برخلاف قوانین اضطراری کشور. متن دفاعیه نیز واضح و گویا بود: یک گروه جوانان یهودی تحت آموزش نظامی برای آماده شدن به منظور نبرد با دشمن مشترک آلمان نازی. در پایان متن دفاعیه از دادگاه تقاضای تفاهم و اغماض شده بود. محاکمه ما سه روز بطول انجامید و رای دادگاه در روز سی ام اکتبر اعلام گردید.

در آنروز ما بعنوان بازداشت شدگان به دادگاه آورده شدیم و به عنوان محکومین به زندان بازگردانده شدیم. همه ما مجرم شناخته شده و هر یک از ما به ده سال زندان محکوم شد و محکومیت اوشالوم حبس ابد تعیین گردید. همه ما از این شدت عمل و محکومیت سنگین تکان خوردیم. ما را بیکدیگر زنجیر کردند و به سلول دیگری در زندان بازگرداندند، رفتار خشن زندانبانان و تغییر سلول زندان و وجود زنجیر، همه نشانه آن بود که تغییر کلی در وضع ما پدید آمده است. سرهای ما را تراشیده و لباس مخصوص زندانیان را بر ما پوشاندند و ملاقات های ما از یکبار در هفته به هر دو ماه یکبار تقلیل یافت و فقط یکبار در ماه اجازه داشتیم به خانواده خود نامه بنویسیم.

محل جدید ما عبارت بود از یک سلول تاریک و طویل با دو پنجره کوچک و باریک با میله های آهنی ضخیم. به هر یک از ما یک تشک کهنه با دو پتوی نازک دادند. صبح ها قبل از طلوع آفتاب با صدای زنگ زندانبانان ما از خواب بیدار می شدیم و بعد از مرتب کردن پتو و تشک خود برای سرشماری اول به صف می ایستادیم. و موقع طلوع آفتاب به مدت ده دقیقه قدم زدن و بازگشت مجدد به کار که تا ساعت سه بعدازظهر طول می کشید. پس از آن سرشماری دوم و بدنبال آن دومین و آخرین غذای روزانه داده میشد و بعد از صرف غذا ما را به سلول زندان باز می گرداندند و ما برای چهارده ساعت بعد هیچ برنامه ای نداشتیم جز آنکه یکبار دیگر بعد از غروب آفتاب ما را سرشماری می کردند که اطمینان حاصل نمایند که همه افراد حضور دارند.

بهر حال ما می باید ترتیبی می دادیم که ساعات بیکاری خود را به بطالت نگذرانیم و بطور کلی بهبودی در وضع خود ایجاد نمائیم و از طرف دیگر با سران جامعه یهود تماس بگیریم که تلاش بیشتری برای آزادی ما بعمل آورند. بهمین جهت من از طرف گروه انتخاب شدم که بطور پنهانی با رهبران جامعه یهود تماس برقرار کنم و هم چنین برای تأمین بعضی احتیاجات با مقامات زندان وارد گفتگو شوم. ما یک لیست از نیازهای خود تهیه کردیم که من آنرا تسلیم رئیس زندان نمودم. بعضی از تقاضاهای ما برآورده شد که مهمترین آن این بود که اجازه دادند ما فقط نصف روز کار کنیم و بقیه وقت خود را صرف مطالعه کنیم و ما از فرصت استفاده می کردیم به مطالعه عربی - انگلیسی - شیمی - و هم چنین کتاب مقدس می پرداختیم، معلمین ما کسانی بودند که خود دانشجوی این رشته ها بودند.

هر نامه ای که از خانواده ام بدست من می رسید حکایت از نگرانی و پریشان حالی آنها می کرد. من از متن نامه هایشان و هم چنین از نگاه هایشان هرگاه که بیدارم می آمدند رنج آنها را احساس می کردم. من بخاطر می آورم که در یکی از نامه هایم به آنها نوشتم که زندان Acre آنقدرها هم مشقت بار و طاقت

فرسا نیست و اصولاً زندان آخر دنیا نیست. ولی هیچ جمله یا عبارتی نمی توانست از پریشانی آنها بکاهد. خانواده من بزدان افتادن مرا یک مصیبت واقعی می پنداشتند، اما من آنرا یک واقعه ناراحت کننده ولی گذرا می دانستم که در یک زمان محدود سپری می شود. و از طرفی زندان بخشی از مبارزات ما برای تجدید حیات کشور اسرائیل بود که می باید آنرا تحمل می کردیم. ولی تأسف من بیشتر به این علت بود که چرا ما از بخت بد گرفتار شدیم اگر ما بعد از بانجام رساندن یک مأموریت نظامی با یک نتیجه چشمگیر گرفتار می شدیم من آنرا خیلی بهتر می توانستم بپذیرم.

در اواخر ماه نوامبر دادگاه رأی هیأت قضات را ابرام و تأیید نمود ولی دوره محکومیت ما را از ده سال به پنج سال تقلیل داد. یکماه بعد ما را به بخش دیگر زندان انتقال دادند و به چهار گروه تقسیم نمودند و هر گروه را به یک سلول جداگانه منتقل کردند. بعد از انتقال جدید یکی از وظائفی که به من محول نمودند نگهداری از باغچه زندان بود و من ضمن رسیدگی به باغچه از آن به عنوان محل پنهان کردن غذاهائی که در قوطی های کنسرو از طرف خانواده ام بطور قاچاق به من می رسید استفاده می کردم. یکروز موقعی که مشغول بیل زدن بودم سهل انگاری کردم و بیل خود را درست به جائی که سه قوطی محتوی گوشت پنهان بود زدم. پدیدار شدن قوطی ها به گوش رئیس زندان رسید و او مرا به دو روز حبس مجرد محکوم کرد.

سلولی که برای حبس مجرد بمن داده شد تاریک و بسیار کوچک بود بطوری که یکنفر بزحمت می توانست در آن بخوابد من به هر صورت تشک خود را بر روی زمین سرد آن انداختم که برای رفع خستگی کمی استراحت کنم. من فراموش کرده بودم که آنشب شب شنبه است و هنوز بر روی تشک خود دراز نکشیده بودم که از پنجره سلول مجاور صدای دلنشین یک یهودی مذهبی که در حال خواندن دعای شب شنبه بود بگوش جانم رسید. او با خواندن سرود سرودها از حضرت سلیمان باستقبال عروس شنبه رفته بود و با صدای گرم و دل انگیز خود با چنان احساسی این سرود زیبا را می خواند که بر تاروپود وجودم اثر کرد و مرا از خود بیخود نمود. آنشب آن آوای ملکوتی تأثیر روحانی عجیبی در من بخشید بطوریکه برای مدتی قبل از آنکه بخواب روم از آن سرمست بودم.

دو هاس مقام برجسته آژانس یهود در یکی از ملاقات هایش به ما اطلاع داد که احتمال دارد بزودی ما را به یک بازداشتگاه در مازارا انتقال دهند در آنجا شرائط زندگی بهتر است و ملاقات هایمان بمراتب بیشتر خواهد بود. آرزوی ما این بود که سران جامعه یهود بر تلاش های خود بیافزایند بلکه بتوانند موجبات آزادی ما را فراهم آورند ولی طبعاً تا زمانی که چنین آرزویی دور از تحقق می بود ما از هر تغییر مثبتی که در جهت بهبود وضع مان حاصل میشد استقبال می کردیم.

پدرم در نامه هائی که می فرستاد برای من از تحولات بین المللی و جنگ مهیبی که در اروپا جریان داشت و هم چنین از نزدیک شدن جبهه های جنگ به خاورمیانه می نوشت. ما از زندانیان جدیدی که به سلول های ما آورده می شدند نیز اخبار مربوط به کشور را دریافت می داشتیم. در میان زندانیان تازه وارد تعداد زیادی از افراد هگانا دیده می شدند، چنین بنظر رسید که انگلیسی ها مصمم هستند هگانا را هرچند که یک سازمان دفاعی بود متلاشی کنند. در میان افراد هگانا که بازداشت شده بودند یازده نفر وابسته به کیبوتص جی نوسار بودند که واقع در شمال دریای جلیله بود. علت دستگیری این افراد آن بود که موقعی که آنها به کمک همقطاران خود که مورد حمله اعراب واقع شده بودند شتافته بودند مأمورین انگلیسی سررسیده و ایشان را به جرم حمل غیرقانونی اسلحه بازداشت نموده بودند. اگر چه مأمورین انگلیسی خود شاهد اقدام دفاعی آنها بودند با اینحال هیچ توضیح و دلیلی را نپذیرفته و آنها را مستقیم به زندان Acre فرستاده بودند. در میان زندانیان جدید هم چنین تعداد سی و چهار نفر از اعضاء ایرگون که یک سازمان زیرزمینی افراطی بود دیده می شدند، آنها هم به علت همراه داشتن سلاح دستگیر شده بودند. سازمان های ایرگون و

هگانا دو نهاد دفاعی بودند که یک هدف ملی را با دو خط مشی متفاوت دنبال می کردند. من با اعضاء بازداشت شده ایرگون ملاقات کردم و توافق نمودیم که هر دو گروه یک نماینده برای گفتگو با مقامات زندان داشته باشیم و بدین طریق موفق شدیم همان شرائط خاصی که برای خود کسب کرده بودیم برای آنها هم بدست آوریم.

زندانیان عربی که در زندان Acre بسر می بردند جرائم مختلفی داشتند، در بین آنها از مجرمین عادی تا میهن پرستان دو آتشه دیده می شدند که تعدادی از آنها را به حبس ابد محکوم کرده بودند. روابط ما با آنها دوستانه و براساس احترام متقابل استوار بود، در اعیاد اسلامی آنها ما را به سلول های خود دعوت می کردند و ما نیز در جشن های سنتی مان از آنها در سلول خود پذیرائی می کردیم. یکی از هیجان انگیزترین ملاقات های من موقعی بود که عابد عرب جوانی را که در جشن عروسی من فلوت می نواخت در زندان ملاقات کردم، او برای گذراندن یک دوره کوتاه محکومیت به زندان Acre فرستاده شده بود.

تعدادی از زندانیان عرب در دادگاه به مرگ محکوم شده بودند و در طی مدتی که من در زندان Acre بسر می بردم چند تن از آنان در همین زندان بدار آویخته شدند. هر بار که محکومی اعدام میشد گریه و زاری بستگان او غیر قابل تحمل بود. تمام زندان متشنج میشد و سکوتی مرگبار بر فضای زندان سایه می افکند، و زندانیان در غم و اندوه فرو می رفتند و خشم و غضب برآنان چیره میشد، و زندان بانان از نگاه کردن در چشم زندانیان خشمگین خودداری می کردند. اما فردای آنروز تقریباً همه چیز بحال عادی باز می گشت. در اواخر ماه فوریه سال ۱۹۴۰ پس از پنج ماه اقامت در زندان Acre ما را به بازداشتگاه می زارا که در چند مایل شمال زندان Acre قرار داشت انتقال دادند. اعضاء کیبوتص جی نوسار و گروه ایرگون نیز همزمان با ما باین بازداشتگاه منتقل شدند. در این اردوگاه زندانیان سیاسی عرب نیز بسر می بردند و پلیس های انگلیسی و عرب از این بازداشتگاه پاسداری می کردند. شرائط زندگی ما در این اردوگاه بهتر از زندان Acre بود، ظروف و وسائل برای صرف غذا بما داده شده بود تشک و پتوی بهتری داشتیم و در یک واحد آزمایشی کشاورزی که در نزدیکی بازداشتگاه قرار داشت کار می کردیم و ملاقات هایمان افزایش یافته بود. علیرغم این تسهیلات و امتیازات، ما دیگر از زندگی کردن در زندان خسته شده بودیم و کاسه صبرمان لبریز شده بود، هر چند که کتاب می خواندیم و مطالعه می کردیم ولی زندگی مان بدون محتوی بود. و همه فکر و اندیشه ما بجای آنکه صرف برنامه ریزی برای آینده شود مصروف مسائل کم اهمیت مثل نوع غذا، ساعات کار و امور تکراری دیگر میشد در چنین شرائطی به خود حق می دادیم که از سران جامعه یهود گله مند باشیم که چرا کوشش بیشتری برای کسب آزادی ما بعمل نمی آوردند. ولی ما این حقیقت را نادیده گرفته بودیم که رهبران جامعه یهود مسائل حیاتی و مهم دیگری در پیش روی دارند، مانند آنکه چگونه باید با سیاست جدید دولت انگلیس دائر بر محدود شدن مهاجرت یهودیان به فلسطین و ممنوعیت خرید زمین مقابله نمایند و مسلماً اقدامات آنها مبتنی براین اصول خواهد بود و طبعاً به خاطر تعدادی زندانی یهودی نمی توانند خط مشی سیاسی خود را تغییر دهند.

با کاهش محدودیت ها ما اکنون بیشتر از گذشته اجازه ملاقات داشتیم و گه گاه بما اجازه داده میشد با خانواده خود بطور خصوصی گفتگو کنیم من هم چنین برای اولین بار از زمانی که بزندان افتاده بودم اجازه یافتم دخترم را در آغوش بگیرم. داوهاس اکنون بیشتر از گذشته به ملاقات ما می آمد و ما را در جریان مسائل روز قرار می داد، او بطور خستگی ناپذیری برای آزادی ما تلاش می کرد. با فرا رسیدن ماه نیسان ما موعد پسخ را در این بازداشتگاه جشن گرفتیم و یک کامیون پر از غذا، میوه و شراب و مصا برای ما ارسال شد و ما جشن موعد پسخ را که بخاطر آزادی یهودیان از اسارت مصریها می باشد چون خود در اسارت و در انتظار آزادی بودیم با احساس خاصی برگزار کردیم.



در هفت روزه جشن پسخ ما دیدارهای متعددی داشتیم با بعضی از سران جامعه یهود، از جمله ملاقاتی داشتیم با فرمانده هگانا الياهو گلوب او در این دیدار بما اطلاع داد که طرحی در دست تهیه است که براساس آن یک دسته از رزمندگان داوطلب یهودی در داخل نیروهای انگلیسی خدمت خواهند کرد. ما امیدواری دیگری نیز داشتیم و آن روز ششم ماه جون سالروز تولد پادشاه انگلستان بود، او معمولاً در چنین روزی بخشش عمومی برای جمعی از زندانیان اعلام می نمود ولی متأسفانه نه طرح مذکور و نه سالگرد تولد پادشاه انگلستان هیچکدام منجر به آزادی ما نشد.

ما در نامه ای که به رهبران یهود نوشتیم به آنها یادآور شدیم که اوضاع و احوال کنونی فرصت خوبی ایجاد نموده است که از ما بعنوان داوطلب در واحدهای رزمی انگلیس استفاده شود ولی متأسفانه از این اقدام هم نتیجه ای نگرفتیم.

بار دیگر پانیز فرا رسید، یکسال از اسارت ما می گذشت و ما همچنان افسرده و مایوس در زندان بودیم. در طی این مدت زبان انگلیسی ام پیشرفت کرده بود و من اغلب داستان های کوتاه آهنری را می خواندم و گه گاه رمان های شکسپیر را، ولی باید دست هایم نیز بکار گرفته میشد بهمین منظور از چوب زیتون قاب عکس می ساختم و از هسته میوه ها گردن بند و با صدف های دریائی کوزه ها را زینت می دادم. اما این کارها برای یک سرباز یهودی در حالیکه اروپا در برابر هجوم ارتش آلمان سقوط می کرد و جبهه های جنگ به خاورمیانه نزدیک میشد و یهودیان قتل عام میشدند مشغله مناسبی نبود.

یکبار دیگر حنوکا فرا رسید و این بار حنوکا را با افسردگی بیشتری برگزار نمودیم بدون آنکه بدرستی بدانیم که تا چه زمانی در زندان خواهیم بود. حنوکا جشن چراغ هاست که ما آنرا بیادبود پیروزی قهرمانان مکابی ها که موجب آزادی اورشلیم از سلطه سلوکی ها و برقراری مجدد استقلال ایسرائل گردید برگزار می کنیم. در این ایام واقعه ای که باعث تأثر و تألم بسیار ما گردید، ماجرای کشته شدن داوهایس در یک حادثه رانندگی بود، داوهایس مجدانه برای آزادی ما تلاش می کرد و مایه امید و دلگرمی ما بود و فقدان او برای ما یک ضایعه جبران ناپذیر بود.

در ژانویه سال ۱۹۴۱ شایعات زیادی دائر بر تغییر سیاست دولت انگلیس در جهت بهبود مناسباتش با جامعه یهودی فلسطین بر سر زبانها بود. ما می شنیدیم که رهبران جامعه یهود موفق شده اند فرماندهان ارتش انگلستان را متقاعد نمایند که داوطلبان یهودی در رده های مختلف ارتش در داخل نیروهای انگلیسی بخدمت گرفته شوند، ما هم چنین می شنیدیم که رهبران نظامی انگلستان مقامات وزارت مستعمرات آن کشور را که مسئول اداره امور فلسطین بودند تحت فشار گذارده اند که ما را آزاد کنند. اخبار و شایعات زیاد بود و ما نمی دانستیم چه چیزی را باید باور کنیم، ولی منطق حکم می کرد که فعلاً همه آنها را بی اعتبار بدانیم چون بارها به آزادی خود امیدوار شده بودیم اما پس از چندی دچار سرخوردگی و یأس شده بودیم ولی این بار چنین بنظر می رسید که شایعات موجود نباید چندان بی اساس باشد.

ما برای اینکه توجه مقامات مسئول را به وضع خود جلب نمائیم تصمیم گرفتیم دست به اعتصاب غذا بزنیم و به این منظور روز اول مارچ را برای چنین اقدامی تعیین کردیم. ولی در روز شانزدهم فوریه با تعجب و ناباوری اطلاع یافتیم که روز بعد آزاد خواهیم شد. آن شب با امیدواری توأم با شک و تردید به زحمت توانستیم چند ساعتی چشم هایمان را برهم بگذاریم. صبح قبل از طلوع آفتاب لباس هایمان را به ما بازگرداندند و از ما خواستند در مدخل در ورودی جمع شویم، سپس مهر آزادی برکف دست هر یک از ما زده شد، آنگاه در عظیم زندان باز شد ما از میان آن گذشتیم و زندان Acre پشت سر ما قرار گرفت.



# کیتترینگ کاشر بهادر



اعتبار کیتترینگ های لوس آنجلسی  
اورنج کانتی - سان دیاگو

محفل و شبهای پر خاطره خود را با غذاهای خوشمزه بهادر گرم سازید.  
بهادر کیتترینگ پر سابقه لوس آنجلس با ارائه سرویس برتر و کیفیت بهتر  
همیشه آماده است از مهمانان عزیز شما پذیرائی کند



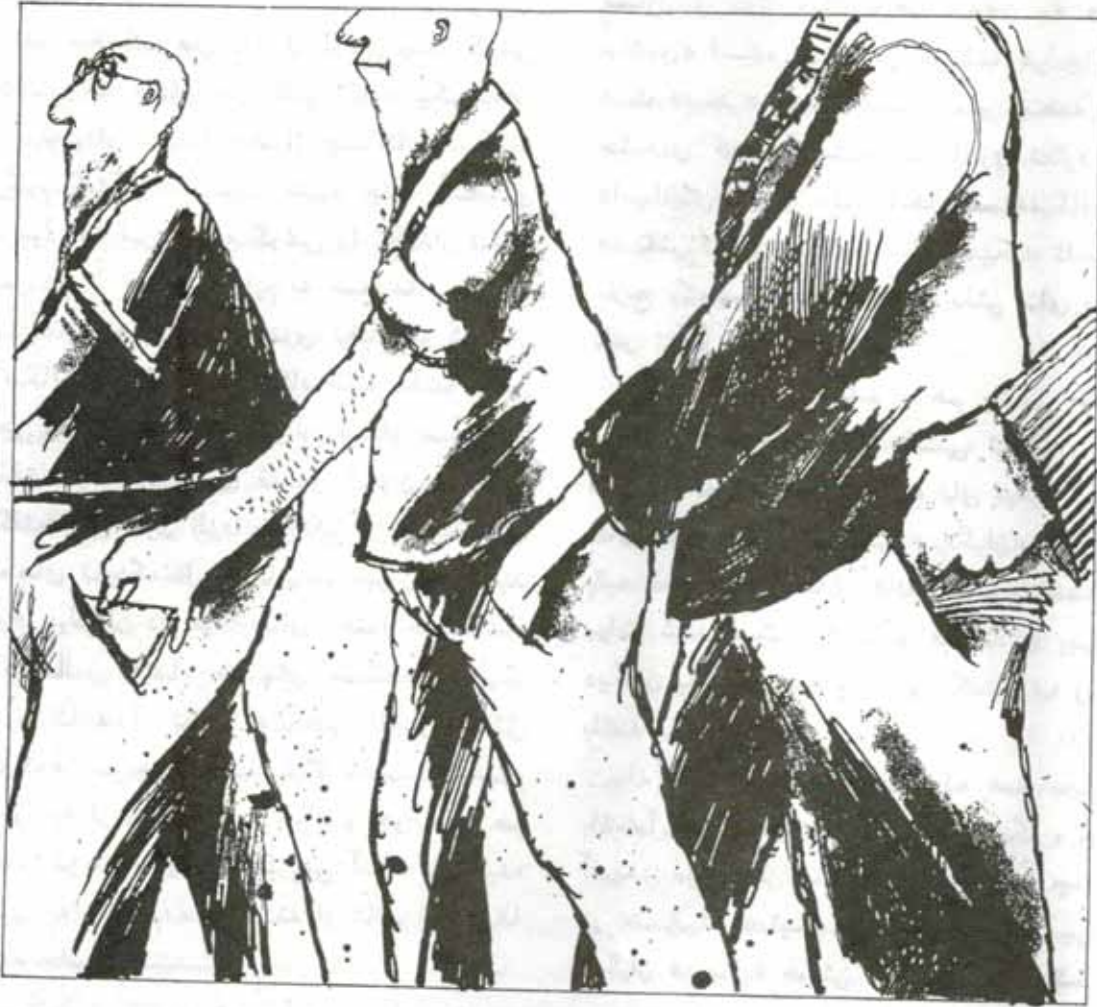
سیستم گلات کاشر کیتترینگ بهادر  
زیر نظر مستقیم ربای  
Rabbi Yehuda Bukspan  
میباشد



تلفن: ۷۱۳۵-۶۰۹-۸۱۸

18750 Oxnard St., # 415 • Tarzana, CA 91356

## از جزیرهٔ ثابت ... تا ... ساحل نجات



گوسفندوار بدنبال بقیه راه میقتیم. دیگر قابل شناسائی نیستیم. تبدیل به موجودات عجیب و غریب و بی «هویت» میشویم که در هیچ دسته و گروهی پذیرفته نمیشوند و راه بجائی ندارند. بسیاری از ما در اثر پیروی نامناسب در خود پيله بسته ایم.

فکر کردم که اینجا هم ایتالیاست، و مردم

ما مردم دربدر، بویژه ما قوم سرگردان یهود - از زیرزمین تاریخ میآنیم. ما را اگر بآب زمزم هم بشویند زنگار تاریخ از چهره مان پاک نمیشود! چرا که، هر کجا برویم، حتی به کرهٔ ماه، سنت ها و آداب و رسوم خود را با خود می بریم. و دو دستی بآن می چسبیم. شاید همین سنت هاست که روی پا نگه مان میدارد و دستمان را میگیرد تا روی پوست موز لیز نخوریم. تجربه نشان داده است که وقتی که دستاویز را فراموش میکنیم و

را بقول خود آنها در ساعت «صرف غذا» میتوانی در خانه پیدا کنی، و از آنجا که در این ساعات موعود تلفن ها به سختی راه میدهند، شماره را که گرفتم با پا یک صندلی پیش کشیدم و نشستم و برای محکم کاری دست دراز کردم و روزنامه را از روی میز برداشتم و روی زانو گذاشتم تا انتظار را بیهوده بپایان برسم.

اما مخاطب من بعد از اولین زنگ گوشی را برداشت و تا صدای مرا شنید گفت یک لحظه گوشی را نگهدار...! تا بعد از چند ثانیه سکوت ما سرگرم گفتگو شدیم. هنوز چند دقیقه ای نگذشته بود که این قضیه گوشی را نگهدار تکرار شد و نفر دوم و سوم و چهارم به جمع ما پیوستند. و این سرآغاز یک گفت و شنوی تکه تکه شده... و یک مکالمه قسطی بود. گاه طنین خنده هائی که در پی یک یادآوری پرشور و هیجان میآید در فضا معلق میماند و چون قندیل آویزان میشد و زمانی گفته های حزن آلود و حاکی از دلتنگی که از گوشه های تاریک دل و جان سر بیرون میکشید و مثل روح سرگردان در هوا بدنبال محتوا میگشت. بارها و بارها، حالت های مختلف شادی و شغف و یا تاسف و تکدر به وجهی ناموزون مثل نقاب دلچک ها به چهره ام ماسید و معنی و مفهوم حقیقی خود را از دست داد. سوال و جواب در هم ادغام شد. نه از حلاوت و شیرینی آنچه که شنیده بودم چیزی به خاطر ماند و نه از تأثیر گفته ها نکته ای به جانم نشست.

میگوئید تندرو هستم؟ و یا این تصور برایتان پیش آمده که من در قاره قدیم زندگی میکنم - جایی که کسی از این تلفن های، اسمش را بگذاریم «خط خطی» (چون بروی همه چیز خط بطلان میکشد - که در مواقع لزوم معجزه ها میکند) نصیبی نبرده است؟

چنین چیزی نیست. تکنیک و تکنولوژی آمریکا یا قاره جدید خوشبختانه سهولت قابل انتقال به قاره قدیم است، اما حیف که فرهنگ پربار اروپا را باشکال میتوان در این «ساحل نجات»

پیاده کرد. در اروپا هم کسانی که احتیاج مبرم دارند از این خطوط تلفنی استفاده میکنند البته برای سهولت کار نه برای داری مسکن ساعات بیکاری، نه برای صحبت های بی سر و ته، و از همه مهمتر نه برای پیروی از مد. چون دیگران دارند منم باید داشته باشم. در شهری که حتی زنگ در منازل و بوق ماشین ها مجهز به «انسرینگ ماشین» است، در دیاری که شما هر جا باشید به همت «پیجر» ردیابی میشوید، و از همه مهمتر در خانه ای که زن خانه کار اداری ندارد و کلفت «اسپانیش» مثل دکور آنجا نشسته، گاه این تلفن ها نقش دکتر روانکاو را بازی میکند تا یک وسیله سریع و مهم ارتباطی. آدم دلش برای بوق اشغال تلفن تنگ میشود!

و تقلید و چشم و هم چشمی هنوز بیداد میکند. هیچکس خط مشی ثابت و معلومی ندارد. همه میخواهند پا به پای دیگران جلو بروند. حال مهم نیست که این «دیگران» کجا میروند. بقیه سعی دارند که از قافله عقب نمانند. بدلشان برات شده است که نباید فاصله ای بین آنها و دیگران باشد و همه باید در یک ردیف و مثل هم باشند.

آخر چه کسی گفته که همه باید یکجور باشند؟ اگر اینطور بود که همه یک رنگ و یک شکل آفریده میشدند. پس شخصیت فردی چه میشود؟ در ضمن تا «بقیه» بخواهند بدیگران برسند این دیگران هم بنوبه خویش جلو رفته تا به کسانی دیگر برسند پس: «مردم ما به کجا دارند میروند؟»

زمانی مردم عادی نان و پنیر و سبزی میخوردند و «اعیانها» شراب و کباب. تا مردم عادی دستشان به دهانشان رسید و خواستند دمی به خمره زده و یا کبابی بزیز دندان ببرند و ادای اعیانها را در بیاورند، اعیانها گوشت را به هزار و یک دلیل (از کلسترول گرفته تا حمایت حیوانات) تحریم کردند و به سبزیجات روی آوردند. بهتر است بگوئیم گیاهخوار شدند. و مردم عادی را خمار و انگشت بدهان بحال خود گذاشتند! سالهای

سال خانمهای طبقه مرفه پالتوی پوست پوشیدند و دل بقیه زنهارا آب کردند. تا این عده بیاری و مساعدت پوست مصنوعی به حریم اختصاصی آنها دست پیدا کردند و با اعیانها یکرنگ شدند. طوفان درگرفت و موج شدید مردم را پرت کرد به ساحل گرم، جایی که دیگر پالتوی پوست آنچنان لزومی نداشت. دل طبقه مرفه آتش گرفت و داغ مساوات و برابری به دل بقیه ماند!

درگذشته رسم براین بود که پولدارها مال و منال خود را برخ همه بکشند. اما در «ساحل» مردم هرچه بیشتر دارند بیشتر آه و ناله میکنند و تا چشمشان به کسی میفتد درست مثل اینکه مأمور مالیات بر در آمد را دیده باشند دم از نداشتن میزنند. انگار کسی به مال آنها چشم دوخته است.

در عوض مردم عادی طفلکیها از بس صورت خود را با سیلی سرخ کرده اند امر به خود آنها هم مشتبه شده و تا بکسی میرسند آه حسرت باری از دل برآورده و میگویند: «زندگی شاهانه ام را گذاشتم و آمدم اینجا، دربدر و بی خانمان شدم». انگار کسی از گذشته آنها خبر ندارد.

و در این میان تازه به دوران رسیده ها وضع خنده داری دارند. با پولدارها که نشست و برخاست میکنید با زبان پول رابطه میسازند (چون پولدارها در جمع خود نه تنها ابائی از نشان دادن مال خود ندارند که یک چندان را هم صد چندان میکنند) و با مردم عادی خیلی بخود فشار میآورند تا وانمود کنند با آنها دمخور هستند اما در ضمن در هر فرصتی رفاه خود را برخ کشیده و «امتیاز» و تفاوت را به هر بهانه ای که شده خاطر نشان میسازند.

و مردم دست بر نمیدارند و میخواهند بهر قیمتی که شده «همرنگ» دیگران شوند و در راه رسیدن باین هدف که کعبه آمال خیلیها شده فرزندان خود را درگیر ماجرا میکنند.

یکی از زیباترین و لطیف ترین روش های ابراز احساس بشری نوازندگی است. اما ذوق و

شوق بتنهایی ضامن موفقیت در فراگیری این هنر ارزنده و ظریف نیست. استعداد، طبع لطیف و زمینه مطلوب لازم دارد که در همه کس یکسان نیست اما بچه های ساحل نجات باید کشان کشان و با توسری هم که شده به کلاس موسیقی و مخصوصاً پیانو بروند تا با دیگران فرقی نداشته باشند و از کسی عقب نمانند.

در دو قدمی اقیانوس آرام، در سرزمینی که در المپیادهای ورزشی مدالهای طلا را این مردم درو میکنند هیچ بنده خدانی لزومی نمی بیند که فرزندش را به تمرین شنا - بعنوان یک ورزش مفید و قابل پیگیری - بفرستد و چرای آن مثل روز روشن است. در میهمانیها و گردهم آئی های فامیلی میتوان تجدید پدرومادر را با نواختن پیانو برخ کشید اما برای شنا کردن باید آب دید که خوشبختانه در فقدان آن همه شناگر قابل هستند! و این چنین است که برای ایجاد استعداد کاذب در بچه ها استعدادهای واقعی را نادیده گرفته و مانع شکوفائی آن میشویم چرا که حاضر به پذیرش این نکته نیستیم که: «هر کسی را بهر کاری ساختند».

سکرتر همانطور که از اسمش پیداست باید راز نگهدار باشد مخصوصاً اگر با پزشک و یا وکیل کار میکند. تمام درد و بیدرمان و یا داروندار مردم در لابلاي این پرونده هاست و «قاعدتا» باید همانجا بماند. نه اینکه نقل محافل شده و یا در گردهم آئی های دوستانه وسیله تفریح و بهانه گفتگو باشد. در کشورهای متمدن از جواب آزمایش و نتیجه عکسبرداری که با زندگی کاملاً خصوصی فرد بستگی دارد چون رازی مهم حفاظت میشود و کسی حق دسترسی به پرونده بیمار را ندارد و این حق مسلم اوست که حریمش محفوظ باشد.

چشمتان روز بد نبیند. برای خرید گوشت کاشر در نوبت ایستاده ایم - از مزایای ذبح کاشر سالم بودن حیوان است. اما اگر هر تمیزی ضامن سالم بودن نیست متقابلاً آنچه که سالم است قاعدتاً باید از نظافت بونی برده باشد: امیدوارم که به کسی برنخورد. اما اینجا نظافت آنچنان که باید

پرچمش سینه بزنند به تورات نسبت میدهند. خیالشان هم راحت است. کسی این کتاب را «حقیقتاً» نخوانده تا معج دروغگو را باز کند و این کتاب هنوز هم پرتیراژترین کتاب دنیا است. اما در دنیایی که پیروان عیسی با مجموعه عهد عتیق و عهد جدید در دست، قاره‌ها را زیر پا میگذارند، و یقه مردم را میگیرند تا نوشته‌ها را (گفتم نوشته‌ها و نه گفته‌ها که تفاوت بین آنها از زمین تا آسمان است) بآنها نشان دهند و بیاموزند، ما وارثان اصلی کتاب نصیبی از آن نبرده‌ایم. تنها شنیده‌ایم که گفته‌اند، گفته‌اند، گفته‌اند ... و بر مبنای این گفته‌ها ...

گفته‌اند که در تورات آمده است که: «عقل زن کم است». زبان دراز کردیم که «در کدام صفحه نوشته شده تا ما هم بخوانیم؟» جواب آمد که: «در لفافه نوشته شده. همه کس نوشته‌های تورات را درک نمیکنند!» ...

ادامه دارد

رعایت نمیشود. حتی (و یا بهترست بگویم، «بخصوص») از جانب مشتریها. خانم جوانی که گوئی برای یک لشگر گوشت می‌خرید، و تازه چانه‌اش به گفتگو با قصاب گرم شده و وقت همه را تلف می‌کرد، وقتی بی‌صبری موجه مردم در انتظار نوبت را بصورت زمزمه اعتراض شنید، مقداری میخ و قیچی و گاز انبر و نمک بصورت ورد بر زبان راند (و در این میان تنها مرا حیران گذاشت) و رفت. بقیه گویا گوششان باین حرفها عادت داشت. باورم نمیشد.

در روزگاری که خوردن گوشت آنطورها هم که خیال می‌کردیم مفید نیست بلکه زیان آور است هنوز هم کباب خوردن نشان از «دست بدهان رسیدن» را دارد و نیاز به چشم کشی. بسیاری از مردم به چشم اعتقاد دارند. می‌گویند در تورات هم باین نکته اشاره شده است. و این عادت مردم ما است. هر وقت که میلشان کشید مذهبی میشوند و آن گفته‌ای را که به دلشان می‌نشیند و میخواهند سرمشق زندگی خود قرار داده و یا بزیر

## THE MORTGAGE STORE

Financial Inc.



MORTGAGE BANKER AND BROKER  
RESIDENTIAL & COMMERCIAL

وام برای خرید املاک تجاری و مسکونی



ریموند اسحقیان



ایرج اسحقیان

برنامه مخصوص برای خرید خانه

(۱) **با ده درصد** پیش پرداخت نسبت به ارزش ملک تا مبلغ ۴۰۰,۰۰۰ دلار

1) **10% DOWN** (TO \$400,000 LOAN AMOUNT)

(۲) این وام برای افرادی می‌باشد که دارای کردیت اعتباری خوب باشند

2) THIS LOAN IS AVAILABLE FOR  
PERFECT A+ & A- CREDIT CLIENTS

3) **NO ... INCOME VERIFICATION** بدون تأیید مبلغ درآمد (۳)

4) **NO ... TAX RETURNS** بدون مدارک مالیاتی (۴)

5) **NO ... PAY STUBS** بدون مدرک حقوق (۵)

6) **NO ... W2'S** بدون فرم W2 (۶)

7) **NO ... BANK VERIFICATION** بدون تأیید مدارک بانکی (۷)

800-490-2274 EXT. 137

PAGER: 310-239-8700

310-596-6991 EXT. 137

امور حقوقی خود را با اعتماد کامل به ما بسپارید



**NICO N. TABIBI**  
ATTORNEY AT LAW

# نیکو طیبی

وکیل رسمی دادگاههای  
کالیفرنیا و فدرال

## ■ بازرگانی

( انواع قراردادهای، تاسیس شرکتها، رسیدگی به پرونده های دادگاه )

## ■ دریافت خسارات از شرکتهای بیمه

## ■ تصادفات

## ■ وصول مطالبات

## ■ املاک و جوازهای ساختمانی

## ■ جراحات و صدمات بدنی

## ■ مالک و مستاجر ( احکام تخلیه )

## ■ معاملات املاک

Law offices of

### **NICO N. TABIBI**

9454 Wilshire Blvd.

Penthouse

Beverly Hills, CA 90212

تقاطع ویلشیر و بورلی درایو

Tel.: **(310) 276-1555**

Fax: (310) 273-1606

the "Fun Ships"



**Carnival.** THE MOST POPULAR CRUISE LINE IN THE WORLD!®



# فدراسیون یهودیان ایرانی

## MAKABI Tours Presents



### سفر خانوادگی و جوانان گروه مکابی

خانواده ها و دوستان عزیز را به شرکت در یک تور ۳ روزه در کشتی کارنوال به مکزیک دعوت مینماید.

جمعه ۴ آپریل تا ۷ آپریل

یک سفر فراموش نشدنی با کشتی کارنوال به مکزیک

با هنرنمایی آقای مصطفی خاک نگار

این تور شامل برنامه های هنری و شوهای رقص و نمایش، کازینو، مجهز به ۳ استخر، (SPA) اسپا کامل، بطور رایگان ۸ بار در روز غذاهای مختلف، حتی در کابین خودتان

خریداری اجناس بدون پرداخت مالیات و یک روز کامل برای دیدار از شهر زیبای انسینادا.

هدیه پرداختی: ۴ نفر در هر کابین ۱۷۹ دلار هر نفر

۳ نفر در هر کابین ۱۹۹ دلار هر نفر ۲ نفر در هر کابین ۲۴۹ دلار هر نفر

به اضافه خرج مالیات بندری، ۸۵ دلار هر نفر (شامل قیمت های بالا نیست)

برای رزرو بلیط تا تاریخ ۱۵ فوریه ۹۷ فرصت دارید.

برای اطلاعات و رزرو بلیط با آقای مسعود معدل تلفن ۰۷۷۷-۷۱۹ (۲۱۳) تماس حاصل فرمائید.

قسمتی از مبلغ پرداختی قابل کسر از درآمد مشمول مالیات است.



LTMO D. Registered in Liberia and Panama



## بیماری «آتی زم» AUTISM و عقب ماندگی روانی کودکان

گرچه اسم بیماری آتی زم که به معنای «در خود فرورفتن» است ممکن است برای شما آشنا نباشد ولی این بیماری شایع ترین علت عقب ماندگی های روانی و جسمی کودکان است که به شکل های گوناگونی وجود دارد. گاهی همراه با عقب ماندگی کامل روانی و جسمی و گاهی علائم سبک تری دارد. به ندرت بعضی کودکان مبتلا به آتی زم دارای استعداد های خارق العاده ای در یاد گرفتن ریاضی و موسیقی هستند. بعد از خواندن این نوشته ممکن است کنجکاو شوید و علائم مخصوص این بیماری را در کودکان محیط خود جستجو کنید. آنچه امروز ثابت شده است این بیماری ریشه ژنتیکی دارد و احتمال دارد که تنها یک ژن معیوب باعث آن نباشد بلکه چند نوع ژن وجود داشته باشد که عیب هر کدام از آنها مسئول نوعی از این بیماری باشد. به تجربه دیده شده است که وفور این بیماری در فامیل هانی که بعضی از افراد آنها مبتلا به اسکیزوفرنی هستند بیشتر است و معمولاً بچه هانی که از پدر و مادرهای بالای چهل و پنج سال بوجود می آیند بیشتر احتمال به مبتلا شدن به آتی زم را دارند. اینک روزنه امیدی برای این بیماران و خانواده های آنها پیدا شده است.

برای پدر و مادرها و فامیل هانی که بچه ای دارند که مبتلا به آتی زم می باشد، مسئله بصورت فاجعه غیرقابل علاجی می باشد. پدر و مادری که بعد از عمری تلاش و امید و آرزو دارای فرزندی می شوند و هر روز و هر لحظه پیشرفت های جسمی و روانی کودک را دنبال می کنند و منتظر لبخند و نگاه زیبای او هستند و بعد صدای خنده و لمس کردن مادر و پدر، تاتی تاتی کردن و شنیدن اولین کلمه های کودک که نشان می دهد کودک در حال رشد روانی و جسمی طبیعی است. ولی در کودک مبتلا به آتی زم پدر و مادر در حدود یک سالگی متوجه می شوند که کودک دلبنده خانواده آنطور که باید رشد فکری و عقلی پیدا نمی کند. گاهی حتی وقتی اسم او را صدا می کنند جواب و واکنشی نشان نمی دهد. و وقتی دو ساله می شود فقط یک دو کلمه یاد گرفته است. این عقب ماندگی در ماههای بعد شدت پیدا می کند. کودک آن هوشیاری لازم بچه های هم سن خود را ندارد و



فراوانی این بیماری از بیماری مونگولیزم (داون سندرم) که علت دیگر عقب ماندگی کودکان است بیشتر است.

امروزه موسسات و مدارس مخصوصی برای کودکان عقب مانده وجود دارد که متخصصین تربیتی روش های مختلفی را برای کمک به کودکان عقب مانده بکار می برند، مانند روش های ایجاد ارتباط با کودک از راه بالا بردن قدرت احساسی کودک با لمس کردن اشیاء و آموزش حفظ تعادل بدن و حرکات اعضاء و درمان با تکلم و تکرار کلمات بوسیله کودک و دادن جایزه برای پیشرفت تکلم. یاد دادن کارهای دستی ساده که بچه کم کم یاد بگیرد که فکر خود را با کاردستی متمرکز کند. اکثر این آموزش ها بسیار موثر است اما متأسفانه در کودکان عقب مانده به علت آتی زم این روش ها تاثیر زیادی ندارند و کودک معصوم از دنیای اطراف خود بریده و بی خبر باقی می ماند.

### روزنه امید:

به علت پیچیدگی و مشکل بودن تشخیص و انواع مختلفی که این بیماری دارد مراحل پژوهش آن به کندی صورت میگیرد. امروزه اکثر متخصصین اعصاب و روان کودکان عقیده دارند که: اولاً این بیماری ریشه ژنتیکی (ارثی) دارد و دوماً: باید چند ژن مختلف در ایجاد آتی زم دخالت داشته باشد که عیب هر ژن مخصوص باعث ایجاد یک شکل از بیماری بشود. و خود این چند ژنی بودن (چند عاملی بودن) کار تحقیق در علت بیماری را سخت تر کرده است. در نتیجه شواهدی که به دست آمده است مانند دیده شدن بیماری در فامیل هائی که قبلاً فرد دیگری در آن فامیل مبتلا به آتی زم یا اسکیزوفرنی بوده است و یا مطالعه در دو قلوهای یک تخمکی (Monozygotic Twins) که اگر یکی از دوقلوها مبتلا به آتی زم باشد در ۹۰ درصد موارد دوقلوی دومی هم مبتلا خواهد بود و دلایل بسیار دیگر،

اصلاً توجهی به بود و نبود اطرافیان خود ندارد، نمی تواند بلند شود و تعادل خود را حفظ کند. یکی دو تا حرکت دست و یا سر خود را مرتباً تکرار می کند. بی صدا مثل بچه های لال و بی زبان مدتها بی حرکت می ماند.

بعضی از این بچه ها دچار خودآزاری و یا آزار دیگران هستند، مثلاً با ناخن و یا اشیاء دیگر، خود را زخمی می کنند و یا به دیگران حمله می کنند. قادر نیستند با حرکات و نگاه و کلمات با اطرافیان خود ارتباط عاطفی برقرار کنند. ترسو و خجالتی و گوشه گیر می شوند و توجهی به انسان های دورو بر خود ندارند. در هیچ بازی و یا کار کودکانه ای مهارت پیدا نمی کنند و فقط کارهای بیهوده ای را مرتباً تکرار می کنند مثل دور خود چرخیدن و با دست و پای خود بازی کردن و به چیزهای نورانی خیره شدن.

بعضی از این بچه ها ساعت ها مات و مبهوت به اسباب بازی های متحرک و یا تلویزیون خیره می شوند و مدتها در همان حال باقی می مانند مثل اینکه این طفلک معصوم در درون خود گم شده است با دیدن این کودک انسان احساس می کند که انسانی در دام ناتوانی خود اسیر شده است.

در نوع نادری از بیماری، کودک استعداد عجیبی در موسیقی و یا ریاضی از خود نشان می دهد. (نمونه این نوع بیماران را در فیلم Rain Man دیده ایم که داستین هافمن بازیگر نقش چنین انسانی است) و در انواع شدید بیماری کودک هیچگاه نمی تواند حرف بزند یا کارهای زندگی خود را خود انجام دهد و البته نگاهداری این نوع کودکان عقب مانده بار سنگینی روی دوش خانواده و اجتماع می باشد. برای پزشکی اندازه گیری درجه شعوری (IQ) این کودکان بسیار مشکل است چون قادر به پاسخ هیچ سنوالی نیستند.

برطبق برآوردهای پژوهندگان در هر یک هزار کودکی که در امریکا به دنیا می آیند، دو نفر آنها مبتلا به نوعی آتی زم می باشند و

امروزه شکی در ارثی بودن و معایب ژن و یا ژن های مخصوصی در این بیماری باقی نمی ماند. ولی تاکنون یک یا چند ژن معین و مشخص برای این بیماری پیدا نشده است - زیرا یافتن یک ژن ناشناس در دنیای ژنها و در بین یکصد هزار ژن مختلف که در هر سلول انسانی وجود دارد کار بسیار مشکلی است. اما خوشبختانه راه پیدا کردن این ژنها معلوم شده است.

### چه باید کرد

تا زمانی که ژن و یا ژن های مسئول بیماری شناخته نشوند، محصول و ماده ای که هر ژن می سازد معلوم نگردد و نوع عیبی که در ژن بوجود آمده کشف نگردد امیدی به یافتن درمان قطعی و یا راه جلوگیری از بوجود آمدن فرزندان مبتلا به آتی زم وجود ندارد پس مرحله اول کار کمک به شناختن و کشف این ژن های معیوب است.

### چگونه ژن مسئول بیماری را باید پیدا کرد

در سالهای اخیر دانشمندان ژن های معیوب بسیاری از بیماریها را شناخته و محل آنها را در روی رشته حیات یعنی DNA انسانی معلوم کرده اند مثل بیماریهای خونی ارثی (تالاسمی ها)، فایوزم (بیماری باقالا)، بیماری هموفیلی، بعضی از انواع بیماری قند (دیابت)، سرطان پستان، سرطان روده و صدها ژن دیگر. امروزه با داشتن این اطلاعات محک های تشخیصی برای شناختن عاملین هر کدام از ژن های معیوب در دسترس پژوهندگان قرار دارد.

برای یافتن ژن های معیوب در بیماری آتی زم چند مرحله کار هم اکنون در حال اجرا است:

۱ - تشخیص بیماری و شناختن انواع آن بوسیله

پزشکان و خانواده ها. برای اینکار کتابچه هایی شامل راهنمایی ها و نشانه های بیماری در کودک و آزمایش های بالینی و روانی و آزمایشگاهی در دسترس مراکز پژوهش قرار دارد که رایگان در اختیار خانواده ها قرار می گیرد.

۲ - این اطلاعات درباره تشخیص کودکان مبتلا در شبکه کامپیوتری اینترنت در اختیار همگان است.

۳ - تشکیل انجمن ها و گروه های این فامیل های مبتلا برای رساندن اطلاعات و پیشرفت های علمی به این خانواده ها.

۴ - مهمترین اقدام برای شناختن ژن های معیوب اینست که اطلاعات مربوط به کودک مبتلا و اینکه آیا طفل دیگری در این فامیل به این نوع بیماری مبتلا بوده است (Multiplex Families) جمع آوری و در کامپیوتر مرکز پژوهش بیماری آتی زم گردآوری گردد.

۵ - نمونه برداری از ژن های همه افراد فامیل هائی که بیمار مبتلا به آتی زم دارند - بخصوص فامیل هائی که بیش از یک نفر مبتلا به این بیماری داشته اند که به صورت زیر انجام می گیرد:

از هر نفر از افراد فامیل مقدار کمی خون گرفته می شود. گلوبولهای سفید یعنی سلولهای هسته دار خون را در هر نفر بطور مجزا جدا کرده و با خالص کردن هسته های سلول ها که مخزن ژن هاست ماده DNA که ژن ها از آن درست شده اند استخراج و خالص می گردد و این ماده DNA مورد آزمایش ژنتیکی قرار می گیرد.

برای اینکه ماده DNA یعنی مجموعه ژن های هر فرد همیشه در دسترس باشد و لازم نشود که چند بار از تعداد زیادی افراد خون گرفته شود، امروزه می توان سلولهای هسته دار یعنی گلوبولهای سفید را در محیط های کشت غذایی مخصوص بطور بی نهایت تکثیر کرد و آنها را به اصطلاح «ابدی و فناپذیر» نمود که همیشه بتوان مقدار کافی برای پژوهش در هر نقطه دنیا آماده کار داشت.

متخصصین ژنتیک با آزمایش ژنهای افراد

ساکنین سانتامونیکا می روید تا فرد مورد نظرتان را پیدا کنید.

تمام ژن های مسئول بیماری های انسان از این راه پیدا شده است و بدون شک از این راه ژن های بیماری آتی زم هم شناخته خواهد شد. دکتر فرانتسیس کالینز رئیس سازمان «پروژه ژن های انسانی» و گروه او روی این بیماری کار می کنند و همینطور در UCLA این بیماری مورد پژوهش قرار دارد.

وقتی ژن و یا ژن های مخصوص و معایب ژن ها در این بیماری معلوم شد، درمان و یا علاج قطعی و پیش گیری آن بیشتر خواهد شد.

در جواب «چه باید کرد؟» باید گفت که به دنبال مراکز پژوهشی این بیماری باید رفت، عضو انجمن های مربوط به این بیماری شد - داوطلب دادن خون از همه افراد فامیل بیمار مبتلا بود و در صورت امکان به هدف های این موسسات کمک مالی کرد.

مختلف و مقایسه با یکدیگر بخصوص مقایسه ژن های بیماران با افراد سالم همان خانواده و پیدا کردن شباهت های ژنتیکی بین دو نفر بیمار مبتلا در یک فامیل می توانند حدس بزنند که ژن معیوب در کدام قسمت رشته حیات و روی کدام کروموزوم قرار دارد. این کار با پیدا کردن ژن های دیگری که همیشه در همسایگی ژن بیماری زا قرار دارد و هر دو ژن با هم به ارث می رسند انجام می گیرد (Linked Gene) تا محل ژن در روی رشته حیات معلوم گردد و آن ژن همسایه بعنوان علامت یا مارکر بکار می رود که در روی نمونه های دیگر بیماران آزمایش گردد تا تشخیص درست ژن معیوب معلوم گردد.

وقتی ژن همسایه ژن بیماری زا شناخته شد پیدا کردن ژن اصلی بیماری آسان می شود - مثل اینست که شما دنبال یک فرد ناشناس که اسم و رسم او را هم نمی دانید در لوس آنجلس می گردید و یک باره می فهمید که این فرد ناشناس در مثلاً سانتامونیکا زندگی می کند پراسان و جویان به دنبال

## با اطمینان خاطر وکیل خود را انتخاب کنید



### ایلی کانتور

ELI KANTOR

### وکیل امریکایی فارسی زبان

وکیل دلسوز و قابل اطمینان شما با بیش از ۲۰ سال تجربه در امور حقوقی، استاد دانشگاه،

متخصص در امور تصادفات، کارگر و کارفرما، تبعیض نژادی، مذهبی، سنی و امور مهاجرت

Tel: (310) 274 - 8216 Fax: (310) 273 - 6016

9595 Wilshire Blvd., Suite 405, Beverly Hills, CA 90212

# ETTA ISRAEL CENTER

## انجمن ایرانیان ایثا اسرائیل

### با همکاری فدراسیون یهودیان ایرانی

مرکز ایثا اسرائیل، بدینوسیله به اطلاع هموطنان عزیز میرساند: اخیراً، این مرکز، بمنظور حمایت و آموزش و آشنائی والدینی که دارای فرزندی با اشکالات یادگیری (LEARNING DISABILITY & SPECIAL NEED) عیوب جسمانی مادرزادی و کندذهنی هستند، جلساتی بطور ماهانه بسرپرستی خانم منیژه نهروانی، مشاور (THERAPIST) این موسسه ترتیب داده است. این جلسات بطور منظم اولین یکشنبه هر ماه از ساعت ۱۰ - ۱۲ صبح در محل مدرسه TALMEH TORAH تشکیل میشود. در جامعه امریکائی برای این کودکان امکاناتی وجود دارد که بتوان آنان را تا حدی بزندگی اجتماعی وارد کرد و تعلیمات مذهبی و حرفه‌ای تا آنجائی که قادر به فراگیری هستند، به آنان آموخت. تردیدی نیست که کودکان ایرانی با مشکلات مشابه باندازه کودکان عقب افتاده امریکائی یا دیگر اقلیت‌ها استعداد فراگیری دارند. خوشبختانه برای جلوگیری از هدر رفتن عمر و زندگی این عزیزان و آشنائی با حقوق و مزایای قانونی خود موسسه ایثا اسرائیل با داشتن متخصصین ورزیده و کادر آزموده با آغوش باز آماده پذیرائی و راهنمائی این جگرگوشه گان می باشد. خواهشمندیم که هموطنان گرامی از این برنامه استقبال و حمایت نمایند تا بتوانیم برای این عزیزان استثنائی که براستی نیازمند کمک هستند، آتیه بهتری تامین نماییم. ضمناً کلاس‌های تعلیمات فرهنگی، مذهبی و ورزشی برای این فرزندان، همه هفته روزهای یکشنبه از ساعت ۱۰ - ۱۲ صبح در این مرکز برقرار است.

هدف از جلسات گردهمائی:

- ۱ - آشنائی بیشتر والدین با یکدیگر و در میان گذاردن تجربیات خود با سایرین در رابطه با چنین کودکان.
  - ۲ - برنامه ریزی و گسترش آموزش فرهنگی و مذهبی فرزندانمان.
  - ۳ - تبادل نظر جهت یافتن راههای جدید برای روبرو شدن با مشکلات روزانه کودکان.
  - ۴ - بررسی متدهای جدید علمی در راه بهبود وضع کودکان با شرکت متخصصین مجرب و ارانه آخرین گزارشات پیشرفتهای علمی.
  - ۵ - معرفی والدین و کودکان به سازمان‌های مختلف دولتی، خصوصی، بیمارستان‌ها و مؤسساتی که به این نوع کودکان کمک میکنند.
  - ۶ - بررسی و مشاوره درباره پیشرفت کار ماهیانه موسسه.
- لطفاً برای اطلاعات بیشتر با مرکز ایثا اسرائیل تلفن ۳۲۲۲-۸۵۲ (۲۱۳) یا افراد ذیل تماس حاصل فرمائید: خانم‌ها، ژانت دانشور (عصرها) ۶۷۱۰-۲۷۶ (۳۱۰)،  
فروزان ربیعی (عصرها) ۷۴۷۵-۶۵۸ (۲۱۳) دالیا ساعور (عصرها) ۱۷۱۶-۶۵۹ (۳۱۰) و آقایان، جک شایار (عصرها) ۲۱۸۲-۴۷۴ (۳۱۰)، کامران بودانی ۸۲۹۲-۶۶۳ (۲۱۳) و دانیل بنایان ۵۸۸۳-۷۲۶ (۸۰۰)

### TALMEH TORAH

BEVERLY PLACE, CORNER OF BEVERLY BLVD. & LACIENEGA

بورلی پلیس، نبش بلوارد لاسینگا، پشت هتل SOFITEL

IN THE HONORED  
TRADITION OF

*B'heshtieh*

بهشتیه

גן עדן

Traditions hold a people together  
and connect the present to a cherished past.

Mount Sinai Memorial Park and Mortuary  
believes in the healing power of tradition,  
which is why we offer complete funeral  
services to Persian families that honor  
Persian Jewish culture and customs.



**MOUNT SINAI**  
MEMORIAL PARKS *and* MORTUARY

(213) 469-6000 • (800) 600-0076

5950 Forest Lawn Drive, Los Angeles

*Dedicated to the entire Jewish Community as a service of Sinai Temple of Los Angeles*

# Iranian American Jewish Federation

Presents

## MAKABI



# PURIM PARTY

**Our Favorite D.J. Hooman Nastarin**

Date:

Sunday, March 23rd, 1997

Time:

9:00 PM - 2:00 AM

Place:

The Beverly Hilton Hotel  
9876 Wilshire Blvd., Beverly Hills  
Versailles Ballroom

## SKI TRIP

### LAKE TAHOE

### MARCH 27 - 30 1997

*Package Price: \$295.00 / pp*

*Price After February 25, 1997: \$340.00 / pp*

*Package price includes air fare, transportation  
to and from airport, and accommodations.*

**Space is limited; for reservation and additional Information please call:**

**Mr. Massoud Moadel (Coordinator) (213) 719-0777**

برای اطلاعات و رزرو بلیط با تلفن زیر تماس حاصل فرمائید:

(۲۱۳) ۷۱۹-۰۷۷۷

آقای مسعود معدل

PART OF THIS PACKAGE PRICE IS TAX DEDUCTIBLE.

قسمتی از مبلغ پرداختی قابل کسر از درآمد مشمول مالیات است.

# ISRAEL

THE HOLY LAND

NO ONE BELONGS HERE MORE THAN YOU

## Iranian American Jewish Federation

Presents



### MAKABI Tours



## Summer in Israel

### June 28 - July 10 1997

Experience Israel's culture, spirituality, history, and every day lifestyle among your friends. This trip will be the most exciting and unforgettable Summer adventure of your life. Israel, is the land of fun and Sun, is a home away from home, and you will share and feel the warmth and love among people of the Holy Land.

Our program will include visits to: the New City of Jerusalem, the Menorah and the Keneset, the memorial to the Holocaust, the miniature model of Jerusalem, the Old City, the Western Wall, Hezekiah's Tunnel, the Avshalom caves, Arad, the Dead Sea, foot to the fortress/palace of Massada, hike in the Ein Gedi, Lunch in Bedouin tent, camel rides, Kibbutz, the mystical city of sfat, the Golan Heights, Hike to the waterfalls of the Banias, Rafting along the Jordan River, speed boat to Achziv, the Roman port city of Caesarea, Neot Kedumim, hiking at Sataf, the Elan Valley, Beit Gurvin national park, caves of Tel Marshea and Sidonian burial chamber, the Wilderness of Zin to Avdat, hike in the canyon at Ein Avdat, the Ramon crater, Diaspora Museum, the ancient port of Jaffa, shouk Hacarmel, Rishon Lezion, Rishon wine cellars and a singalong.

Package Price: \$2,299

Price After April 15: \$2,399 (If space is still available)

Package price includes: round-trip airfare with El-Al nonstop, accommodations, breakfast everyday, 2 dinners, 1 lunch, and all entrance fees.

Ages 18-36

Space is limited; for reservation and additional information please call:

**Mr. Massoud Moadel (Coordinator) (213) 719-0777**

PART OF THIS PACKAGE PRICE IS TAX DEDUCTIBLE.

قسمتی از مبلغ پرداختی قابل کسر از درآمد مشمول مالیات است.

*Be a Part of Iranian Jewish Federation . . . . Become a member!*





## BROKEN VALENTINE

Sogol Haronian (Age 12)

Today is the day that hearts shine bright  
Like Stars on a glimmering night  
Like the sun on a hot summer day  
It's too bright to just fade away  
So why do you have to ask me at such a time  
A time when everything is going just fine  
Why do you ask what's wrong?  
Why is my heart not so strong?  
I'll tell you why  
And why all I do is sigh  
Your love left my heart  
And that's keeping us apart  
I can't live without you  
It's just something I can't do  
But if you would just say  
Just say that you will come back and stay  
I'll never sigh, so you'll never have to ask why  
And this time next year  
When every one's love for each other is near  
We'll be together, together forever.

I wrote this poem for someone whom I really adore  
And who I wish would love me just a little bit more  
"Happy Valentines Day"  
I just hope your valentine doesn't turn this way.

## خدمات بیمه و مالی اسحقیان

مشاور و راهنمای صدیق شما در امور بیمه و وام

16200 Ventura Blvd, Suite 201  
Encino, CA. 91436

(818) 906 - 3666

(310) 470 - 6938

Fax: (818) 783 - 4312

## LAW UPDATE

### **WARNING:**

## **APPLYING FOR U.S. CITIZENSHIP CAN BE HAZARDOUS TO YOUR HEALTH**

Eli Kantor

During last year's election, the Republicans and the Democrats had a contest to see who could be more "anti-immigrant" in the eyes of the electorate. Dole would claim that he was tough on immigration, and Clinton would try to seem even tougher. As a result of this election year politics, Congress passed a new immigration law, which President Clinton signed into law.

While on the surface this new law appears to only deal with "illegal immigration", buried in the fine print are provisions, which can result in the deportation of permanent residents, i.e. persons who already have their "green card". In this regard, the new immigration law, entitled "Illegal Immigration Reform and Responsibility Act of 1996" has changed the definition of "aggravated felony" to include almost any felony, including "fraud".

In this regard, various individuals who had green cards, have been arrested and are

now facing deportation as a result of routine background checks conducted as part of their application for U.S. citizenship. These background checks revealed prior felony convictions for fraud or drug possession, which now constitute an "aggravated felony" within the meaning of the immigration law, regardless of the length of the jail sentence actually imposed.

Accordingly, in view of the changes in the immigration law, anyone considering applying for U.S. citizenship, who has a prior criminal record, should obtain competent legal counsel before doing so, since the application may trigger an arrest, if there is a prior felony conviction.

Also, before pleading guilty to any criminal charge, all non-U.S. citizens should obtain competent counsel to advise them of the collateral immigration consequences. ☐

**IT PAYS TO ADVERTISE IN SHOFAR**

**SHOFAR GOES TO 5,500 ADDRESSES**

give to him/her.

### Rights vs. Obligations:

In Judaism there is no mention of rights, only obligations. The closest word to the word right, is the word *zechut* (merit). This implies that what we have in life, we have merited to receive. The more we receive the greater our obligations. Therefore, if one person's knowledge is increasing he is obligated to spark the other's interest.

### Where Is Her Cake?

A newly married man goes to Rav Wolbe in Jerusalem to speak about his marital problems. The Rav asks him, "What do you do when you enter a bakery?" The man responded:

"I buy pastry."

"Then what do you do?" asks the Rav.

"I say *bracha*."

"And after that...?"

"I eat the pastry."

"What do you do next?"

"I buy some milk."

"And then?"

"I say a *bracha* over the milk."

"Next?"

"I drink the milk."

"What do you do next?"

"I say an after-*bracha* over the pastry and the milk and then leave."

The Rav responds, "You're not married."

"What do you mean I am not married?" The man asks, very worried.

"If you were married you would have also bought a pastry for your wife..."

Rabbi Goldberg said: "You have to bring home what you learn and communicate it even if the other person doesn't understand what you are saying." The sharing will bring you closer.

### Home and Habit:

The home resembles the Temple which was destroyed because people were at that time performing the commandments out of habit without any feeling. In the same way partners should be conscious of their actions and their effects on each other.

In summary, men and women are as different as fire and water. They can love each other if they know each other intimately. It helps to focus on one's own obligations rather than aiming on "fixing" the other. Zeroing in on our spouses "white teeth" and sharing what we learn, greases the wheel of a relationship and keeps *Shalom* in the *Bayit*! □

## SHOFAR

*Is looking for you.*

*Have a thought? A Poem? A story or essay?*

**We're Listening.**

loving him is not one of her obligations since she will naturally love him. The Torah normally commands us to do things that are difficult for us.) This means there is no limit to the respect she needs to exercise, "he needs to be treated like a king." consequently, "the wife of a king is a queen."

His wife needs to stay away from what her husband finds despicable.

Addressing the women, he said: "Remember men have big egos, fragile egos! A man can take a lot from his boss, but one word of criticism from his wife can tear him apart."

A woman is an *aizer kenegdo* (a helper against). If the man's direction is correct she will be a helper, if not she will be against him. That is how she was created.

#### **Wants and Needs:**

Try to express requests in terms of needs rather than direct criticism, "I need to have the house in order," he said, is preferable to, "You are a slob!"

A simple change for one person is a major effort for another. Rav Yisrael Salanter, one of our sages, wrote that it is easier to learn the entire Talmud than to change one characteristic. (If one learns one page a day it would take 7.5 years to go through the Talmud once.) In other words, have patience and understanding, it is not easy to change.

You cannot (addressing ladies!) plan to change someone after marriage. You can be an example, an inspiration or a resource for your partner.

Since people don't change much we might be the ones who would have to learn to adjust. One solution is imagining getting married to a spouse all over again and making a new vow to accept him/her the way he/she is

right now. The speaker suggested we focus on aspects that we appreciate. "If you narrow your vision you will see their virtues."

#### **Dog's Dentures:**

A rabbi was walking down the street with two of his students. One of the students pointed to a dog who had died and referred to the dog's terrible odor. The Rav responded, "Yes, but look at how white his teeth are." Similarly, when one has to deal with a difficult person one can focus on his/her virtues. The Torah commands us to love our fellow men like ourselves. The question is: "How can we be commanded to feel an emotion?" We are commanded to narrow our vision, focus on the good and see the persons totality - not just the negative.

"Where our focus is in life makes a difference in how we treat people," the Rabbi noted. "Imagine you are in the room with your enemy who has hurt you financially and insulted you. You are about to have a fight with him. Just then, you are informed you have won \$66 million and that person is the only one with whom you can share the news. After the news, you'd probably grab him, hug him and dance a jig," said Rabbi Goldberg. "Your views have changed because your focus is now different." If you feel G-d loves you, minor insults don't matter.

One way to stay optimistic about life is to keep a journal of miracles that have happened to us.

#### **Things to Remember:**

Our partner is not there to make us happy and give us meaning. We are born alone and we will die alone. Therefore, we must build our inner world ourselves. The more I look to the other for my happiness, to that extent I will be disappointed and will dislike my partner. Just like me, he/she is imperfect. Your partner is there for you to

# FREE AT LAST

J.T. O'Hara



opportunistic. His mother was probably badgering him to stay close to the house and do his homework, but he had other ideas. The big schools of fish that one encounters in the hood are a destructive influence on an impressionable small cetacean.

They probably echoed under currents, "It's our efforts which determine our fate, how far we go, and not the place from which we begin." "Look at Abe Lincoln," they probably shouted. Why stay with an overweight mother who has refused to go to Jenny Craig weight reduction program and has tossed off her dosage of Phen Fen through her blow-hole when you can run away and join Sea World? "What a great ideal!" the opportunist cried. "I'll slip away early in the morning while my mother is cruising the channels for Jacques Cousteau's, ocean world re-runs and just keep swimming until I get to a beach. Hopefully it will be somewhere in California with the rich and famous." He thought, "There are lots of liberal ecologists in those creative communities. I'll just play it to the hilt and some well-meaning folks from the 'Save the whales' non-profit society will get up in arms and pull out all the plugs to keep me alive. They'll bottle feed me, carry me into a waiting warm tank with no neighborhood bad guys to pick on me. I'm getting more excited as I think of this. No expense will be spared, forget all those homeless people shivering in the parks with no food. They won't be an attraction at Sea World like me! I'll be bigger than Shamu... Ah yes, talent is a flame, genius is a fire. I'm on my way and let the fit hit the sham. This is America, the home of the brave and the land of the free... I think." ■

I remember being taught when at sea, we don't fight the wind, we learn how to use it. I pondered this lesson as I read in the Los Angeles Times that a baby whale who got separated from his mother was landlocked and floundering on a beach here in Venice California. Every effort of humanity was put into gear to save the little one.

Where is the sense of reason here I mused? I'm for ecology and as a fisherman, I know we have to tag and release the big ones, but this little mammal losing his Mama? Even a dumb steer knows when he is grazing in the wrong pasture. I don't feel bad for this little

# LOVE IT

Stephanie Kantor



Disheartened, I trudge through the dilapidated streets

of fallen dreams.

Once important goals, now unreachable realms.

"Why should I pine away hopelessly for heaven to come around?"

Moans the bitter voice on the corner,

an angel unfortunately earthbound.

Sullen, miserable voices and empty hearts surround me.

They're all blind, even though, truly, their eyes can see.

Suddenly, around the corner a pair of bright eyes appear.

Urgently beckoning me to wipe away my tears.

Encouraging me, not to mope.

To follow my dreams into promising realms

for there really is hope!

This is a trap for faltering cowards, it seems

Realizing this I'm transported to a street called

"Follow your Dreams"

I'm building my own Camelot inside my heart.

With me as the engineer, it can't be torn apart.

Your dreams you should recognize, follow and live.

In order to do that, you must accept the challenges,

receive the love and be ready to give,

marvelous that none can ever hate you.

For the minute someone sees you,

the word hate is discarded from their minds.

Instead beautiful words like LOVE

stroll into your heart.

At the inauguration Mama sits next to the Secretary of State while her son is being sworn in by the Chief Justice. As he is taking his oath from the Chief Justice of the United States -- one hand on the Torah, one hand in the air -- she nudges to the Secretary of State in the ribs and says, "You see that boy up there taking the oath? His brother's a doctor!"

The first Jewish president of the United States calls his mother and invites her to attend the Inauguration. She replies, "Sonny, it's cold in Washington in January. Please let me stay here in Miami where it's warm. I'll watch you on color TV." Her son counters, "But Mama, I'm the first Jewish president of the United States. You've got to be there." Mama answers, "Sonny, since your father died you know I don't like to travel alone, please, it will be OK." The elected president makes her an offer she can't refuse: "Mama, I'll send Air Force One with the Secretary of State to accompany you the whole time."

## \* H I C C U P S \*



I started crying again at the overwhelming synchronicity of this, something so emotional yet spiritual. By the time I got to the bottom of the hill the song was over and the classical station was coming in and I don't even know what distant station it was that I'd heard. I'm just going to let myself think that somehow a big dog with a noble heart found a way to tell me that, "It's all right, Dad. I am at peace." □

When I got in the car and started down the hill, I turned on the radio and a static from a distant station came over the air, above the classical station I had been listening to, one of those freak things that happen when you are out of range of the station, and on this distant radio station someone was singing a country and western version of the prayer I had just said for Billy, "Now I lay me down to rest";

I had cried so hard I was unable to speak when we arrived at the Vet's. She said, "I know why you're here, just go out to the car, and we'll come say good-bye to Billy." All I could manage to say was, "Thank you", when it was over, with great emotion. I said a prayer for him, one of the few that I know, "Now I lay me down to sleep," and then walk to the car.

I had a stone made a few months ago, no name, but a beautiful big quartz rock from a local mine. It was a gift from the former state senator from Kern County. I stayed for a while, shed some tears, in fact a lot of tears. There was an awesome calm. He is lying there on his favorite pillow and covered with his blanket, a scarf around his neck, and his collar and name tag in place.

view of mountains a hundred miles away.

BILLY, THE DOG

Paul DeMiche



Hello, in the new year. My important news is on the sad side. I took Billy for his last to Bear Valley and our home "Bjergro" (*mountain calm in Danish*) yesterday. It was getting too painful for him to get up and down stairs and he couldn't control his bowels and was peeing at awkward times, embarrassing himself, so I realized that it was time, before all we had was a memory of an unhappy guy. He was always smiling and doing his best to be a good pal, perhaps even staying alive because he knew how much I loved him.

We had a good week in Bjergro through New Years and he managed to go on a few walks with me, but at other times we would head for the woods and he would stop at the gate and tell me that he couldn't go any farther, his hips were too sore. He would wait there until I got back and then we would return to the house and the warm fireplace.

We took a walk around the neighborhood yesterday morning like we have

done every day, for almost two decades. He was 18. He waited for his little pal, Jigs, and his friend J.T., but we'd gotten off to a late start so he didn't get to say good-bye. She was one of the highlights of his morning. He got to sniff all his favorite spots, however, and first with Stella, a young Airedale, who loved the old cool, bringing out the best in him, moments of youthful tail wagging and dancing. Then, after breakfast, and many hugs and kisses from his mom, Sue, we got in the car and drove up to Bear Valley, a trip he loves.

He enjoyed having me all to himself in the car, no Sophie to share the back seat. There had been a snowstorm over the weekend, so I had to put on the chains when we got into the valley, then we drove up to the house. He's always loved the snow, so it was a blessing. A beautiful day, sunny with a foot of snow on the ground.

We took a walk in the snow, had a chicken for lunch. He loves chicken and even got to eat the bones this time. Then we drove down to the nice vet in Tehachapi, a lovely woman with a great love of animals.

She came out to the car with another young woman, they talked to him and petted him (nothing like the attentions of a pretty woman) and then gave him a shot. He died with a feeling of being loved, no discomfort or strange veterinary rooms.

We drove back up to the house and I dug a final resting place on the hill overlooking the house and the valley. There was snow on the trees and the wind had cleared a



There are times when "negative information" is permitted or even required, i.e. when warning a person about potential harm, for example a potential business or marriage partner, or to help someone deal with a difficult situation or person. ☐

10. It is forbidden to listen to gossip or talebearing. If someone inadvertently hears gossip, it is forbidden to believe that it is true. One should give the person the benefit of the doubt, assume the information is inaccurate or that the person does not realize they are doing something wrong.

9. "Talebearing" which is telling one person a derogatory statement that another person said about them, is also forbidden because it causes animosity between people.

8. Even if the listener has previously heard the derogatory account or the information has become public knowledge and the subject will suffer no further harm by its repetition, it nevertheless should not be repeated.

7. Gossip cannot be related even to close relatives, including one's spouse.

6. To speak against a community as a whole is a particularly severe offence. Harmful remarks about children are also considered gossip.

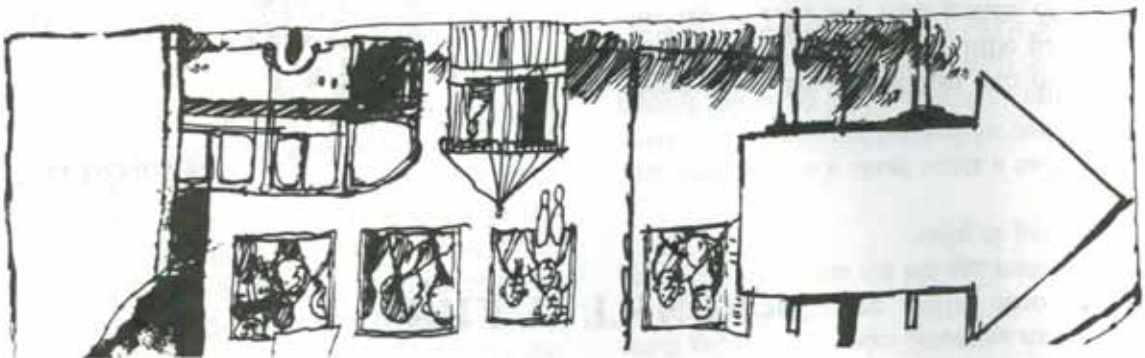
5. Gossip cannot be communicated in any way, shape, or form (i.e. through writing, body language, verbal hints, etc.)

4. Gossip is forbidden even when you incriminate yourself.

3. It is considered gossip to humorously recount an incident that contains embarrassing or damaging information about a person even if there is not the slightest intent that they should suffer any harm or humiliation.

2. A statement which is not actually derogatory but can ultimately cause someone physical, financial, or emotional harm is also considered gossip.

1. It is considered gossip to convey a derogatory image of someone even if that image is true and deserved.



## TEN RULES ABOUT GOSSIP

## UNNOTICED

Rebecca Moradian

I have lost the sound of music  
The notes of love  
No longer play  
In the home  
I have chosen  
A monotonous life  
Circles my body  
My mind  
My soul  
The moments to connect  
Are not even tangible  
The voices that sew  
A perfect heart  
Speak  
But can't escape  
To land on his skin  
When a TV screen  
Is glued to his eyes  
Day and night  
Missing my interrupting shadow  
I want my presence  
To be stolen  
Like the first time we met  
When I was a magnet  
Stuck to his soul  
I was the face of his universe  
Holding the sun and the moon  
Inside his heart



\* Attorney at Law

\* Real Estate Broker

\* Over 19 years of experience

## WHEN THE SUN SETS

Monica Daneshrad

When the sun dips below the horizon  
We smile in joy and all start risin'  
As soon as the sun settles  
We gather and light the candles  
When the sun hides behind our vine  
We say the blessing over the wine  
When the sun goes to sleep  
We chant the love that we will forever keep  
Then, always one child will ask  
"Tell me, have we finished this task?"  
Then, always  
One mother will tell him not to fret  
"The task has just begun  
because the sun has just set."

# گیتا کاروبیان

"Personalized attention given to each case."

GUITTA KARUBIAN

ATTORNEY AT LAW

(310) 858-6464

Real Estate • Business • Immigration  
Family Law • Dispute Resolution

See who is her hair dresser and go to him too. Now, for the other side of the coin. Some man has a really fine sense of humor, and wherever he goes, everybody gathers around him, and he tells joke after joke and keeps them all in stitches. But, as soon as he gets home, he is faced with his wife's objections and nagging:

'Aren't you ashamed of yourself, a man your age telling jokes and hamming it up just like a twenty year old? You should learn from Susan's husband who is so distinguished and dignified. It seems you have forgotten your hairs have gone white. Besides, the children have all grown up and you are about to become a father-in-law.'

That same night, at the home of the same Ms. Susan, whose husband is so dignified and distinguished, this conversation takes on a different tone:

'Damn my luck with the kind of husband I ended up with,' Susan addresses her husband. 'Look! Learn from Gitty's husband. He is such a joy to have around. Did you see how jovial and entertaining he was, and how everybody was captivated by him, and how all the women were drooling over him? Did you see how they were begging him to tell more jokes and tell them funny stories? This is a perfect example of sociable man, not you who sat there all night like you had swallowed a pole, staring at everybody like some kind of a retard. Lucky Gitty, I think if she lives to be a hundred years old, with the husband she has got, she will look the same as the day she married him. She is never gonna get old, that woman.'

Really, Mr. Editor, in the opinion of many, the grass is greener on the other side. What do you think?"

After a few moments of silence, Mr. Editor said, "In my opinion, you should commit your opinion to paper and send it to Shofar!"

This time it was I who woke up and smelled the coffee. Mr. Editor had once again forced me into another article.

Oh these clever, clever Estahaniacs. [E]

I continued, "I will cite you two examples which will make my point clear to you. Gitty Khanom goes to one of the fancy Beverly Hills hair dressers, cuts and dyes her hair, gets facial to cleanse all the pores on her face and puts on really neat make up, cuts and manicures her finger and toe nails, puts on a sexy dress designed by one of those Italian or French haute coutures, which she has bought from Rodeo Drive, cooks her husband's favorite meal, sets a fancy dinner table complete with candles and their best china, and counts the minutes until her husband comes home, like tonight is their anniversary or something. Then in walks the husband, and without even raising his head to look a her, takes off his jacket and throws it on the couch while screaming, 'I am starving, what is for dinner?'

She stands there mortified, doesn't believe that her husband hasn't even looked at her, and if he has just glanced at her, he hasn't noticed that she has gone to the hairdresser, or put on a new sexy dress, never mind that he doesn't even remember it is their anniversary. Finally, in total silence, while watching some silly sports game on TV, he begins to gulp down the food she has prepared so lovingly. Close to tears, half way through the dinner, she breaks the silence and quietly inquires of her husband:

'Do you notice any change in me?'

He stares at her for about thirty seconds, but doesn't notice anything. However, he knows that even as a matter of courtesy he has to say something.

'Yes,' he finally utters, 'You have changed a little bit, what have you done?'

With some degree of control, she explodes, 'My hair, my face, my new dress! Don't you see any of them?'

'Congratulations! It looks like you have bought another new dress,' is all he can muster up to say.

Now, if any of this same man's female neighbors or friends so much as cuts her hair one inch, he notices it right away and tells his wife, 'Wow! This Susan is really very stylish. Did you see how nicely she has cut her hair?'

# THE GRASS ON THE OTHER SIDE

Written by: Nasser Oheb  
Translated and Edited by: Ebrahim Victory

The phone rang and I picked it up to find Mr. Editor on the other side. After exchanging howdy-dowdy and the usual pleasantries, he posed his standard question: "It has been a long time since you wrote any article for us," he said, "why have you set aside your pen?" He continued as if I were the Iranian Hemingway, "Isn't it a pity, especially with all that talent you have, and the devoted readers you have lined up for yourself who constantly heave praise on you?" And then he went on with some more similar nonsense designed strictly to appeal to my ego.

"You must be joking," I said, "I don't deserve such compliments."

"Believe me, I am telling you the truth," he responded, "because our readers like the simplicity, elegance, and verity of your prose which hits their eyes and settles gently in their stomach," as if I were the proprietor of some literary Chello-Kababy joint in Westwood.

"Alright," I said, "If you are really telling the truth and are not exaggerating, and if you will do me a favor, I have a few ideas which I will set down on paper and send to you."

Mr. Editor, who was obviously manipulating me into a trap, immediately responded, "It will be my pleasure to do anything I can for you."

Now, I am a Kashi, and when I realized that I was being had by a really clever Estahani, I relied on my natural political skills and sid, "If at all possible, please write all these compliments you say my readers have accorded me in a letter and mail it to me."

"Don't you believe what I am telling you?" replied Mr. Editor with a tone full of wonderment.

"I believe every word of what you have said. I only want to show the letter to my

wife," I replied.

"What purpose will that serve?" asked Mr. Editor trying to dodge my request.

"Because," I said, "every time I sit down to write an article or a story for Shofar, I am confronted with her objection and sarcastic remarks such as: 'You are at it again, wasting your time in writing these moronic and asinine utterances?' Or every time I write something and read it to her with enthusiasm and pride to get her comments, she curls her lips, shrugs her shoulders and says, 'So what? Instead of writing this nonsense, go and read a book in English to improve your speaking skills.'"

Mr. Editor, who by now had woken up and was smelling the coffee, attempted to show some kind of sympathy for my dilemma by saying, "Ada boy, you hit the nail right on the head. This is one of the biggest problems with our community. We not only never encourage those closest to us, but always criticize and discourage them. Instead, we heap praise on others. I don't know why is it that the grass is always greener on the other side."

This hit a really sour note with me, and I opened up:

"This is exactly the problem. Notice if our son went to college for four years and became an engineer, we pick on him and complain that the son of so and so went into business and became a millionaire while our lousy engineer of a son is stuck for his rent. On the other hand, if our son goes into business, we would complain and say, 'Look at our lousy luck, the son of so and so went to college and became a professional man, respected by all, easily clears \$5,000 a month, while our son has to toil and sweat blood from morning until night in downtown just to earn a living.'

If you give me a minute of your time,"

It rolls down the runway, getting faster and faster.  
 Then the airplane slowly crawls up into the air, as graceful as a bird.  
 I look out of the window and see long lines of tiny trees beneath us.  
 They look like children, waiting in a line at a candy store.  
 We pass over large fields and we reach a tiny town.  
 The houses are like a school of fish,  
 for they must stay together no matter what happens.  
 The houses grow sparse, and soon all that is beneath us is the sea.  
 The sea is like the sky we fly in,  
 for they both seem to stretch on forever.  
 But then a mountain appears.  
 The mountain is part of my home, the island of Oahu.  
 The wind screams as it passes by the plane, but we cannot hear it.  
 My dad skillfully maneuvers the plane,  
 like a soldier maneuvering his horse.  
 The runway is beneath us now, and we slide down towards it.  
 As the wheels meet the ground,  
 I wonder which Hawaiian Island we will fly to next time.

Angela Rastegar

## HAWAIIAN FLYING

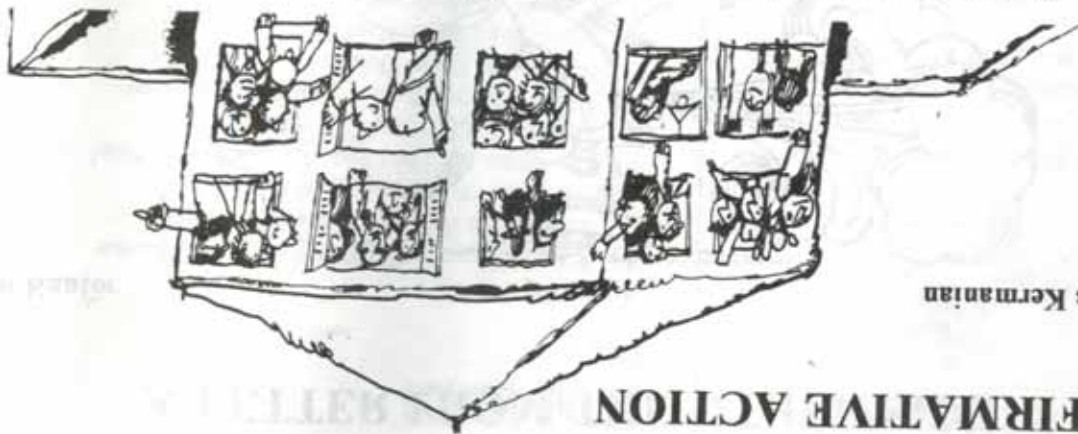


choose to live in communities of our choice  
 with people of the same culture and ethnicity?  
 But of course perhaps in not too distant  
 a future, for the sake of political correctness,  
 we may have to start packing our bags and be  
 forced to live with people we don't share any  
 cultural, religious or historical ties to.  
 Oh yes America is a great experiment  
 and for all our sakes I hope the ending is a  
 pleasant one. ☐

United States. Does that make us  
 Ethnocentrist? Does it mean it makes any of  
 us *better* than the other? No. It simply states  
 that we feel more comfortable living with  
 people who share the same culture, religion,  
 background and idiosyncrasies that we do. If  
 this rule applies to people we live with,  
 shouldn't it apply also to people we decide to  
 work with? Why is one different than the  
 other? Why are we suddenly so cruel if we  
 don't hire someone of a different background at  
 our work but not such a bad person if we

# AFFIRMATIVE ACTION

Cyrus Kermanian



and when in the richest most powerful country in the world where commercials on television suggest that you can buy a meal for thirty nine cents, people have to eat out of garbage cans and live on the streets; I would say that this experiment is failing.

Ethnocentrism means that one believes that a group of people is better or worse because of their ethnicity, religion or race. I am not an Ethnocentrist. I believe there is good and bad in everyone. My ethnic background does not make me a good or a bad person, it does not make me a better skilled worker, a better mathematician, athlete, doctor, or taxicab driver. It is only the training I get and the vigor and passion with which I get the training that makes me better in any field than somebody else.

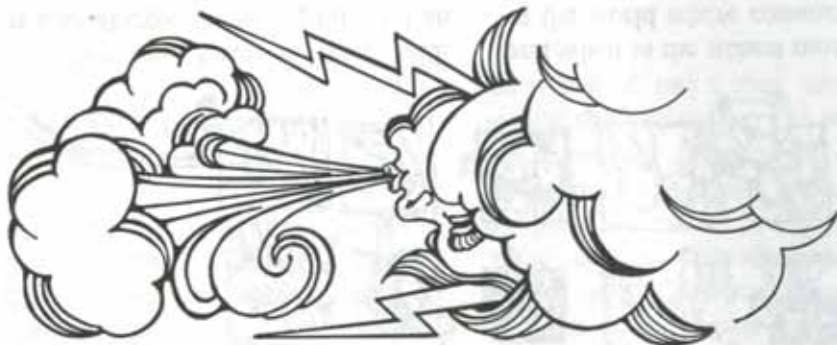
That having been said and done, I believe in the freedom to choose the people we want to work with. The same way we choose the people we want to live with. Even though we live in the same democratic country with supposedly the same laws and regulations governing all of us, we have formed geographic barriers around us. Each group for the most part chooses to live in a community with predominantly the same ethnic group as their own. Both on a national level and local one. As if we choose to live in ghettos. We have Korea towns, China towns, South Central LA's, Armenians living together, Jewish townships and little Italy's, all across the

An author and historian once said, "America is a great experiment." And what an experiment it is. Never have so many people of different nationalities, religions, and cultures, been brought together under one flag. How can we all find one common goal, and one common agenda? We are all lured to America for different reasons. Fame, fortune, political stability, religious freedom and on and on. Does living under one flag necessarily mean what we have to agree with each other on everything? We all probably have more points that we disagree upon than the opposite. So what keeps us together? What keeps us from tearing each others hearts out? I know that a big part of the answer although not all of it is "The Constitution". A set of rules and regulations that we must all abide by. It is designed for all of our benefits. We all have to live by the rules and within moral and ethical boundaries of human decency.

Personally I don't see a good future for "The great experiment". The rules too frequently get bent, and too often innocent people get hurt. Basic human morals and decency are often neglected for the sake of "political correctness". When decent and honest people who are not Ethnocentric are denied the right of performing basic day to day task for the fear of offending another group of people; when we can't experiment on vermin so that we can find cures for the terminally ill; when murderers walk the streets with pride, having been released with a slap on the wrist;

## A LETTER FROM THE OTHER SIDE

Eli Kantor



semblance of order into our lives. I have quite an extensive Jewish library, which was started by my father, alavashalom. On each birthday, he would usually give me a Jewish book, and I would write a dedication on the "fly-leaf" page. As I was picking up my books, I noticed a letter that had fallen out of one of the books. It was addressed to me, dated "11/6/68", from my father. After 26 years, it had finally arrived. I read: "My dear son! I present this book to you to start your 'JUDAICA' library... In true love, your Dad."

Although my father had passed away 10 years earlier, at that moment, I could feel his presence in the room comforting me in my hour of need, and urging me to put back together the shattered pieces of my life.

In truth, we are never truly alone. The presence of our ancestors is there, if we will only stop to meet them. They are present, buried in the recesses of our mind, in images and sounds, smells and melodies, in dreams and in old forgotten memories. They are waiting for us in old tattered photographs and modern videos, in old letters and sometimes in letters that have just arrived. □

*Eli Kantor is an attorney in private practice in Beverly Hills.*

Three years ago on January 17, 1994, we were all reminded of just how fragile our existence is, when the Northridge earthquake jolted us from our slumber. Fortunately, we were spending the weekend in Santa Barbara and were not injured. However, had we been home when the earthquake hit, we surely would have been injured by falling objects and broken glass.

We returned home later that afternoon and surveyed the damage. Upon seeing the shambles that had been our children's bedroom, we thanked God that we had been away. There was no power on our street, so we spent the night at my in-laws. The next day we returned and started the monumental task of cleaning up. Our lives had been shattered, just like our marble breakfast room table, into thousands of pieces. Then, we began to clean up the debris in our family room. One of the reasons that I had bought this house five years earlier, was because the family room had built-in bookshelves. Since we all love to read, our bookshelves had been filled to capacity. Only now our library had been thrown onto the floor.

Since life must go on, I began to reshelve our books, trying to put each volume in its former place, as I attempted to restore a

## IN THIS EDITION

Page

- 4 In The Spotlight
- 5 A Letter From The Other Side ... Eli Kantor
- 6 Affirmative Action ... Cyrus Kermandian
- 7 Hawaiian Flying ... Angela Rastegar
- 8 The Grass On The Other Side ... Nasser Oheb
- 10 Unnoticed ... Rebecca Moradian
- 10 When The Sun Sets ... Monica Daneshvar
- 11 Ten Rules About Gossip
- 12 Billy The Dog ... Paul DeMichele
- 14 Love It ... Stephanie Kantor
- 15 Free At Last ... J.T. O'Hara
- 16 Do Water And Fire Mix? ... Moji Ohebson
- 19 Law Update ... Eli Kantor
- 20 Broken Valentine ... Sogol Haronian

## IN THE SPOTLIGHT: ANGELA RASTEGAR



Angela is one of our young talents who writes nice poems and lovely short stories. This is how Angela introduces herself:

"I began to write poetry and stories in first grade. My teachers in my school, Punahou ("the living spring"), always encourage me. I live in Honolulu, Hawaii, where my parents met many years ago. My father is from Persia and my mother is from Hungary. I was born in Santa Cruz, California on April 8, 1984. We moved to Hawaii when I was two years old. There are only a couple of other Persian Jewish families here. I am twelve years old and my stories have been published several times before in Shofar. Currently, I am studying for my Bat Mitzvah. I enjoy writing and hope that others enjoy reading my stories and poems."

In this edition we have published one of Angela's entitled "Hawaiian Flying" in which she takes us on flight to a neighboring Hawaiian Island with

## Facsimile

1801 Century Park East

Shofar

©1989 Saeed Madai

### Farsi Section:

Staff writers:  
 Guly Boroorkhim Barokh Boroorkhim  
 Shokooh Darvish Houshang Ebrami  
 am Kermandian Nouri Khavazi  
 Nima Ostovar  
 Parvaneh Yousefzadeh

Administrative Editor: Elias Eshaghian  
 Staff Photographer: Mansour Pourtehad

Financial Manager  
 Ezatollah Deliyani

Founding Editor - English Section  
 Guita Karubian

Editor-in-Chief:  
 Sion (Simon) Ebrahimi

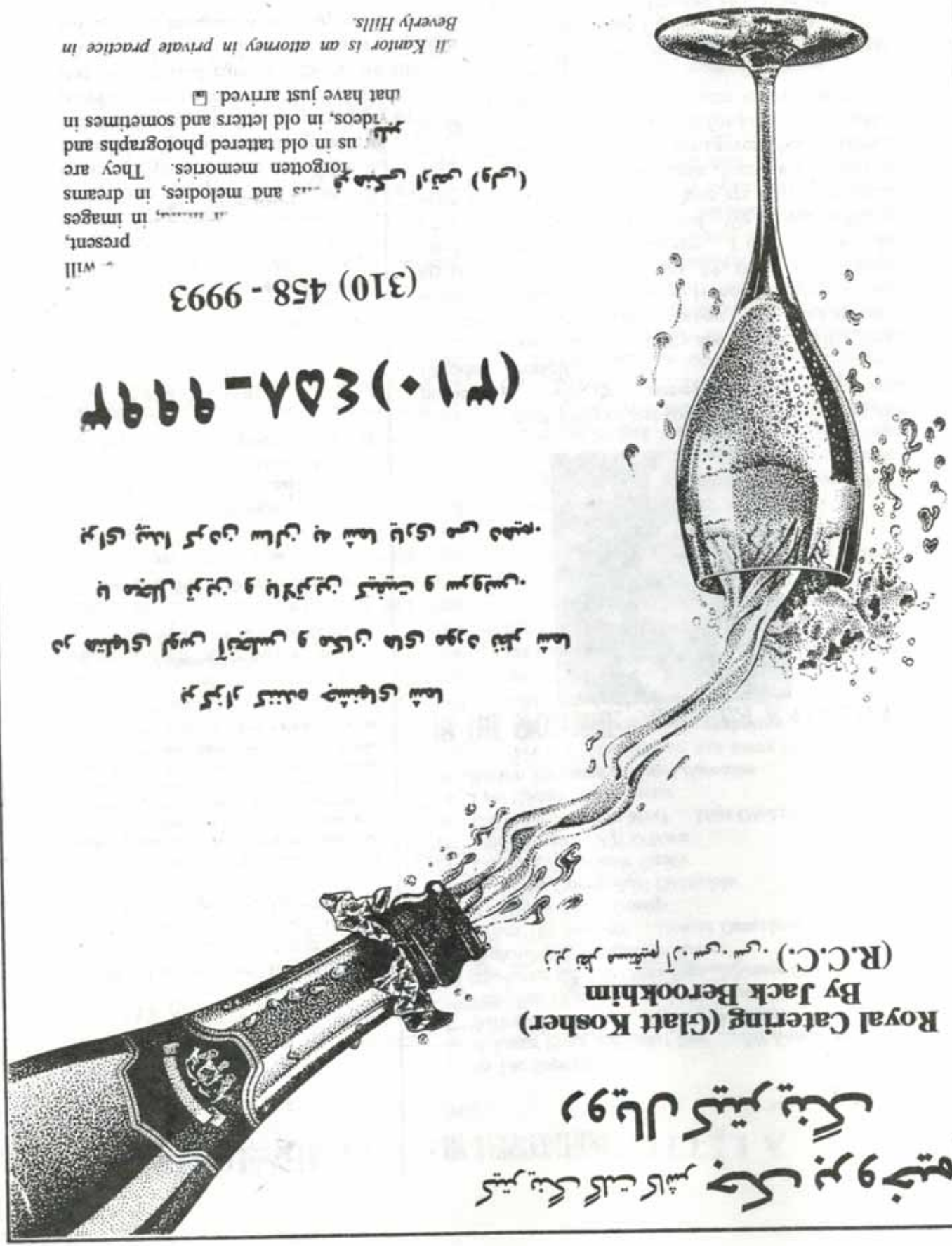
\* Shofar is a publication of the Iranian American Jewish Federation, a non-profit organization. \* Writers contributions to Shofar are voluntary and free. \* All contents of articles contributed are the sole responsibility of the relevant writers and/or the quoted source. \* Certain articles appearing in Shofar have copyright. \* Shofar will not assume responsibility for the contents of advertisements.

6505 Wilshire Blvd, Suite 510  
 Los Angeles, CA 90040  
 Telephone : (213) 655 - 7730  
 Fax : (213) 655 - 1221



SHOFAR





کتیرینگ گلات کشر  
 روتال کتیرینگ

Royal Catering (Glat Kasher)  
 By Jack Berokhim  
 (R.C.C.) سی.سی.آر. مستقیم از سی.سی.آر.  
 زیر نظر مستقیم از سی.سی.آر.

نوگزار کننده جشنهای شما  
 در هتلهای لوس آنجلس و مکان های مورد نظر شما  
 با مجال ترین و بالاترین کیفیت و سروس.  
 برای شما کردن سالن به شما برای می مهمان.

(۳۱۰) ۴۵۸-۹۹۹۴

(310) 458 - 9993

will  
 present, in images, in dreams  
 forgotten memories. They are  
 us in old tattered photographs and  
 ideas, in old letters and sometimes in  
 that have just arrived. □

ll Kantor is an attorney in private practice in  
 Beverly Hills.

1801 Century Park East, Suite 1460, Los Angeles, CA, 90067  
Facsimile (310) 785-3908

(310) 785-0800

# یہ خدمات و محصولات ہندجی

امریکی اور ملکی، تجارتی، بینکاری، بینکاروں اور بینکاروں کے لیے  
اساتسٹنٹ اور قانونی خدمات، (دعاویہ کی دعاوی اور بینکاروں کے لیے)  
فوق تخصصی حقوق بینکاروں اور بینکاروں کے لیے  
دیہاتی حقوق اور امیریت

وکیل رسمی دادگستری امریت

# کورپوریٹاں

دفتر حقوقی



**K. BANAYAN & ASSOCIATES**  
ATTORNEYS AT LAW

